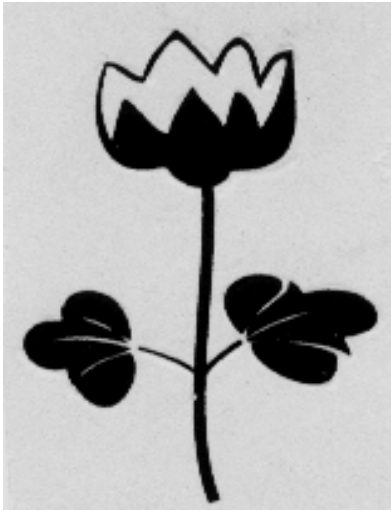


هشتم مارس روز جهانی زن گرامی باد



اتحاد کار

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
شماره ۹۵ سال هشتم اسفند ۱۳۸۰

گسترش سرکوب به بهانه تهاجم امریکا



به دنبال سخنان جورج بوش رئیس جمهور امریکا در مورد سه کشور ایران و عراق و کره شمالی و "محور شر" خواندن این سه کشور، موقعیت مناسبی برای جناح خامنه ای فراهم شده است تا به بهانه مبارزه با امریکا، سرکوب و اختناق را تشدید کند. سخنرانیهای سردمداران این جناح و به ویژه تهدیدات برخی از فرماندهان نظامی در پاسخ به بوش، نشانگر فعال شدن این جناح و تمایل آنها به بهره گیری از این موقعیت استثنائی در جهت گسترش اقدامات سرکوبگرانه می باشد. در چارچوب همین سیاست است که از مدتی پیش برخی از چهره های جناح خامنه ای زمزمه طرح "وضعیت فوق العاده" سر داده اند. روزنامه بنیان در شماره ۱۶، دوشنبه ۱۳ اسفند ۸۰ می نویسد: "اصراری که برای برقراری وضعیت فوق العاده در کشور وجود داشت بالاخره نتیجه بخشید و یکی از مقامات مهم عضو شورای عالی امنیت ملی خبر آن را به طور مختصر در جایی گفت: "در شورای عالی امنیت ملی برنامه مناسبی تصویب شده است که به زودی ابلاغ می شودو جای هیچ گونه نگرانی وجود ندارد". بسیاری از چهره های سیاسی حکومت با این خبر برخورد کردند. چهره های جناح خامنه ای همچون عسکراولادی اعلام کرده اند که در صورت تصویب این طرح باید از آن حمایت کرد. اصلاح طلبان اما بطور ضمنی اعلام کرده اند که با این طرح مخالفت بوده و لزومی برای اعلام وضع فوق العاده نمی بیند.

بقیه در صفحه ۲

● جمهوری اسلامی و رفع تبعیض

از زنان!

محمد اعظمی صفحه ۷

● درباره وضعیت زنان در

جمهوری اسلامی ایران

(مصاحبه با مهرانگیز کار، نقل از "عصر نو")

فخری زرشگه ای صفحه ۹

● متن کنوانسیون محو کلیه اشکال

تبعیض علیه زنان

کنوانسیون "محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان" در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ (۲۷ آذر ۱۳۵۸) توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید و در تاریخ ۳ سپتامبر ۱۲/۱۹۸۱ شهریور ۱۳۶۰ برای تمام کشورهای که به این کنوانسیون پیوسته اند، لازم الاجرا گردید.

تا تاریخ دهم مه ۲۰۰۱، از ۱۸۸ کشور جهان، ۱۶۸ کشور و از میان ۵۶ کشور عضو کنفرانس اسلامی، ۴۴ کشور به آن پیوسته اند. دولت ایران در اوایل دی ماه امسال لایحه الحاق به این کنوانسیون را تنظیم و آن را برای تصویب به مجلس شورای اسلامی فرستاده است. برای آشنایی با مفاد این کنوانسیون، متن کامل آن که از کتاب "رفع تبعیض از زنان"، نوشته خانم مهرانگیز کار، برگرفته شده است، از نظرتان می گذرد. صفحه ۱۱

● "جلد دوم" فلاحيان - امامی به بازار آمده است؟

صفحه ۳

ن. ق.

● بودجه سال ۱۳۸۱ و مسئله یکسان سازی نرخ ارز

صفحه ۴

● کنگره اکثریت بر سر سه راهی

احمد آزاد

● سرکردگی بر جهان!

فساد فراگیر!

رسیدگی به نخستین پرونده از میان مجموعه پرونده های موسوم به "مبارزه با مفساد اقتصادی"، طی ماه گذشته برغم بندبازیها و ترفندهای نمایشی همراه آن، ابعاد تازه ای از فساد گسترده گریبانگیر مقامات و دستگاههای حکومتی را آشکار ساخت. در این پرونده که به نام متهم ردیف اول آن، "پرونده شهرام جزایری" نامیده می شود، شانزده متهم و از جمله چند نفر از نیروهای انتظامی رژیم محاکمه می شوند، ولی در جلسات دادگاه تنها دوازده نفر از آنها حضور می یابند. چهارمین جلسه محاکمه این عده، که در ۲۳ بهمن برگزار شده و به اتهامات فرد دوم، محمدحسین کربلایی، مدیرعامل سابق "صندوق ضمانت صادرات" وزارت بازرگانی، پرداخت ظاهراً با عنوان انتظار دریافت "نظرات کارشناسی"، اعلام تنفس کرد بدون آن که اتهامات و حتی مشخصات سایر متهمان را اعلام کند. در همین حال، دستگاه قضایی رژیم اعلام داشت که رسیدگی به دومین پرونده "مفساد اقتصادی" از ۲۸ بهمن، در شیراز، آغاز شده است. بقیه در صفحه ۱۵

علی اشرف درویشیان: من بر سر این سفره خون آلوده نمی نشینم!

صفحه ۲۳

دیدگاهها انقلاب و برنامه عمل مبارزه برای آن

شاپور بهرامی

صفحه ۱۸

گسترش سرکوب به بهانه تهاجم امریکا



از صفحه اول

اما مخالفت جدی در مقابل آن از خود نشان نمی دهند.

جناح خامنه ای از زمان شکست خود در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۷۶، تمام کوشش خود را برای بازگشت به شرائط قبل از دوم خرداد و عقب نشاندن جنبش مردم به کار گرفته است. استفاده از هر موقعیت، برای گسترش سرکوب و دامن زدن به جو خفقان و رعب و وحشت، سیاست دائمی این جریان است. در حکومت‌های دیکتاتوری وضعیت همیشه فوق‌العاده است، چه به صورت رسمی و چه غیررسمی. اعلام وضعیت فوق‌العاده در جمهوری اسلامی تازگی ندارد. مردم سالها است که در وضعیت فوق‌العاده به سر می‌برند. صدها هزار تفنگ به دست شب و روز در چهارراهها به کمین نشسته‌اند. گشت‌های گوناگون و رنگارنگ شب و روز مردم را زیر نظر دارند. دهها روزنامه با حکم دادگاهی بسته می‌شوند و روزنامه‌نگاران و نویسندگان بدون محاکمه راهی زندان می‌شوند. روشنفکران و فعالین سیاسی توسط باندهای سیاه وابسته به وزارت اطلاعات، روز روشن در خیابان ربوده می‌شوند و جنازه مثله شده آنها چندی بعد پیدا می‌شود. دانشجویان آزادیخواه به زندانهای طویل‌المدت محکوم می‌شوند و جنایتکاران تبرئه می‌گردند و...

ایران در وضع فوق‌العاده به سر می‌برد، چرا که حتی نمایندگان مجلس دستچین شده‌اش هم حق حرف زدن ندارند و با یک کلمه اضافی به اتهام "اقدام علیه امنیت کشور" راهی زندان می‌شوند. اکنون این سؤال طرح می‌شود که چرا باز هم صحبت از "وضعیت فوق‌العاده" می‌شود؟ آیا خطر تهاجم نظامی امریکا آنچنان واقعی است که باید وضعیت فوق‌العاده اعلام کرد؟

حوادث ۱۱ سپتامبر به حکومت امریکا این فرصت طلائی را داد تا سیاستهای هژمونی طلب خود را تشدید کند و با اعزام نیروی نظامی به چهارگوشه جهان، به بهانه مبارزه با

آنهاست، که روزنامه‌های بیشتری بسته خواهد شد، که بیش از گذشته استفاده از تریبون مجلس برای آنها خطرناک خواهد بود، که فعالیت‌های حزبی برای آنها محدودتر خواهد شد، که...

راه مقاومت در مقابل این وضعیت تکیه به مردم است. تنها بسیج توده‌ها در مقابل تهاجم جناح خامنه ای کارساز خواهد بود. تجربه نشان داده است که این جناح تنها از نیروی مردم واهمه دارد.

تجربه همچنین نشان داده است که اصلاح طلبان تمایلی به استفاده از این نیرو ندارند و ترجیح می‌دهند تا در پشت پرده به چانه‌زنی بپردازند تا، با استفاده از اعتبار مردمی خود، به زور آزمائی علنی.

اعلام وضعیت فوق‌العاده برای مردم و بویژه جنبشهای نوپای مردمی بسیار خطرناک است. عوامل سرکوب رژیم این بار آشکارا و به بهانه شرایط جنگی با هر حرکت اعتراضی مقابله کرده و آن را به شدت سرکوب خواهند کرد. موفقیت جناح خامنه‌ای در پیشبرد سیاست خود به معنی عقب‌نشینی جنبش مردمی برای یک دوره و ازبین رفتن امکاناتی است که در چند سال اخیر بوجود آمده است. از این رو باید در مقابل این تهاجم، مقاومت گسترده‌ای را سازمان داد. نباید اجازه داد تا جناح خامنه‌ای به راحتی موفق به پیشبرد سیاستهای خود شود. در داخل و خارج از کشور باید به وسیعترین شکل ممکن جنبش اعتراضی علیه جنگ و اقدامات جنگ‌طلبانه جناح خامنه‌ای را بسیج کرد. با افشای هدفهای واقعی رژیم از برقراری وضعیت فوق‌العاده، مقاومت در برقراری آن را با تداوم بخشیدن به جنبشهای اعتراضی مردم و طرح خواسته‌هایشان ادامه داد. همزمان، باید با اقدامات وسیع، ضمن دفاع از صلح و حق مردم هر کشور در تعیین سرنوشت خود، از دخالت امریکا در مسائل داخلی ایران جلوگیری کرد و به افکار عمومی جهان نشان داد که تنها این مردم ایران هستند که می‌توانند برای آینده شان تصمیم بگیرند.

باید به مردم جهان نشان داد که چگونه سیاستهای جنگ طلبانه امریکا به تقویت جناحهای افراطی و جنگ طلب در ایران منتهی می‌شود، که این سیاستها به هیچوجه به نفع صلح، آزادی و دموکراسی در ایران و جهان نخواهد بود.

تروریسم، حوزة نفوذ مستقیم خود را گسترش دهد. طبعا در این چارچوب آن دولتهائی که با سیاستهای خود، منافع امریکا را تهدید میکنند در خط مقدم تهاجم امریکا قرار گرفته و خواهند گرفت. اما سیاست امریکا تنها منحصر به حمله نظامی نیست. تجربه ویتنام همچنان در خاطرة مردم امریکا باقیست و حکومت امریکا در اعزام نیروی نظامی به دیگر کشورها با احتیاط بسیار عمل می‌کند. امریکا اهرمهای دیگری برای اعمال فشار به حکومت‌های نامطلوب خود دارد. واکنشهای مسئولین حکومتی امریکا پس از سخنان اخیر بوش نشان داده است که باب مذاکره و گفتگو بسته نشده است. به ویژه که متحدین اروپائی امریکا با سخنان جورج بوش موافق نیستند. خطر تهاجم نظامی امریکا، در لحظه، بسیار نامحتمل است.

اعلام طرح "وضعیت فوق‌العاده" نه آماده شدن برای مقابله با امریکا، که عمدتا گسترش سرکوب را مد نظر دارد. جناح خامنه ای می‌خواهد از این فرصت بدست آمده حداکثر استفاده را بکند. این جناح می‌خواهد با حرکت‌های مردمی، که در اشکال گوناگون چون حرکت‌های اعتراضی کارگران، جنبش معلمان، جنبش دانشجویی، جنبش اعتراضی جوانان، مقاومت زنان و اعتراضات خلق‌های تحت ستم بروز می‌کند، مقابله کنند. آنها می‌خواهند جنبشهای اعتراضی مردم را با دست بازتری سرکوب کنند. در چند سال اخیر مردم از شکاف موجود در حکومت و مبارزه جناحها، بیشترین بهره برداری را کرده و ضمن طرح خواسته‌های خود، زمینه‌های رشد جنبشهای مستقل را تا حدی آماده کرده‌اند. جناح خامنه‌ای به خوبی می‌داند که باید بر این شکاف غلبه کرده و حکومت را یکدست کند. تنها در این حالت است که می‌تواند یکپارچه به سرکوب جنبش مردم بپردازد.

جناح خامنه‌ای در چند سال گذشته با حمله دائمی به جناح رادیکال اصلاح طلبان و محدود کردن حوزه فعالیت آنها، موفق شده است تا میانه‌روی را در این جناح تقویت کند. در تداوم این سیاست خواهد کوشید تا با اعلام وضع فوق‌العاده، از یکسو جناحهای محافظه‌کار اصلاح‌طلبان را با خود همراه کند و از سوی دیگر بیش از پیش اصلاح طلبان حکومتی را به حاشیة قدرت براند.

اصلاح طلبان نیز دریافته‌اند که اعلام وضع فوق‌العاده به معنی محدود شدن بیشتر

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

“جلد دوم” فلاحيان - امامی به بازار آمده است؟

ن. ق.

احضار شفاهی روشنفکران، روزنامه‌نگاران و حقوقدانان به “اداره اماکن”، ربودن افرادی که نمونه‌هایی از آنها منعکس شده و سکوت دو هفته‌ای نیروهای “انتظامی” و “امنیتی” نشان دهنده چیست؟

در آذرماه امسال سیامک پورزند روزنامه نگار به نحو مشکوکی ربوده میشود و تا مدت‌ها پیگیریها برای گرفتن خبری از او بی نتیجه می‌ماند. بعدها، تحت فشار افکار عمومی بالاخره دستگاه قضایی جمهوری اسلامی از بازداشت او خبر می‌دهد. طی دو هفته اخیر در برخی از گزارشات منعکس شده در نشریات، ربوده شدن او به “اداره اماکن” نسبت داده شد.

مدتی قبل طلبه جوانی به نام ناظم زاده به کمیسیون اصل نود شکایت میکند که توسط افرادی ربوده شده و بعد از مدتی بازداشت، آزاد گشته است. پیگیری کمیسیون اصل نود مجلس اسلامی با دخالت وزارت اطلاعات متوقف می‌شود. وزارت اطلاعات رژیم ادعای آقای ناظم زاده را تکذیب میکند. بعدها خبر میرسد که گروه ویژه‌ای که از سوی وزارت اطلاعات مسئول تحقیق در باره ادعای نامبرده بوده، مستقیماً زیر نظر محسنی اژه‌ای فعالیت میکرده است. مدارک تهیه شده توسط این گروه از وزارت اطلاعات، از سوی کمیسیون اصل نود و برخی از روحانیون صاحب نفوذ معتبر رتلقی نشده است.

شورای عمومی دفتر تحکیم وحدت در اطلاعیه‌ای در باره دور جدید اعمال فشار بر دانشجویان خبر میدهد که یکی از اعضای سابق انجمن اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی بنام جواد رحیم پور ربوده شده است. بنا به این اطلاعیه، نامبرده دو روز پس از مفقود شدن با ظاهری خون آلود به همراه افراد ناشناس به محل کار و منزل مراجعه کرده و پس از برداشتن وسائل شخصی به محل نامشخصی منتقل گردیده است. بازهم بعد از مدتی بالاخره در پاسخ پیگیریها، دستگاه قضایی در بازداشت بودن این دانشجو را تایید میکند. تا اینکه در اواسط بهمن ماه فیروز گوران، حسین بشیری، محمدعلی سفیری، ناصر زرافشان، بهرام بیضائی و تعداد دیگری از روزنامه نگاران و روشنفکران و حقوقدانان به طور شفاهی و تلفنی به “اداره اماکن”

احضار می‌شوند و مورد تهدید و توهین قرار می‌گیرند. بنا به اطلاعات منتشره توسط احضارشدگان، بازجویان حاضر در جلسه به همان شیوه‌هایی عمل میکرده‌اند که باند فلاحيان - امامی. البته شدیدتر و از موضع قویتر.

انعکاس خبر و واکنش افکار عمومی در ایران و خارج از ایران، احضارکنندگان را دستپاچه کرد. روزنامه کیهان که معمولاً آتش بیار این معرکه هاست در این مورد با توجه به سوابق “امنیتی” گردانگانش تا مدت‌ها سکوت را رعایت کرد. سخنگویان دستگاه انتظامی از پاسخ ظفره رفتند. برخی گفتند که آنها برای مشکلاتی در رابطه با محل کسب و کارشان احضار شده‌اند غافل از اینکه تمام احضار شدگان غیر کاسب و برخی نیز بیکار هستند. دستگاه قضایی موضعی نگرفت. بالاخره احضارها فعلاً متوقف شده‌اند.

و حالا دو هفته بعد، فرمانده کل نیروی انتظامی، قالیباف، طی مصاحبه‌ای ادعا می‌کند که احضارها به دستور قاضی برای تکمیل پرونده سیامک پورزند بوده است. بنا به گفته قالیباف، در آن پرونده اسامی احضارشدگان برده شده است. قالیباف ادعا می‌کند برای حفظ احترام احضار شده‌ها، آنها را نه به کلانتری و نه به کمیته احضار کرده‌اند. بلکه آنها را به ساختمان “اداره اماکن”، “دعوت” نموده‌اند. بنابراین گویا این احضارها “قانونی” بوده، چون بنا بدستور قاضی صورت گرفته، و احضارشدگان از لطف دستگاه انتظامی به اهل فرهنگ و هنر نیز برخوردار گشته‌اند. البته قالیباف نگفت که تهدید و توهین به اهل فرهنگ و هنر نیز از پایبندی این دستگاه به احترام به اهل فرهنگ و هنر بوده یا حکمتی دیگر داشته است.

مشاهده رویدادهای بالا آشکار میسازد که دستگاهی وجود دارد که به مانند پلیس مخفی مخوف رژیم سلطنتی و اسلامی دست به بازداشت و بازجویی میزند که به شکل آدم ربائی در میآید. اقدامات این دستگاه از طرف دستگاه قضائی تایید میشود. و عالیترین مقام دستگاه انتظامی نیز در توجیه این اقدامات وارد میدان میگردد.

در جریان احضارها، برخی گفتند که احضار به “اداره اماکن” توطئه‌ای در جهت افترا زدن به فعالین مطبوعاتی و دیگر روشنفکران است. برخی نیز این برداشت را کردند که همزمان با این که میخواهند مصاحبه‌ای از سیامک پورزند پخش کنند زمینه چینی و مقدمه سازی میکنند. ولی علاوه بر این که اینها میتواند اهداف این اقدام

مشخص باشد، یک مسئله دیگر نیز در این رابطه اهمیت جدی دارد. سازمانی که دست به آدم ربائی میزند، بازداشت میکند، احضار میکند، بازجویی میکند، تهدید میکند به همان شیوه باند فلاحيان - امامی عمل میکند و طبعا میتواند بهمان شیوه دست به آدم کشی نیز بزند، چه سازمانی است؟

“جلد دوم” فلاحيان - امامی به بازار آمده است؟ مسلم است که “اداره اماکن” و “سازمان بازرسی کل کشور” جز پوشش این سازمان نبوده‌اند. در عین حال در جریان رویدادهای نامبرده اسم “سازمان اطلاعاتی دستگاه قضایی” نیز مطرح شد. آیا “سازمان اطلاعاتی دستگاه قضایی” همان سازمانی است که دست به آدم رباییها و احضارهای اخیر زده است؟

یک چیز قطعی است. آدم رباییهایی صورت گرفته، یعنی ربوده شدن سیامک پورزند و جواد رحیم پور توسط این سازمان انجام شده و بعد دستگاه قضایی بعد از تعلل و تاخیر، بازداشت بودن آنها را خبر داده است. احضارهایی تلفنی و به شیوه پلیس مخفی مخوف تام الاختیار صورت گرفته و بعد بازهم با تعلل، دستگاه قضایی مسئولیت آنها را بعهد گرفته است. سازمانی مخفی برای تعقیب و بازداشت و بازجویی وجود دارد که در محدوده دستگاه قضایی فعالیت میکند. این نتیجه گیری را میتوان با آنچه مدتی قبل رئیس کمیسیون امنیت مجلس اسلامی محسن میردامادی گفت تقویت کرد. او گفت محافلی که در قتل‌های زنجیره‌ای دست داشته‌اند بعد از پاکسازی از وزارت اطلاعات در دستگاه قضایی تجدید سازمان یافته‌اند.

دستگاه قضایی اسلامی تا کنون از طریق محاکمات نمایشی و توطئه گرانه علیه مخالفین، مطبوعات، روشنفکران، با دشمنی آشکار با آزادی به ابزار اعمال حاکمیت مرتجعترین جناح سیاسی و جریان اجتماعی حاکم تبدیل شده است. این دستگاه که نیروی انتظامی را تحت نفوذ خود دارد به ایجاد سازمان اطلاعاتی مخوفی نیز تمایل داشته است. رویدادهای اخیر نشان دهنده آنند که این سازمان مخفی سرکوب تحت عنوان “سازمان اطلاعاتی دستگاه قضایی” سازماندهی شده و به حرکت در آمده است. با این اقدام دستگاه قضایی، زمان آن فرا رسیده است که اعلام گردد که این دستگاه اصلاح پذیر نیست و باید منحل و از اساس پایه ریزی شود. و البته آنکه خود را اصلاح طلب میدانند و از اعلام این حقیقت ابا داشته باشند و کماکان بر توهم اصرار ورزد، در عمل نه اصلاح که تباہی به بار می‌آورد.

بودجه سال ۱۳۸۱

و مسئله یکسان سازی نرخ ارز

بودجه پیشنهادی دولت برای سال آتی، در اوایل اسفندماه، به تصویب مجلس رسید و جهت تأیید به شورای نگهبان ارسال شد. هرگاه اختلاف و دعوی جناحها و دستجات رقیب حکومتی بر سر تقسیم منابع بودجه سالانه، کار تصویب نهایی لایحه بودجه را، مثل سال گذشته، به "مجمع تشخیص مصلحت نظام" نکشاند، انتظار می‌رود که مصوبه مجلس به زودی توسط شورای نگهبان تأیید و به دولت ابلاغ شود.

بودجه کل کشور برای سال آینده، که بالغ بر ۶۹۴ هزار میلیارد ریال (معادل ۸۶ میلیارد دلار) است، نسبت به بودجه سال جاری، افزایشی حدود پنجاه درصد را نشان می‌دهد. بخش عمده این افزایش، ناشی از تنظیم بودجه بر مبنای نرخ یکسان ارز است. بدین معنی که در بودجه ۱۳۸۱، همه ارقام درآمدها و هزینه‌های ارزی دولت و مؤسسات وابسته به آن، بر پایه نرخ واحد هر دلار معادل ۷۷۰، محاسبه و از این رو، ارقام مذکور گنده‌تر شده‌اند. علاوه بر این، بالا رفتن هزینه‌های جاری و بوروکراتیک دولت نیز، مثل همیشه، باعث افزایش حجم بودجه شده است. نمایندگان مجلس هم به ارقام پیشنهادی دولت بسنده نکرده و به پیشنهاد طرحها و هزینه‌های تازه، به سهم خود، حدود ۳۰ هزار میلیارد ریال دیگر هم بر سنگینی بودجه سالانه افزودند.

بودجه سال آینده نیز، مانند همه بودجه‌های پیشین، کماکان وابسته به درآمدهای حاصل از صدور نفت خام است. لکن پائین آمدن این درآمدها نسبت به دو سال گذشته، در اثر افت بهای جهانی نفت و کاهش سهمیه تولید ایران در چارچوب سیاستهای "اوپک"، کار دولت را در تأمین هزینه‌های جاری و "عمرانی" دشوارتر، و همچنین فشار انواع عوارض و مالیاتها بر توده‌های مردم را بیشتر کرده است. تنظیم‌کنندگان این بودجه، از طریق محاسبه ریالی درآمدهای ارزی با نرخ تبدیل بالاتر، سعی در پوشاندن بخشی از کسری بودجه دولت کرده‌اند. اما از هم اکنون قابل پیش‌بینی است که کسری بودجه در سال بعد نیز، طبق معمول، بسیار بیشتر از ارقام اعلام شده و مصوب خواهد بود.

مسئولان دولتی اصرار دارند که نشان بدهند، در این بودجه، تدابیر زیادی برای مقابله با مشکل بیکاری و ایجاد اشتغال، اندیشیده شده است. ولی براساس برآورد برخی از کارشناسان، اگر هم تمامی اعتبارات در نظر گرفته شده در این زمینه، در سال آینده بطور کامل محقق شود، تنها حدود ۱۹۹ هزار شغل تازه ایجاد خواهد شد. در حالی که در وضعیت کنونی هر سال بالغ بر ۸۰۰ هزار نفر نیروی کار جدید وارد بازار می‌شود. همچنین، مقامات حکومتی اظهار امیدواری می‌کنند که با "عادی" شدن اوضاع در افغانستان و بازگشت وسیع مهاجران افغانی، مسئله بیکاری در ایران "حل" شود. اما این نیز

مستمسکی برای طفره رفتن از چاره‌جویی برای حل این معضل حاد، از جانب آنان است.

تعقیب سیاست خصوصی‌سازی و فروش اموال و مؤسسات دولتی نیز، یکی دیگر از خصوصیات این بودجه، همانند سالهای گذشته، است. مطابق ارقام اعلام شده، واگذاری حدود ۱۲ هزار میلیارد ریال از سهام شرکتهای دولتی به بخش خصوصی، پیش‌بینی شده است. لازم به یادآوریست که درآمدهای حاصل از این واگذاریها، نه برای سرمایه‌گذاریهای جدید بلکه برای تأمین هزینه‌های جاری دولت صرف می‌شود. علاوه بر آن، فروش و واگذاری بخشی از اموال دولتی به اشخاص و نهادهای مختلف (و از جمله صندوقهای بازنشستگی) به منظور بازپرداخت قسمتی از بدهیهای دولت نیز، در تبصره‌های این لایحه گنجانده شده است.

بودجه سال آینده، گذشته از فشار افزونتر عوارض و مالیاتها، گرانی بیشتری هم برای مردم و خصوصاً اقشار محروم و کم درآمد، به ارمغان خواهد آورد. افزایش بهای کالاها و خدماتی چون "حاملهای انرژی" (فراآوردهای نفتی و گاز و برق)، نوشابه، سیگار، تلفن، خودرو، فولاد، و... مستقیماً در این لایحه پیش‌بینی شده است که قطعاً در افزایش قیمت بسیار اجناس و مایحتاج عمومی هم مؤثر خواهد بود.

اما مهمترین ویژگی بودجه سال ۱۳۸۱، اجرای سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز است که طبعاً، موج وسیع دیگری از گرانی را به دنبال خواهد آورد. با اعمال این سیاست، بهای کلیه کالاها و خدماتی که پیش از این، به هر دلیل و عنوان، با نرخ "رسمی" (۱۷۵ تومان) و یا با نرخهای دیگر پایتیر از نرخ دلار در بازار آزاد، وارد و محاسبه می‌شد، از ابتدای سال آینده بر مبنای نرخ واحد ۷۷۰ تومان برای هر دلار، تعیین خواهد شد. این امر، چنان که تجربیات مشخص در ایران و جوامع مشابه آن هم به روشنی نشان داده است، آهنگ رشد قیمتها را شدتی مضاعف خواهد بخشید. رئیس جمهوری، هنگام ارائه لایحه بودجه به مجلس، اعلام کرد که نرخ تورم برای سال ۱۳۸۱، "در دامنه ۱۲ الی ۱۴ درصد" برآورد شده است. لکن نه فقط هم اکنون میزان واقعی تورم بیش از اینهاست، بلکه در سال آتی نیز بسیار فراتر از "دامنه" مذکور خواهد رفت.

رئیس "سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی" که مسئولیت تنظیم بودجه دولت را بر عهده دارد، می‌گوید که "یکسان‌سازی نرخ ارز بر مبنای نرخ ۷۷۰ تومان، هیچگونه تأثیر تورمی بر روی کالاهای اساسی نظیر شکر، روغن، نان، کود، سم و دارو نخواهد داشت"، زیرا که پرداخت "۳۸ هزار میلیارد ریال یارانه در سال آینده" در بودجه دولت پیش‌بینی شده است. اما صرف‌نظر از این که "یارانه" (سوسید) اعلام شده نه برای همه کالاهاست که در اثر اجرای این سیاست گرانتر می‌شوند، و این که پیش‌بینی یارانه لزوماً به معنی پرداخت آن، و یا پرداخت به موقع و به مقدار کافی آن، نیست، باید یادآور شد که کاهش و یا حذف یارانه‌ها، اساساً، یکی از مقاصد اصلی و مورد تأکید این دولت است.

گذشته از تبعات اجرای این سیاست در تشدید تورم، و یا تأثیرات گوناگون آن در دیگر زمینه‌های اقتصادی (که در اینجا فرصت پرداختن بدانها نیست)، این سؤال نیز مطرح است که آیا دولت خاتمی قادر به پیشبرد آن خواهد بود یا نه؟ چرا که پیش از این، جمهوری اسلامی در اجرای آن با شکست کامل روبرو شده است.

همزمان و همراه با اجرای قانون بودجه سال ۱۳۷۲، سیاست تک‌نرخ شدن ارز، در چارچوب سیاست معروف "تعدیل اقتصادی" هم به مورد اجرا گذاشته شد. در آن هنگام نیز، رفسنجانی، نوریخس، عادل و دیگر مسئولان دولتی، آن را "حلال" مشکلات اقتصادی قلمداد کرده و بر "استمرار" و "دائمی بودن" آن تأکید می‌نمودند. اما هنوز نخستین سال اجرای آن سیاست به نیمه نرسیده بود که نوسانات و تکانهای شدید شروع شد و بهار ارز در بازار آزاد شدیداً بالا رفت... بعد از آن، چنان که دیده شد، یکبار دیگر سیستم چند نرخ عملاً و رسماً برقرار گردید و تضعیف ارزش ریال در برابر دلار نیز، همراه با نوسانات بسیار، ادامه یافت و به حدود ۸۰۰ تومان برای هر دلار رسید. محاسبات غلط و سوءمدیریت مسئولان دولتی، کشمکشهای پایان‌ناپذیر جناحهای حکومتی، انباشته شدن بار بدهیهای خارجی، کاهش نسبی در درآمدهای نفتی و ناتوانی بانک مرکزی در عرضه ارز به مقدار کافی جهت تثبیت بهای آن، از عوامل عمده شکست این سیاست بوده است. بخش بزرگی از این عوامل، اگر نه همه آنها، هنوز هم در کارند و بر توفیق یا ناکامی سیاستهای اقتصادی رژیم، و از جمله سیاست مورد بحث، تأثیر می‌گذارند.

مسئولان بانک مرکزی، یازمان برنامه‌ریزی و یا دیگر نهادهای ذیربط، هنوز هیچگونه توضیحی پیرامون مبنای تعیین نرخ واحد ارز (هر دلار ۷۷۰ تومان) و بطور کلی سیاست ارزی دولت ارائه نکرده‌اند. در حالی که مراجعه به استانداردهای بین‌المللی و مقایسه قدرت خرید واقعی در ایران و دیگر کشورها، می‌تواند معیاری برای تعیین ارزش پول ملی در مقابل ارزهای خارجی باشد، دخالت و اعمال نفوذ دستجات حکومتی، بر حسب موقعیت و منافع اقتصادی ویژه خودشان، در این زمینه همواره عامل مهمی بوده است. چنان که مثلاً واردکنندگان عمده (و از جمله شرکتها و بنگاههای بزرگ دولتی) خواهان پائین نگهداشتن نرخ ارز، و برعکس، صادرکنندگان عمده خواستار بالا بردن آن بوده و هستند. در این میان، البته حجم درآمدهای نفتی هم نقش عمده‌ای بازی می‌کند. نظام بانکی کشور بایستی بتواند با عرضه ارز کافی پاسخگوی تقاضای فزاینده آن باشد تا بتواند نرخ آن را در محدوده معینی نگهدارد، وگرنه بهای آن در بازار آزاد بالا رفته و سیستم دو نرخ دوباره جاری خواهد گشت. گذشته از اینها، تعقیب سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز، مستلزم کاهش ارزش پول ملی و یا بالا بردن نرخ ارز، متناسب با نرخ تورم داخلی، به صورت ادواری است تا نرخ واقعی تبدیل ثابت بماند. این نیز، به نوبه خود، به معنی تداوم دور باطل قیمتهاست.

احمد آزاد

کنگره اکثریت بر سر سه راهی

کنگره هفتم سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت در راه است و به همین دلیل در سه شماره اخیر نشریه "کار" مقالات تدارک کنگره درج شده است. برگزاری کنگره فرصتی است تا با نظرات مختلفی که درون سازمانهای سیاسی وجود دارد آشنا شویم و این امکان را به دست می دهد تا به بررسی و نقد آنها بپردازیم. همچنین سیمائی از وضعیت درونی سازمانها و جایگاه نظرات گوناگون را ترسیم می کند.

در بین سازمانهای چپ ایران، سازمان اکثریت ویژگی خاصی دارد. اختلاف نظر در درون سازمانهای سیاسی امری است عادی. به ویژه پس از فروپاشی اردوگاه سابق سوسیالیستی و فرو ریختن توهامات پیرامون سوسیالیسم واقعا موجود، دمکراسی در درون سازمانهای چپ ایران رشد کرد و شیوه های رهبری آمرانه تا حد زیادی جای خود را به کاربرد روشهای دمکراتیک داد. طبعاً حاصل این تحولات رشد نظرات مختلف در درون سازمانها و امکان طرح آنها و مهمتر از همه امکان همزیستی نظرات مختلف در قالب یک سازمان واحد می باشد. از این زاویه سازمان اکثریت تفاوتی با دیگر سازمانها ندارد. ویژگی این سازمان در محدوده اختلاف نظرات و همزیستی آنها با یکدیگر است. در دیگر سازمانهای چپ نظرات ضمن اختلاف، از یک همگرایی عمومی در استراتژی و اهداف برخوردارند. در حالی که در سازمان اکثریت نظرات کاملا متضاد، حتی در استراتژی و اهداف، با یکدیگر همزیستی می کنند.

این همزیستی مسالمت آمیز نظرات متضاد در درون اکثریت خود بیانگر حدی از پذیرش روابط دمکراتیک در درون این سازمان است. در گذشته این تفکر در جنبش چپ ایران حاکم بود که نظرات مختلف نمی تواند در کنار یکدیگر و در درون یک سازمان ادامه حیات دهد. انشعاب سرنوشت محتمم این شرایط بود. ولی اکنون مدتی است که بخشی از جنبش چپ ایران انشعاب را به عنوان راه حل اختلافات نظری به کناری نهاده است. سازمان اکثریت از جمله این سازمانهاست و این خود نکته مثبت این سازمان است. اما چگونگی همزیستی نظرات مختلف در درون یک سازمان مسئله دیگری است.

فعالیت سیاسی، یک کار روزمره است. در برخورد به رویدادها باید واکنش نشان داد. اتخاذ دو موضع متفاوت در درون یک ساختار واحد و هر دو را موضع سازمانی دانستن، ناممکن است. حاصل این تعادل ناپایدار چیست؟ در درون سازمان اکثریت یک مبارزه دائمی بین نظرات آنتاگونیست در جریان است. در جریان این مبارزه، و باتوجه به اینکه روشهای آمرانه قدیمی کاربرد ندارد، هر جناح سعی می کند تا نیروی بیشتری را به سمت خود جلب کند. در نتیجه هر جناح تا حد ممکن امتیاز داده و با "گرد کردن نظرات خود و کاستن از شدت آن، سعی در کشیدن نیروی بینابینی به سمت خود دارد. حاصل این مبارزه، ناپایداری نظرات، کلی بودن و نامشخص بودن آنها است. در عین حال در جریان این مبارزه دائمی، جوسازی و ایجاد فضای فشار

بسیار عادی است. در این مبارزه دائمی، در هر مقطع نیرویی برنده خواهد بود که با جو عمومی سیاسی ایران در لحظه همخوانی داشته باشد.

بطور مثال در شرایط چند سال اخیر ایران، مسئله انقلاب یا رفرم و مبارزه انقلابی یا مسالمت آمیز به یکی از مباحث درون اپوزیسیون تبدیل شده است. جناح راست اپوزیسیون دمکراتیک ایران که خواستار همکاری با اصلاح طلبان می باشد، با تابو کردن رفرم و مبارزه مسالمت آمیز، در مقابل دیگر نیروها که خواستار تغییر ساختار حکومت و شکل گیری یک حکومت دمکراتیک و مردمی در ایران هستند، جوسازی کرده و چنین وانمود می کنند که دوره این مسائل تمام شده و کسانی که هنوز از انقلاب و مبارزه انقلابی صحبت می کنند، آدمهای عقب مانده و ماقبل تاریخ!! هستند. چنین جوی در درون سازمان اکثریت نیز وجود دارد. نگاهی به نوشته ها و گفتارهای جناح راست اکثریت و بویژه فرخ نگهدار، به خوبی نشان می دهد که چگونه اینان می کوشند تا با ایجاد جو منفی پیرامون مسئله انقلاب، جناح مقابل را در موقعیت دشوار قرار دهند. جناح چپ اکثریت نیز برای حفظ خود ناگزیر وارد این بازی می شود و سعی می کند تا خود را مدرن و پیشرفته نشان دهد و بدین ترتیب اگر چه در تحلیل نهائی، با خواست تغییر ساختار حکومت، انقلاب را تعریف می کند ولی در عمل به سیاستهای ناروشن، نامفهوم و غیر واقعی می رسد.

حاصل این وضعیت این است که جناح راست اکثریت که در عمل اقلیت این سازمان است مهر خود را بر این سازمان می زند و بقول یکی از نویسندگان نشریه "کار، مهدی ابراهیم زاده - کار شماره ۲۷۴- در مقاله "راهیافت رفراندوم برای تغییر قانون اساسی؟" "سازمان اکثریت اگر چه یک سازمان چپ و عدالتخواه است که برای حکومت دمکراتیک مبارزه می کند، ولی در عمل و در نظر، بسیاری از ناظران سیاسی در درون و بیرون از ایران، عمدتاً اکثریت را سازمانی اصلاح طلب و مشارکتی دانسته... اند.

پنج سند منتشره شده در دو شماره ۲۷۲ و ۲۷۳ نشریه "کار و دو مطلب دیدگاهها در کار شماره ۲۷۴، به خوبی این وضعیت ویژه در درون اکثریت را به نمایش می گذارد. این پنج سند به گرایشهای مختلف متعلق است. نگاهی اجمالی به آنها به ما اجازه می دهد تا شمای کلی نظرات درون اکثریت را چنین ترسیم کنیم:

۱ - تحلیل از حاکمیت

فرخ نگهدار معتقد است که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران اصلاح پذیر است و حضور اصلاح طلبان در حکومت معلول اصلاح پذیر بودن ساختار سیاسی است و نه علت آن. در مقابل، طرح دیگری با پنج امضاء: حذف ولایت فقیه و رفراندوم برای تغییر قانون اساسی، (کار شماره ۲۷۳) معتقد است که اصلاح طلبان حکومتی در پیشبرد جنبش به شکست رسیده اند و جنبش اصلاحات به بن بست کشانده شده است. جنبش اصلاحات شکست پذیر و دستاوردهای آن بازگشت پذیر است. سه سند دیگر و دو مقاله دیدگاهها نیز در موضعی بین این دو قرار دارند.

۲ - خط مشی سیاسی

فرخ نگهدار معتقد است که: "امروز خط مشی سیاسی باید به این مسئله پاسخ دهد که چگونه و از

کدام راهها می توان تناسب قوا در حکومت را به سود اصلاحات تغییر داد و آن را تابع تناسب آرائی کرد که در جامعه پدید آمده است." در مقابل، طرح پنج امضاء خط مشی سیاسی خود را "استقرار حکومتی دمکراتیک در شکل جمهوری" و جدائی دین از حکومت تعریف کرده و برای آن "خواهان برگزاری رفراندوم برای تغییر قانون اساسی" می باشد. در طرحهای دیگر، دو طرح با اختلافاتی به نظرات نگهدار نزدیک است و سه طرح دیگر به طرح "پنج امضاء" و ایضا با اختلافاتی.

نگاهی به همین چکیده طرحهای مختلف نشان می دهد که تنوع نظرات در سازمان اکثریت از چه وسعتی برخوردار است. سؤال این است که این تنوع چگونه می خواهد اتخاذ موضع سیاسی کند؟ بین نظری که معتقد است باید از خاتمی و اصلاح طلبان حمایت کرد و کوشید تا وزن آنها در حکومت اسلامی افزایش یابد و نظری که معتقد است اصلاح طلبان به بن بست رسیده اند و مبارزه مردم امروز "اشکارا خصلت ضد رژیم به خود گرفته است" (سند پنج امضاء) و یا "توانایی اصلاح طلبان حکومتی در پاسخگویی به نیازهای جنبش اصلاحات به امری آشکار تبدیل شده است" (طرح اولیه پیرامون اهداف سیاسی و پیشنهادها و سیاستهای سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت، فریدون احمدی) چه سختی وجود دارد؟

حاصل تقابل این نظرات در درون یک سازمان چیست؟ جناحها برای جمع آوری رای بیشتر نظرات خود را تعدیل می کنند، به تناقض گویی دچار می شوند و نهایتاً سیاست ناروشن و مبهمی را ارائه می دهند. فقدان یک خط مشی مشخص باعث می شود تا سازمان اکثریت عمدتاً به دنبال حوادث بدود. شرایط سیاسی روز در ایران عامل اصلی تعیین لحظه ای سیاست می شود و حاصل آن تسلط پراگماتیسم شدید بر سیاستهای این سازمان است. این در حالی است که نگاهی به نوشته ها و نظرات منتشر شده نشان از حضور یک گرایش چپ، که چندان دور از دیگر گرایشات چپ در جنبش چپ ایران نیست، دارد.

تناقضات در طرحها

۱ - طرح "اصلاحات، سیاستها، راهکارها" نوشته بهروز خلیق، عمدتاً در چارچوب نظرات راست این سازمان قرار دارد. تاکید عمده آن بر دوگانگی حاکمیت است و هدف خود را بر تقویت جبهه اصلاحات و در درون آن، اصلاح طلبان رادیکال قرار داده است. در این زمینه وی همچون فرخ نگهدار بر اصلاح پذیری ساختار حکومتی فعلی ایران باور دارد، اگر چه آن را به صراحت نمی گوید. در عین حال خواستار شکل گیری نیروی سومی از اصلاح طلبان غیر حکومتی است. اما در همین نوشته، در بخش تحلیل از جناحهای حکومتی می گوید: "اصلاح طلبان حکومتی فاقد تئوری و استراتژی برای پیشبرد اصلاحات هستند." و یا: "محظوریتهای سیاسی و محدودیتهای فکری، مانع از اتخاذ مشی بسیج نیروهای اجتماعی از سوی آنان است." نویسنده در تحلیل مشی خاتمی می گوید: "او می کوشد خواسته های مردم را به تواناییهای جمهوری اسلامی محدود کند." و یا: "خاتمی جایگاه خود را در بین گرایشهای اصلاح طلبانه و ساختار سیاسی روشن کرده است: حرکت در چارچوب "قانون"، ساختار سیاسی موجود و بدون دگرگونی ساخت قدرت".

گرامی باد یاد و خاطره ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

در آستانه بیست و سومین سالگرد انقلاب شکوهمند کشورمان قرار گرفته‌ایم. در بیست و سه سال پیش، کارگران، زحمتکشان، روشنفکران، زنان، مردان و جوانان جامعه‌مان، با امید استقرار دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی، بساط نظام استبدادی و وابسته پهلوی را برچیدند. اما دریغ که حاکمان مرتجع برخاسته از گور تاریخ، در اولین ماههای پس از انقلاب، بهار آزادی را به زمستان سرد و تیره بدل ساختند. بلافاصله حمله و هجوم برای سرکوب و حشیانۀ نیروهای دموکرات، مترقی و انقلابی آغاز و اعضاء و فعالین آنها گروه گروه به سبهاچالها و یا به جوخه های اعدام سپرده شدند. تشکلهای مردمی برچیده و یا غیرقانونی اعلام شدند.

بیست و سه از انقلاب بهمن در حالی سپری شد که از یکسو، بیکاری، تورم، فقر و فحشاء به شکلی بیسابقه گسترش یافت و از سوی دیگر قشری نورسیده به قدرت با به نیما بردن اموال مردم به ثروتهای افسانه‌ای دست یافتند.

رژیم جمهوری اسلامی در طی همین مدت، جنبش حق‌طلبانه و انقلابی مردم کردستان را به خاک و خون کشید و در تازه‌ترین اقدام ضد انسانی خود، کریم توژه‌لی را اعدام و برای هشت نفر دیگر از فعالین سیاسی کردستان حکم اعدام صادر کرد. علاوه بر این، سایر اعتراضات و مطالبات اقلیت‌های ملی، مذهبی را به شدت سرکوب کرده و بر دامنه دستگیری و شکنجه و اعدام و ترور مخالفین و توقیف نشریات غیروابسته افزوده است. در چنین شرایطی تضاد توده‌ها با رژیم جمهوری اسلامی هرچه بیشتر عمیق گردیده و بر بستر بحرانی همه جانبه اعتراضات توده‌ای ابعاد بیسابقه و گسترده‌ای پیدا کرد.

اقدامات اعتراضی گسترده و پیاپی کارگران و زحمتکشان در طی سال گذشته و به ویژه تظاهرات هزاران معلم و کارگر، که با شعار "معلم کارگر اتحاد" برای دستیابی به خواسته‌ها و مطالبات صنفی و اقتصادی و همچنین علیه تبعیض و تبعیض انجام گرفته است، نشان از اعتلا و تعمیق و رادیکالیزه شدن این اعتراضات و مطالبات دارد. چشم‌اندازهای روشن تری را برای برقراری یک حکومت دموکراتیک و انقلابی ترسیم می‌کند.

در شرایطی که جنبش رو به رشد توده‌ها پایه‌های پوسیده رژیم را بیش از پیش به لرزه درآورده است، ضرورت یک آلت‌رناتیو دموکراتیک انقلابی را که سازمانگر اعتراضات و خواسته‌های توده‌ها در راستای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باشد، به مسئله‌ای حیاتی و مبرم تبدیل کرده است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
گسترده باد همبستگی و اتحاد نیروهای
دموکرات و انقلابی
گرامی باد یاد و خاطره تمامی شهدای
راه آزادی و سوسیالیسم

بهمن ماه ۱۳۸۰ / فوریه ۲۰۰۲

حزب دموکرات ایران (واحد سوئیس) - سازمان انقلابی
زحمتکشان کردستان ایران - کومه‌له (واحد سوئیس) -
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران (واحد سوئیس)

این اعتبار باید توسط حکومت و با سؤال مشخص برگزار شود. سؤال فرآیند نویسندهگان این طرح چیست؟ تغییر حکومت؟ از حکومتی خواسته می‌شود تا فرآیند نویسندهگان برای انحلال خود برگزار کند؟ آنهم حکومت جمهوری اسلامی؟ اگر حکومت جمهوری اسلامی به چنین رشد سیاسی و دموکراتیکی برسد که داوطلبانه انحلال خود را سازماندهی کند، در مورد این انحلال باید دوبار فکر کرد. اما اگر این ایده صرفاً جنبه تبلیغی دارد، چگونه است که محور برنامه پیشنهادی این دو نوشته قرار گرفته است؟ آیا مسئله تابوی "قهر و انقلاب" عامل رسیدن به این پیشنهاد به ظاهر "مسالمت‌آمیز" نبوده است؟

مؤخره

به دنبال تحولات چند سال اخیر و شکست سیاسی اصلاح طلبان حکومتی، تحولات سیاسی در ایران وارد مرحله نوین و بحرانی شده است. مردم خواهان تحولاتی در جامعه هستند. بحرانیهای اقتصادی - اجتماعی به حد غیرقابل تحملی رسیده‌اند و جمهوری اسلامی هیچ برنامه‌ای برای حل این بحرانها نداشته بلکه خود عامل تداوم و تشدید آنها است. مردم امید داشتند که جناح اصلاح طلبان در حکومت، راهی برای برون رفت از این بحرانها به دست دهند. اما تجربه این چند سال نشان داد که تا کنون این امید مردم نتیجه‌ای نداده است.

اکنون این سؤال در مقابل سازمانهای سیاسی و کل اپوزیسیون قرار دارد. چشم‌انداز تحولات در ایران چیست؟ یک پاسخ می‌گوید که اصلاح طلبان حکومتی هنوز تنها راه نجات هستند و از خود و اپوزیسیون می‌خواهد تا با تمام قدرت از این حمایت کند. یک پاسخ این است که اصلاح طلبان حکومتی به پایان خط رسیده‌اند و مبارزه مردم هم امروز از محدوده برنامه های آنها عبور کرده است. تناقضات درون رژیم همچنان ادامه خواهد یافت و یقیناً به نفع مبارزات مردم در کلیت خود خواهد بود اگر چه حدت این تضادها به حدی نیست که اصلاح طلبان را به تقابل با کلیت رژیم و تغییر ساختار آن بکشاند. ولی همانگونه که در مبارزات کارگران، معلمان و جوانان دیدیم، اصلاح طلبان حکومتی در مقابل جنبش مطالباتی مردم، با جناح مقابل همراه بوده و یک پاسخ حکومتی به این جنبشها می‌دهند. به همین اعتبار امروز از یک حکومت در مقابل یک ملت صحبت می‌شود.

در درون اکثریت امروز کم و بیش تمامی این نظرات وجود دارد. جناح چپ اکثریت در چند سال گذشته برای جلب نظر نیروی بینابینی، از صراحت نظرات خود کاسته و در واقع تسلیم جو درونی این سازمان شده است. حاصل این وضع بی چهره بودن این چپ و تصویر سیمای بیرونی این سازمان از سوی جناح راست آن بوده است. این وضع می‌تواند در کنگره آتی ادامه یابد.

این وضع می‌تواند در کنگره آتی تغییر کند. چپ سازمان اکثریت می‌تواند یک چهره روشن و مشخص از خود ارائه دهد، حتا اگر در اقلیت قرار گیرد. بطور مثال این چپ می‌تواند موضع خود پیرامون پلاتفرم "اتحاد عمل برای دموکراسی" را روشن کند. چپ اکثریت با صراحت بخشیدن به نظرات خود و با نامیدن هر چیز به نام خود، بدون واهمه از برچسبهای معمول، یقیناً نقش موثرتری، چه در درون اکثریت و چه در جنبش چپ ایران، خواهد داشت.

بین این تحلیل از اصلاح طلبان و آن برنامه سیاسی که تقویت موقعیت آنها در ساختار قدرت در ایران است، چه رابطه‌ای وجود دارد؟ بهروز خلیق چگونه می‌خواهد این تناقض را توضیح دهد که به چه اعتباری کسانی که نه تئوری دارند، و نه استراتژی، که محدودیت‌های فکری دارند، که نهایتاً نمی‌خواهند ساختار قدرت در ایران را تغییر دهند، نه تنها باید در قدرت بمانند بلکه سازمان اکثریت نیروی خود را به کار خواهد گرفت تا موقعیت آنها در حکومت تقویت هم بشود. در تحلیل، چهره‌های تیره و تار از اصلاح طلبان نشان داده می‌شود و در تعیین سیاست، این تحلیل به کناری می‌رود و سیاست همراهی و همگامی با آنها دنبال می‌شود. خاصیت تحلیل چیست؟ تنها برای نشان دادن اختلاف با فرخ نگهدار؟

۲- در طرح "حذف ولایت فقیه و فرآیند برای تغییر قانون اساسی" با پنج امضاء، نویسندگان در تحلیل از جناحهای حکومتی عنوان کرده‌اند که جنبش اصلاحات به بن بست رسیده و "بخش بزرگی از اصلاح طلبان حکومتی به سیاست مماشات و تمکین زیر پرچم سیاست اعتدالی روی آورده‌اند. جنبش مردم اشکارا خصلت ضد رژیم به خود می‌گیرد". فریدون احمدی نیز در طرح خود: (اهداف سیاسی، پیشنهادها و سیاستهای سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت)، تقریباً با همین تحلیل می‌گوید: "ناتوانی اصلاح طلبان حکومتی در پاسخگویی به نیازهای جنبش اصلاحات به امری آشکار تبدیل شده است."

هر دو طرح فوق در تحلیل نهائی خواستار تغییر ساختار سیاسی جامعه هستند و هر دو تأکید می‌کنند که این مهم باید از طریق روشهای مسالمت‌آمیز باشد. و راه حل مسالمت‌آمیز را در برگزاری فرآیند می‌بینند. در هر دو طرح تناقضات آشکاری دیده می‌شود. هر دو بر تغییر ساختار سیاسی تأکید دارند. تغییر ساختار سیاسی یعنی تغییر حکومت جمهوری اسلامی. این یعنی یک تحول بنیادین در حکومت ایران. برای تغییرات عمیق و بنیادین از پیش نمی‌توان شکل مبارزه را تعیین کرد. این مطالبات را نمی‌توان تابع یک شکل ساخت. حتی اگر آن شکل مناسبترین و کم ضررتترین از لحاظ مصالح مردم باشد. روش، به تناسب شرایط اجتماعی و توازن نیروها اشکال گوناگون به خود می‌گیرد.

چنین به نظر می‌رسد که تأکید جا به جا بر روشهای مسالمت‌آمیز در هر دو نوشته، بیش از آنکه ناظر بر تاکتیکیهای یک برنامه سیاسی باشد، مصرف داخلی دارد. در تانی طرح فرآیند در قالب طرح استراتژیک این مرحله، در شرائطی که در برنامه سیاسی خواست تغییر حکومت طرح شده است، بی معنی و ناشدنی است. بسیاری از سازمانهای چپ تا کنون مسئله فرآیند را طرح کرده‌اند. در برخی فرآیند قانون اساسی مورد نظر است و در برخی دیگر فرآیند جمهوری اسلامی. جدای از اشکالات و یا انتقاداتی که می‌توان بر این طرحها وارد کرد، هیچیک از موارد فوق نه در قالب یک طرح استراتژیک، بلکه عمدتاً با هدف تبلیغی ارائه شده‌اند. به دیگر سخن "فرآیند" به عنوان یک طرح تبلیغی، در کنار دیگر طرحهایی که برای دامن زدن به مبارزه مردم در حال حاضر ممکن می‌باشد، قابل بحث و تامل است. ولی طرح فرآیند به عنوان هدف تحولات این دوره بسیار خطاست.

فرآیند یک وسیله دموکراتیک برای مشارکت مردم در تصمیمات اساسی جامعه است. فرآیند به

جمهوری اسلامی و رفع تبعیض از زنان!

محمد اعظمی



در اوایل دی ماه امسال، هیئت دولت جمهوری اسلامی با تنظیم لایحه ای، با الحاق به کنوانسیون "محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان"، به شرط مغایر نبودن اصول آن با موازین شرع اسلام، موافقت کرد. این لایحه پس از ارسال به مجلس شورای اسلامی، در کمیسیون فرهنگی مجلس به تصویب رسید. فاطمه راکعی، نایب رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس ششم، پیرامون شروط ذکر شده در لایحه دولت به خبرگزاری ایسنا گفت:

"جمهوری اسلامی ایران بخشهایی از کنوانسیون را که با شرع مغایرت نداشته باشد قابل اجرا میداند. همچنین جمهوری اسلامی خود را موظف به اجرای بند اول ماده ۲۹ کنوانسیون، در مورد حل و فصل اختلافها از طریق داوری و یا ارجاع مسئله به دیوان بین المللی دادگستری نمیداند..."

این لایحه پس از تعیین تکلیف با بودجه پیشنهادی دولت، در دستور بررسی مجلس قرار خواهد گرفت. تصویب این لایحه در مجلس قابل پیش بینی است. اما گذشتن آن از سد شورای نگهبان، با توجه با سابقه مباحث حول این کنوانسیون، دشوار به نظر میرسد. در این زمینه، همکیشان و همفکران شورای نگهبان قبلاً نظراتشان را با صراحت بیان داشته اند.

اشاره به نمونه‌هایی، سرنوشت این لایحه را روشن خواهد نمود:

در مباحث پیرامون الحاق به کنوانسیون، آیت الله مظاهری رئیس حوزه علمیه اصفهان در پیام خود به مناسبت برگزاری همایش بزرگ بانوان اصفهان، چنین میگوید:

"بحث الحاق جمهوری اسلامی ایران به عهدنامه رفع کلیه تبعیضات علیه زنان که در سال ۱۳۵۸ به صورت یک

قرارداد و میثاق بین المللی در سازمان ملل متحد تصویب شده است، بحثی است که اگر در آن نره ای بی دقتی شود همه ما مسئول خواهیم بود. این عهدنامه که طی آن کلیه اشکال تفاوت در حقوق، وظایف و تکالیف زن و مرد را ملغی اعلام کرده است، در سلطه فرهنگ مادی غربیان بر جهان است که توسط سازمان ملل برداشته شده است متأسفانه برخی از مسئولان و به ویژه زنان به دلایل واهی و غیرمستند به دنبال تصویب الحاق جمهوری اسلامی به این میثاق بین المللی هستند که متضمن اشکالات فقهی و حقوقی متعددی است..." (روزنامه رسالت، ۳۰ مهر ۱۳۷۶).

آیت الله لنکرانی از این هم فراتر رفته، نگرانی خویش را چنین بیان کرده است:

"آقایان طلاب و فضلاء محترم، شما که بحمدالله در رشته روحانیت هستید یک موقع خیال نکنید که روشنفکری اقتضا میکند که بعضی از احکام اسلام را زیر پا بگذارید. بگویید که ما انقلاب کردیم و هیچ فرقی بین زن و مرد نیست. کی به شما گفته هیچ فرقی وجود ندارد؟ خیلی هم وجود دارد. حالا نمیخواهیم بگوییم اینها (زنان) از نظر درک و شعور و جهات اجتماعی ناقص هستند، ولی خداوند یک مزایایی برای مرد قایل است ولی برای زن قایل نشده و بالعکس... به بعضی از خواهران که خیال میکنند این قدر روشنفکر شده اند و میگویند زن با مرد در جمیع مسایل یکسان است، تذکر میدهم..." (روزنامه جمهوری اسلامی، مهرماه ۱۳۷۶).

با چنین سخنانی سرنوشت این لایحه از هم اکنون قابل پیش بینی است. شورای نگهبان، بویژه در مواردی که به حقوق زنان برمیگردد، قشری تر از آن است که حتی این لایحه کلی و سراپا ابهام را نیز، در صورت تصویب مجلس، تأیید کند. این شورا در مسایل بسیار کمرنگ‌تر از این، یعنی در رابطه با سن ازدواج، مصوبات

مجلس را تاب نیاورد و مصوبه ای که لغو تبصره ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی را مد نظر داشت و سن ازدواج را برای دختران پانزده سال و برای پسران هیجده سال تعیین کرده بود، رد نمود. این مصوبه هم اکنون در شورای مصلحت نظام معطل مانده است. ایستادگی مشتکی از عناصر متعلق به دنیای کهن که اکنون در اریکه قدرت جا خوش کرده‌اند و مهمترین ارگانهای تصمیم گیری را در چنگ گرفته اند، سبب شده است که برخی از اقدامات نیم‌بند دولت خاتمی یا توسط این ارگانها مسدود شود و یا خود دولت به دلیل همین کارشکنیها از ارایه طرحی برای تعدیل قوانین زن ستیز، باز ماند و به تردید و تزلزل گرفتار شود. این که شورایی عالی انقلاب به ریاست آقای خاتمی در اسفند ۱۳۷۶ اعلام نمود که ایران به کنوانسیون محو هرگونه تبعیض علیه زنان نمیپیوندد و یا معاون او خانم زهرا شجاعی در مارس ۱۹۹۸، در چهل و دومین کنفرانس مقام زن سازمان ملل، همین نظر را تکرار نمود، ناشی از تسلط درک قرون وسطایی از موقعیت و حقوق زنان در ارگانهای اصلی تصمیم گیری در جمهوری اسلامی، حتی در زنان شاغل در این ارگانها، است. اما، جدا از چگونگی رقم خوردن سرنوشت این لایحه و با چشمپوشی از زیگزاگهای دولت خاتمی، مکتبی روی خود لایحه و مقایسه آن با کنوانسیون اصلی، شاید به روشن شدن جوانبی از بحث یاری رساند.

همانگونه که گفته شد دولت جمهوری اسلامی با الحاق به این کنوانسیون به صورت عام و کلی و به شرط مغایر نبودن اصول آن با موازین شرع اسلام، موافقت نموده است. برای برخورد به این لایحه و نتایج حاصل از آن، ابتدا باید دید که کنوانسیون چیست و کدام مفاد آن در انطباق با موازین اسلامی قرار دارد و شرط جمهوری اسلامی در چه چارچوبی قابل پذیرش است.

"کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان" دارای یک مقدمه و سی ماده است. مقدمه آن، احکامی است عمومی که در چارچوب منشور حقوق بشر، جهاتی را در رابطه با رفع تبعیض علیه زنان مورد تأکید قرار میدهد. ماده اول، "تبعیض علیه زنان" را تعریف کرده است که مفهوم کلی کنوانسیون در آن متجلی است. مفاد ۲ تا ۱۶ کنوانسیون، بطور مشخص به حقوق زنان پرداخته است تا دولتها بر مبنای آن،

زمان می‌تاخت و هنوز تجربه زمامداری به او نیاموخته بود که به مناسبات جهانی نیازمند است، امروز اما دریافته است که در انزوا زیستن روز به روز او را بیشتر در غرقاب نیستی و نابودی فرو میبرد. به ویژه اینکه در حال حاضر جمهوری اسلامی به نهادهایی نظیر صندوق بین المللی پول و سازمان جهانی تجارت و امثالهم نیازمند است و برای این نهادها پذیرش قراردادهای و کنوانسیونهای جهانی توسط دول مختلف، از اهمیت زیادی برخوردار است. از همین روست که لایحه، چنین کلی و کشدار میشود چون به قول خانم مولا وردی "اگر (دولت) شرط موردی تعیین میکرد، الحاق ایران به هیچوجه مورد پذیرش (کنوانسیون) قرار نمیگرفت" و در انزوا میماند.

دوم اینکه، مهمترین ارکان قدرت در دست عناصری به شدت قشری قرار دارد. این نیرو نه تنها جناح راست رژیم، بلکه کل حاکمیت را تحت الشعاع افکار خود قرار میدهد. از اینرو کلی بودن لایحه میتواند از دامنه و شدت مخالفت این جریان بکاهد.

این دو عامل در کنار هم، موجب شده اصلاح طلبان که خود در قید محدودیتهای فرهنگی گرفتارند ولی در عین حال به پاره‌ای تغییرات جزئی نیز - به نفع زنان که به برکت پشتیبانی آنها به قدرت رسیده اند - تمایل دارند، در تردید و تزلزل به سر برند. راز زیزاگهای دولت خاتمی در پذیرش یا رد کنوانسیون، در این مجموعه نهفته است.

اما به فرض پیوستن ایران به این کنوانسیون، باز هم امکان رفع تبعیض علیه زنان و برابری حقوق زن و مرد، بخصوص در جمهوری اسلامی ایران، قابل تصور نیست. به ویژه این که در این جمهوری، نابرابری حقوق زن و مرد جزئی از اعتقاد حکومت است که به صورت قانون در آمده است.

با وجود این، نمیتوان نادیده گرفت که طرح این لایحه و بحثهایی که پیرامون آن دامن زده شده و دامن زده میشود، در تعمیق جنبش زنان، در شناخت از قوانین ضد زن در جمهوری اسلامی، بی تأثیر نخواهد بود.

در صورت پیوستن دولت ایران به کنوانسیون، به لحاظ قید و بندهایی که جامعه جهانی برای رعایت حقوق زنان ایجاد میکند، به جرأت میتوان گفت که وضعیت حقوقی زنان حداقل بدتر نخواهد شد.

مطابق نظر کمیته، ایران قاعدتاً با این شروط نمیتواند در این کنوانسیون پذیرفته شود. چون، هم شرط تعیین شده، یعنی "مغایر نبودن با موازین شرع اسلام" کلی است و هم این که مفاد ۲ و ۳ و ۱۶، از جمله مواردی هستند که بیشترین تناقض را با قوانین جمهوری اسلامی دارند. از این گذشته، و مهمتر از همه اینها، این کنوانسیون اساس و علت وجودیش در نامش متبلور است یعنی برای محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان تشکیل شده است، در حالی که جمهوری اسلامی، به صورت روشن و آشکاری نابرابری، خشونت و اجحاف علیه زنان را قانونی کرده و از آن دفاع میکند.

تناقض بین مفاد کنوانسیون و قوانین جمهوری اسلامی به قدری آشکار است که نمیتواند از چشم دولت خاتمی پوشیده مانده باشد. به همین دلیل لایحه دولت از روشن کردن موارد اختلاف پرهیز کرده و حکم کلی و کشدار عدم مغایرت با موازین شرع اسلام را به عنوان شرط پیش کشیده است. در این رابطه خانم شهیندخت مولا وردی که سرپرست ارتباطات بین المللی مرکز مشارکت زنان است، به خبرنگار ایسنا گفته است:

"با توجه به بررسیهای صورت گرفته، این نتیجه به دست آمد که ایران مغایرتهای بسیاری با این کنوانسیون دارد و اگر شرط موردی قرار داده میشود، تخصیص اکثر لازم می آید... همچنین با توجه به این که هنوز در قوانین و مقررات، تفکیک مناسبی جهت تغییرات صورت نگرفته است، اگر شرط موردی از سوی دولت ایران برای پیوستن به این کنوانسیون قرار داده میشود، الحاق ایران به هیچوجه مورد پذیرش قرار نمیگرفت... هیئت دولت بر این باور بود که اگر شرط موردی تعیین شود، ایران به نوعی موضع مخالفت رسمی خود را اعلام کرده و این به نفع جمهوری اسلامی نخواهد بود..."

با توضیحات فوق جای شکی باقی نمیماند که هدف اصلی دولت از ارائه این لایحه، نه بهبود وضع حقوقی زنان، که خارج شدن از انزوای بین المللی است. در واقع تنظیم لایحه ای تا بدین حد کلی و کشدار برای پاسخگویی به دو مسئله بوده است: اول، برونرفت از انزوای بین المللی. جمهوری اسلامی اگر در اوایل انقلاب، به برکت دو قطبی بودن جهان، به زمین و

اقدام نمایند. ماده ۱۷ تا ۲۰ کنوانسیون به ساختار، شیوه کار و چگونگی نظارت بر اجرای مفاد کنوانسیون اختصاص یافته است. خانم مهرانگیز کار در کتاب پرارزش خود به نام "رفع تبعیض از زنان"، مفاد این کنوانسیون را با قوانین جمهوری اسلامی مقایسه کرده و موارد اختلاف را برشمرده است.

بر اساس نظرات خانم مهرانگیز کار، از ۱۶ ماده این کنوانسیون، به جز ماده هشت که در ارتباط با حضور زنان به عنوان نماینده در سطوح بین المللی است، و ماده دوازده که درباره تنظیم خانواده و خدمات بارداری است، در سایر موارد، با قوانین داخلی ایران در تناقض قرار دارد. ماده هشت کنوانسیون نیز گرچه با قوانین داخلی ایران مغایر نیست، اما جمهوری اسلامی ایران، به لحاظ عملی، قدمی در جهت تحقق آن برداشته است. بنابراین چندان قرابتی بین مفاد کنوانسیون با قوانین جمهوری اسلامی و موازین شرع اسلام، وجود ندارد.

از سوی دیگر، هر نوع شرط و شروطی تنها در چارچوبهای پذیرفته شده جهانی امکانپذیر است. یعنی موقعی که روی مسایل اساسی توافق وجود داشته باشد، در آن صورت شروطی، حول مسایل فرعی، پذیرفته میشود؛ با این هدف که همگرایی وسیع تری بین دولتهای جهان بوجود آید و امکان عضویت کشورهای بیشتری در کنوانسیونهای مربوط به حقوق بشر فراهم شود.

اما شرط تعیین شده در لایحه دولت، از این ضوابط فراتر رفته است. بند دوم ماده ۲۸ کنوانسیون در این باره چنین است:

"شروطی که با هدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشند، پذیرفته نخواهد شد."

یکی از مراجعی که میتواند در مورد ضابطه مطابقت شرط با موضوع و هدف معاهده، اظهار نظر نماید، "کمیته محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان" است. این کمیته در گزارشات متعدّدش از کثرت و گستردگی و تعدد شرطها درباره مفاد ۲، ۳ و ۱۶ کنوانسیون و همینطور شروط عام و کلی از جانب کشورهای مختلف ابراز نگرانی کرده و اینها را مغایر با موضوع و هدف معاهده دانسته است. اگر تاکنون برخی از کشورها حول این یا آن بند کنوانسیون شرط و شروطی را داشته‌اند، دولت ایران عملاً روی اکثر نزدیک به اتفاق بندهای کنوانسیون شرط گذاشته است و

مصاحبه با مهرانگیز کار

درباره وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران

(نقل از نشریه انترنتی "عصر نو"، هشتم مارس ۲۰۰۲)

سؤال: پس از گذشت دو قرن، زنان ایران برغم نقشی که در جنبشهای اجتماعی و سیاسی در دوره های مختلف داشته اند، هنوز در چهره قوانین ضد زن اسیرند. خانم کار، شما که سالها روی مسایل زنان کار کرده اید و چند کتاب در این زمینه تدوین و منتشر نموده اید، دلیل این وضع را چه میدانید؟

جواب: در مورد این که زنان ایران در همه جنبشهای اجتماعی و سیاسی دو قرن اخیر مشارکت داشته اند اما دستاوردهای قانونیشان متناسب با این حضور نیست، باید بگویم که تأمین حقوق شهروندی کار دولتهای دموکراتیک است. یعنی دولتهایی که برپایه دموکراسی تأسیس شده اند.

هرگاه ساز و کار حاکمیت دموکراتیک نباشد، طبیعی است که نمیشود انتظار داشت حقوق شهروندی به صورت قوانین مدون در آن کشور تدوین و تثبیت شود. اساساً در چارچوب حکومتهای غیردموکراتیک، اگر هم حقوق شهروندی به شکل قانون در آمده باشد، جای تردید است که اجرا شود. خود ما این معضل را از گذشته داشته ایم.

استبداد سیاسی در ایران، استبدادی از نوع کهن است. در جامعه ما همواره در برابر حرکتهای رو به رشد زنان موانعی وجود داشته است. این موانع یک بخش عمده اش ناشی از برخوردی است که نهادهای مذهبی با مقوله حضور زن در جامعه داشته اند. یعنی این نیروها حتی اگر حکومتهای استبدادی هم میخواستند در پارلمانشان قوانینی را متناسب با وضعیت جدید زنها تصویب کنند، از خودشان عکس العمل نشان میدادند و باعث می شدند که حاکمیت را به عقب نشینی وادارند. اگر حاکمیت عقب نشینی نمیکرد، کوشش میکردند بخشهایی از جمعیت کشور که همواره دارای حساسیتهای شدید دینی بودند را به واکنشهای منفی وادارند. بنابراین دو عامل در کنار همدیگر باعث شده است که حقوق شهروندی زنان به عنوان شهروند برابر، در کشور ما به رسمیت شناخته نشود.

س: اگر ممکن است این دو عامل را کمی بیشتر توضیح دهید.

ج: این دو عامل یکی استبداد سیاسی است و دیگری استبداد دینی. منظور از استبداد دینی آن نگرشی از دین است که نمی خواهد وضعیت جامعه را با اوضاع و احوال و تحولات اجتماعی روز انطباق بدهد. استبداد سیاسی هم ریشه ای کهن دارد. از مشروطه بعد، سالهاست که پارلمان داشته ایم، دولت ظاهراً مدرن داشته ایم، نهادهای دموکراتیکی مثل مطبوعات و برخی تشکلهای داشته ایم. اما ساز و کار آنها مثل کشورهای دموکراتیک نبوده و موانع و مشکلات در برابرشان بسیار زیاد بوده است. به طوری که با وجود دو انقلابی که پشت سر داریم، نتوانستیم از یک نظام حکومتی دموکراتیک بهره مند شویم. مجدداً به صحبت اولم برمی گردم. مادامی که در کشوری نهادهای دموکراتیک رشد نکرده باشد، اساساً انطباق قوانین و مقررات با استانداردهای جهانی حقوق بشر امر ممکن به نظر نمی رسد. و در یک کلام، نظامهای غیردموکراتیک نمی توانند به تأمین عدالت اقدام بکنند.

س: آیا در قانون اساسی جمهوری اسلامی نسبت به قانون اساسی رژیم گذشته، تغییرات مثبتی به نفع زنان دیده میشود، زنان دستاوردهایی داشته اند؟

ج: اگر بخواهیم قانونی به موضوع نگاه کنیم باید بگویم که به نظر من هیچ دستاورد مفید قانونی بعد از انقلاب سال ۵۷ زنان ایران نداشته اند. حتی در برخی زمینه ها مثل قوانینی که تحت عنوان خانواده شهرت دارد و تا حدودی به زنان در امر طلاق، امر حضانت، امر ولایت امکاناتی داده بود، این امتیازات هم حذف شدند. در واقع زنان حقوقی را که قبل از انقلاب کسب کرده بودند، بعد از انقلاب، بخش بزرگی از آنها را از دست دادند که یکی از آنها قانون حمایت خانواده بود. دیگری حق قضاوت بود. قضاوت به معنی انشاءکننده رای. و همچنین آزادی در انتخاب پوشاک که اینهم با اعلام حجاب اجباری بعداً تبدیل به یک ماده قانونی در مجازات اسلامی شد، از آنها سلب شد و نیز بسیاری قوانین دیگر. پس زنان دستاورد قانونی درخشانی بعد از انقلاب نداشتند. البته یک کارشناس نمیتواند از موارد بسیار کوچکی که احتمالاً برای زنان گشایشی بوجود آورده همچون یک دستاورد یاد بکند در شریعتی که حقی مثل حق قضاوت از آنها سلب شده است. اما من یک نقطه روشنی در وقایع بعد از انقلاب میبینم و آن عبارتست از این که مشروعیت حضور زنها در ایران در نظر عمومی و در جریان فعالیتهایی که مستلزم حضور آنها در حوزه های عمومی است در تاریخ تحولات سیاسی اخیر ایران به ثبت رسیده است.

س: منظورتان از مشروعیت حضور زنان در افکار عمومی چیست؟ مگر قبل از انقلاب این مشروعیت وجود نداشت؟

ج: تا قبل از انقلاب معمولاً مخالفان حقوق زن و مخالفان رشد اجتماعی و ضروری برای زنان با هر چیزی که گشایشی برای زنان بوجود می آورد تا به عرصه های حیات سیاسی اجتماعی کشانده شوند؛ با این حربه که اینها نوامیس هستند و نوامیس باید مستور بماند، مخالفت میکردند. در جریان انقلاب حتی کمی قبل از این که به ۲۲ بهمن ۵۷ برسیم دیدیم که مراجع دینی که حالا رهبری انقلاب را داشتند به دست می گرفتند هر کدام به زبان خودشان اعلام میکردند که حضور زنان در تظاهرات انقلابی یک تکلیف شرعی است. بعد از تأسیس جمهوری اسلامی باز بر این حضور تأکید شد؛ هرچند برای تحکیم نظام جمهوری اسلامی. بنابراین در شرایطی که فقهای شیعه و کسانی که معتقد هستند این انقلاب، انقلابی خاص یک دیدگاه دینی بوده، عموماً مشروعیت حضور زنان را در حوزه های عمومی قبول میکنند. این را دیگر نمیشود از تاریخ تحولات کشور ما پاک کرد. همانطور که گفتیم تا پیش از انقلاب با این حربه که اینها نوامیس هستند و بر باد میروند و جایشان در خانه است و... با ورود زنها به حوزه های عمومی مخالفت میکردند. حالا که بر این مشروعیت صحنه گذاشته اند، بسیار طبیعی است که زنان ایران مصادیق حضور را هم مطالبه کنند.

س: منظورتان از مصادیق حضور چیست؟
ج: مصادیق حضور عبارتست از اینکه بتوانند در سطوح بالای مدیریت کشور حاضر بشوند و در

فخری زرشگه ای

تصمیم گیریهای مهم و سرنوشت ساز مشارکت و مداخله کنند و حضور آنها فقط محدود به مشارکت در رأی گیری نشود. چرا که مشارکت سیاسی تعریف وسیعتری از رأی دادن دارد. بنابراین میتوان گفت نقطه روشن در این تحولات، مشروعیتی است که فقهای شیعه در ایران برای حضور زنان در حوزه های عمومی قایل شدند و به نظر نمی آید دیگر مانع شرعی حتی برای آن جمعیتی که بسیار پایند به اصول دین است وجود داشته باشد. اما همین نظام سیاسی که بر اساس مشروعیت حضور زنان در عرصه های انقلاب بنیان گذاشته شد بعد از اینکه نهادها و مؤسساتش بوجود آمد و تثبیت شد دیدیم که با زنان چگونه برخورد کرد.

س: خانم کار، برخی از کسانی که امروز در مصدر قدرت قرار دارند و به مشروعیت حضور زنان در حوزه های عمومی تن داده اند، همان کسانی هستند که به خاطر مخالفت با حق رأی زنان در حرکت پانزده خرداد ۱۳۴۲ نقش داشتند. این تناقض را چگونه توضیح میدهید؟

ج: در جریان انقلاب با مشارکت وسیعتر مردم امکان برنده شدن آن بینش دینی که دنبال ساماندهی سیاسی برای خودش بود بیشتر میشد. این نیرو یا میبایست بر اعتقادات گذشته اش که تشنج سیاسی ۴۲ را در کشور بوجود آورده بود پای میفشرد و یا اینکه برخی از تعبیر و برداشتهای خودش از دین را فدا می کرد. من فکر می کنم بر سر این دو راهی جمعی از آقایان فقها که در آن روز سمت و سوی انقلاب را به سمت ایجاد حکومت دینی میبردند، راه مصلحت را برگزیدند و نگرش قدیمی شان را کنار گذاشتند. اما آن نگرش قدیمی بعد از اینکه حکومت تأسیس شد تا حالا که بیست و سه سال از آن میگذرد، دائماً اثر خودش را بر جای گذاشته است. به این شکل که هنوز آمار اشتغال زنان ایران به سال ۱۳۵۶ نرسیده است و اگر درصد حضور زنان در سطوح بالای مدیریت را بخواهیم ارزیابی کنیم، هیچگونه درخششی ندارد. پس بنابراین باید بگویم که آقایان مجبور شدند در یک نقطه عطف تاریخی بر پایه مصلحت چیزی را بپذیرند که همواره با آن در حاکمیت گذشته ایران، مخالفت کرده بودند. همین امر باعث شد که نتوانند این مشروعیت حضور را توسعه دهند و امکانی ایجاد کنند که زنان در سطوح بالای تصمیم گیری قرار بگیرند و هنوز هم که ما داریم با هم صحبت میکنیم وضعیت زنان از حیث حق قضاوت به سال ۵۷ نرسیده است.

س: با توجه به اینکه در یکی از مصاحبه هایتان مطرح نموده اید که "تا زمانی که نتواندیشی دینی در نهادهای مؤثر در امر قانونگذاری و برنامه ریزی تزیق نشده است، حتی در صورت الحاق به کنوانسیون هیچیک از موارد اختلاف قوانینی داخلی با مواد کنوانسیون اصلاح نمیشود" میخواستیم بدانیم آیا اساساً به نظر شما، نتواندیشی دینی میخواهد و اگر میخواهد میتواند وضعیت زنان را در ساختار کنونی جمهوری اسلامی تغییر بدهد و دست کم گامی مؤثر از سنت به سوی مدرنیته برداشته شود؟

ج: نظر کلی من بر این است که نه فقط حکومت اسلامی، اساساً حکومت دینی قادر نیست که برای شهروندان حقوق مساوی و برابر بوجود بیاورد. چون در نگرش دینی، زن و مرد دو نقش دارند و برای دو هدف آفریده شده اند و هر کدام

میشود آنرا مرتبط با خشونت از نوع خشونت سیاسی دانسته ام مثل قوانینی که ناظر بر زندگی زناشویی است. زنان در این زندگی فاقد حقوق برابر و انسانی با مردان هستند و نسبت به فرزندان فاقد هرگونه حقی هستند. در زمینه ارث حقوقشان بسیار ناچیز است و در زمینه سن بلوغ همانطور که گفتم تفاوت زن و مرد بسیار زیاد است و در موضوع ورود به سنی که مسئولیت کیفری را ایجاد میکند، یک دختر بچه مثل یک زن سی چهار ساله ممکن است محکوم و مجازات شود.

وقتی همه اینها و آرای را که در این سالها در محاکم صادر شده کنار هم بگذاریم متوجه می‌شویم که متأسفانه بعد از انقلاب خشونت علیه زنان نه تنها کنترل نشده و با کار فرهنگی تعدیل نشده بلکه با کار قانونگذاری و سیاستگذاری، مردم تشویق و ترغیب به خشونت علیه زنان شده‌اند. این که می‌گویم بعد از انقلاب، چون اکنون مبنای زمانی ما بعد از انقلاب است. اگر درباره قبل از انقلاب می‌خواستیم حرف بزنیم، آن هم جای بحث داشت.

در برابر این نگرش، تفکری وجود دارد که همه چیز را مرتبط به دین می‌کند. می‌گوید که این قوانین مهر دین است و چون مهر دین است هیچکس حق ندارد درباره آنها انتقاد کند و هر کس که انتقاد کند با احکام اسلامی سر و کار دارد.

هرگز نمی‌شود نقش دولت و حاکمیت را از این مشکلات اجتماعی جدا کرد و گفت که مثلاً ما مسایل فرهنگی و مسایل بینشی داریم و افکار عمومی ما علاقمند به خشونت علیه زنان هستند و یا حرفهایی از این قبیل. در مجموع باید بگویم که متأسفانه نگرش خشونت علیه زنان که بعد از انقلاب در نظام سیاسی ایران حاکم بوده است به نوعی در قانون مجازات اسلامی و قوانین ناظر بر خانواده وجود دارد که به ما این اجازه را میدهد که بگوییم در ایران خشونت علیه زنان قانونی است. گواه ما بسیاری از قوانین و تبصره های قانونی است که در این مصاحبه وقت کافی برای بیان آنها نیست و من در کتاب خشونت علیه زنان تا حدودی به آن اشاره کرده‌ام.

س: به عنوان آخرین سؤال، جنبشهای بنیادگرایی اسلامی در سراسر جهان، برغم ماهیت ضد زن خود توانسته اند زندهای بسیاری را به عرصه مبارزه بکشانند. شما این تناقض را چگونه میبینید؟

ج: من می‌پذیرم که زنان را به مبارزه کشانده اند ولی با چه نوع تفکری؟ اگر تفکر آن زن به گونه ای باشد که علیه حقوق زن به میدان کشیده شود چه فرقی با غیبتش از این عرصه ها میکند؟ البته ما برای حضور زنان در جنبشها ارزش قایلیم و فکر میکنیم که تمرینی است برای ورود به حیات اجتماعی و سیاسی. اما این نباید محدود بشود به این که در این نهضتها و جنبشها فقط تفکر بنیادگرایی محرک باشد. چون در این صورت به قهقرا خواهد رفت. زن هم مثل مرد به قهقرا میرود. فرقی نمیکند. ما باید بینیم که از حضور زنان با چه بینشی در این جنبشها صحبت میکنیم. چنانچه این بینش بینشی به سمت رشد و متناسب با زمانه باشد آن حضور و حرکت مثبت است و اگر خلاف این باشد به نظر من قابل تحسین نیست و نباید روی آن سرمایه گذاری کرد.

– از شما بسیار متشکرم که در این مصاحبه شرکت کردید. امیدوارم در فرصتهای بعدی صحبتهای بیشتری با شما داشته باشیم.

س: همانطور که میدانید در سال ۷۶ دولت خاتمی با الحاق ایران به کنوانسیون مخالفت کرد. حالا اوضاع چه تفاوتی کرده که نظر دولت تغییر کرده است؟

ج: عرض کردم که، اساساً بینش دینی رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زن را تحمل نمیکند. این بینش کلی فرقی نمیکند که متعلق به آقای خاتمی باشد یا شخص دیگری. این بینش دینی است که برابری زن و مرد را قبول ندارد. چند سال پیش موضوع الحاق ایران در شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست آقای خاتمی مورد بحث قرار گرفت. در آنجا البته با اختلاف کمی به پیوستن دولت به کنوانسیون رأی منفی داده شد. حالا احتمالاً شرایط جهانی ایجاب کرده که موضوع را با آن شرط کلی مطرح کنند. شاید اینجا هم ما برخورد میکنیم با مصالح، یعنی هر زمان دولت جمهوری اسلامی مصلحتی را تشخیص داده گامی را در جهت منافع زنان برداشته است مثل مشروعیت حضور در ابتدای انقلاب. حالا هم مصلحت جهانی ایجاب کرده که این گام را بردارد.

س: با توجه به فرصت باقیمانده اگر موافق باشید دو سؤال دیگر را با شما در میان بگذاریم. مسئله خشونت علیه زنان نیز یکی از مسایل مهم جامعه ماست. خشونت علیه زنان به اشکال مختلف در ایران رواج دارد و شما در کتابتان "خشونت علیه زنان" به این موضوع پرداخته اید. می‌خواستیم بدانیم تعریف مشخص شما از خشونت چیست؟

ج: تعریفی که من دارم و در آن کتابی که شما به آن اشاره داشتید به اشکال مختلف خودش را نشان میدهد، به نظر من یک تعریف همه جانبه است. یعنی خشونت به هیچوجه منحصر نمیشود به خشونت جسمی، منحصر نمیشود به خشونت روانی و منحصر نمیشود به خشونت خانگی، در بسیاری از جوامع خشونت علیه زنان یک بعد سیاسی هم دارد که این بعد سیاسی را ما بخصوص بعد از انقلاب در کادر قوانین و به صورت قانونگذاری هم با آن روبرو شدیم.

قبل از انقلاب ۵۷ ما مجموعه قوانینی داشتیم به نام قانون مجازات عمومی. بعد از انقلاب این قانون جای خود را به قانون مجازات اسلامی داد. قانون مجازات عمومی، متناسب با وضعیت جهانی بود و اساساً در هیچیک از مواد و تبصره های آن وضعیت زن و مرد از حیث قرار گرفتن در موقعیت شاکی و یا قرار گرفتن در موقعیت متهم تفاوتی وجود نداشت، جایش را ناگهان به قانونی داد که سن ورود به مسئولیت جرایم قضایی برای دخترها ۹ (نه) سال قمری و برای پسرها شش سال دیرتر یعنی پانزده سال به سال قمری تعیین شده بود. خوب اگر این را به عنوان مقدمه خشونت علیه زنان بپذیریم طبعاً قبول میکنیم که دیگر مواد و تبصره های این قانون میتواند رهنمونی به سمت خشونت علیه زنان باشد. در بخش قصاص، در بخش دیات، این نابرابری کاملاً دیده میشود و حیات و زندگی که مهمترین داشته انسان در روی زمین است برای زنها بسیار شکننده است و همینطور برای غیرمسلمانها هم شکننده است. پس خشونت را باید هم در وجه خانگی نگاه کرد و هم در وجه سیاسی آن.

من در آن کتاب ضمن این که سعی کرده ام وجوه خانگی خشونت را که در بسیاری موارد از تفکر و ذهنیت و پیشداوری درباره زنان ناشی میشود با آوردن ضرب المثلهایی از کتاب دهخدا و دیگر متون ادبی ایران قدیم، این نمونه تفکر و ذهنیت را بازگو کنم. ولی در آنجایی که زن گرفتار خشونت قانونی

متناسب با نقشی که به عهده میگیرند حقوقی هم برایشان در نظر گرفته شده است. حکومت دینی هیچگاه نمیتواند درباره برابری حقوق زن و مرد صحبت بکند و یا حتی قانونگذاری کند و اما در مورد سؤال مشخص شما که عبارت بود از این که آیا رفرد در دین یا تغییر در برداشتها و تعابیر دینی، نقشی در تغییر وضعیت زنان دارد یا خیر؟ باید بگویم بله. در جوامعی مانند جامعه ایران همواره یکی از موانع تغییر وضعیت زندگی فردی و اجتماعی زنان دین بوده. بدین صورت که مردان و حتی زنان خانواده گاهی با انگیزه های دینی دخترانشان را از حضور در فعالیتهای اجتماعی منع میکردند. طبیعی است که در چنین جامعه ای اگر فضای باز فرهنگی وجود داشته باشد و برداشتهای دینی نواندیشان امروزی بتواند در سطوح دیگری منتشر شود و در اختیار مردم قرار گیرد و افکار عمومی را تغذیه کند ما پایگاههای بهتری پیدا خواهیم کرد برای استقرار قوانینی در این پایگاهها. اما نظر من به هیچوجه به این معنی نیست که مثلاً صد سال باید صبر کرد تا این برداشتهای جدید نواندیشان دینی تدوین شود و بعداً حکومت دینی بپذیرد که در وضعیت حقوقی زنان مختصر بهبودی بوجود آورد.

س: اخیراً دولت ایران لایحه ای در ارتباط با کنوانسیون "محو هرگونه تبعیض علیه زنان" تنظیم کرده و آنرا برای تصویب به مجلس فرستاده است. اولاً با توجه به پیش شرط "عدم مغایرت با موازین شرع اسلام" پیوستن ایران به این کنوانسیون عملی است. یعنی آیا کنوانسیون الحاق ایران را میپذیرد و در صورت پذیرش آیا پیامد مثبتی برای زنان ایران دارد؟

ج: بهتر است هنوز گز نکرده، پاره نکنیم. به این معنا که اساساً هنوز مجلس و شورای نگهبان این لایحه را تأیید نکرده اند. الحاق ایران موقعی مصوبه میشود که در مجلس تصویب و سپس به تأیید شورای نگهبان برسد. اما بطور کلی در کنوانسیونها حق تحفظ به عنوان شرط برای کشورهایی که گرفتاریهایی مثل ما دارند در نظر گرفته شده است تا با گذاشتن شروطی روی یک با دو مورد مشخص، بتوانند به کنوانسیون ملحق شوند. این حق شرط هیچگاه کلی نیست و باید هر دولتی مشخص کند که در چند مورد خاص میخواهد که مشمول کنوانسیون قرار نگیرد. در فرضی که فعلاً پیش آمده دولت ایران شرطی کلی گذاشته است. بطور متعارف کنوانسیون نباید این شرط کلی را بپذیرد ولی حالا به فرض هم که بپذیرد و به فرض این لایحه به تصویب نهادهای قانونگذاری ایران برسد، این شرط کلی کاملاً بازدارنده است. زیرا در هر یک از مفاد رفع تبعیض ممکن است به سلیقه های جناحی یا بینشی که بر قوه مقننه یا قضائیه یا مجریه حاکم است، در برابر رفع تبعیض مانع ایجاد کنند. پس بدین ترتیب در موقعیت حقوقی زنان ایران اتفاق مهمی بلافاصله نمی افتد ولی با این حال من یک ارزیابی مثبت از این موضوع دارم که عبارتست از این که این الحاق موجب میشود دولت ایران برای این موضوع هر چهار یا پنج سال یکبار گزارشی بنویسد و خود گزارش میتواند مبنای بحثهای جدید و مهمی در مورد حقوق زنان در سطح کشور بشود و بینشهای مدرن دینی بتوانند با بینشهای کهن دینی در مورد زن بحث کنند.

البته همه اینها موکول به این است که در فضای سیاسی کشور اساساً تحمل و بردباری وجود داشته باشد. در حال حاضر از تحمل و بردباری اثری نمی بینم.

مقدمه

دول عضو کنوانسیون حاضر،
با عنایت به این که منشور ملل متحد بر پایبندی حقوق اساسی بشر، مقام و منزلت هر فرد انسانی و برابری حقوق زن و مرد تأکید دارد.

با عنایت به این که اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اصل جایز نبودن تبعیض تأیید داشته، اعلام میدارد که کلیه افراد بشر آزاد به دنیا آمده و از نظر منزلت و حقوق یکسان بوده و بدون هیچگونه تمایزی، از جمله تمایزات مبتنی بر جنسیت، حق دارند از کلیه حقوق و آزادیهای مندرج در اعلامیه بهره‌مند شوند.

با عنایت به این که دول عضو میثاقهای بین المللی حقوق بشر متعهد به تضمین حقوق برابر زنان و مردان در بهره‌مندی از کلیه حقوق اساسی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی میباشند.

با در نظر گرفتن کنوانسیونهای بین المللی که تحت نظر سازمان ملل متحد و کارگزارهای تخصصی به منظور پیشبرد تساوی حقوق زنان و مردان منعقد گردیده اند.

با عنایت به قطعنامه‌ها، اعلامیه‌ها و توصیه‌هایی که توسط ملل متحد و کارگزارهای تخصصی برای پیشبرد تساوی حقوق زنان و مردان تصویب شده است.

با نگرانی از این که علیرغم این اسناد متعدد، تبعیضات علیه زنان همچنان بطور گسترده ادامه دارد.

با یادآوری این که تبعیضات علیه زنان ناقض اصول برابری حقوق و احترام به شخصیت بشر میباشد و مانع شرکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور و نیز گسترش سعادت جامعه و خانواده شده و شکوفایی کامل قابلیتها و استعدادهای زنان در خدمت به کشور و نیز گسترش سعادت جامعه و خانواده شده و شکوفایی کامل قابلیتها و استعدادهای زنان در خدمت به کشور و بشریت را دشوارتر مینماید.

با نگرانی از اینکه زنان در شرایط فقر و تنگدستی حداقل امکان دسترسی را به مواد غذایی، بهداشت، تحصیلات آموزش و امکانات اشتغال و سایر نیازها دارند.

با اعتقاد بر این که تشکیل نظام نوین اقتصاد بین الملل براساس مساوات و عدالت در تحقق پیشبرد برابری بین مردان و زنان نقش مهمی را ایفا مینماید.

با تأکید بر این که ریشه کن کردن آپارتاید، اشکال مختلف نژادپرستی، تبعیض نژادی، استثمار، استعمار نو، تجاوز، اشغال و سلطه و دخالت خارجی در امور دولتها لازمه تحقق کامل حقوق مردان و زنان میباشد.

با تأیید بر این که تحکیم صلح و امنیت بین المللی، تشنج زدایی بین المللی، همکاریهای متقابل دول صرفنظر از نظامهای اجتماعی و اقتصادی آنان، خلع سلاح کامل و بویژه خلع سلاح اتمی تحت نظارت و کنترل دقیق و مؤثر بین المللی، تأکید بر اصول عدالت، مساوات و منافع متقابل در روابط بین کشورها و احقاق حق مردم تحت سلطه استعمار و بیگانه و اشغال خارجی به دستیابی به حق تعیین سرنوشت و استقلال و همچنین احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی باعث توسعه و پیشرفت اجتماعی خواهد شد و در نتیجه به دستیابی به مساوات کامل بین مردان و زنان کمک خواهد کرد.

کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

با اعتقاد بر اینکه توسعه تمام و کمال یک کشور، رفاه جهانی و برقراری صلح مستلزم شرکت یکپارچه زنان در تمام زمینه‌ها در شرایط مساوی با مردان است.

با در نظر گرفتن سهم عمده زنان در تحقق رفاه خانواده و پیشرفت جامعه، که تاکنون کاملاً شناسایی نشده است، اهمیت اجتماعی مادری و نقش والدین در خانواده و در تربیت کودکان، و با آگاهی از این که نقش زنان در تولید مثل نباید اساس تبعیض بوده بلکه تربیت کودکان نیازمند تقسیم مسئولیت بین زن و مرد و جامعه بطور کلی میباشد.

با اطلاع از این که تغییر در نقش سنتی مردان و زنان در جامعه و خانواده برای دستیابی به مساوات کامل میان زنان و مردان ضروری است.

با عزم بر اجرای اصول مندرج در اعلامیه محو تبعیض علیه زنان و در این راستا اتخاذ اقدامات ضروری برای از میان برداشتن اینگونه تبعیضها در کلیه اشکال و صور آن،
به شرح ذیل توافق کرده اند:

بخش اول

ماده ۱

عبارت "تبعیض علیه زنان" در این کنوانسیون به هرگونه تمایز، استثنا (محرومیت) یا محدودیت براساس جنسیت که نتیجه یا هدف آن خدشه دار کردن یا لغو شناسایی، بهره‌مندی، یا اعمال حقوق بشر و آزادیهای اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر توسط زنان، صرفنظر از وضعیت ناشی از ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان، اطلاق میگردد.

ماده ۲

دول عضو، هرگونه تبعیض علیه زنان را محکوم کرده، موافقت مینمایند بدون درنگ سیاست رفع تبعیض از زنان را با کلیه ابزارهای مناسب دنبال نموده و با این هدف موارد زیر را متعهد میشوند:

الف. گنجاندن اصل مساوات میان زنان و مردان در قانون اساسی یا سایر قوانین مربوطه هر کشور، چنانچه تاکنون منظور نشده باشد، و تضمین تحقق عملی این اصل به وسیله وضع قانون یا سایر طرق مناسب دیگر؛

ب. تصویب قوانین مناسب و یا اقدامات دیگر، از جمله مجازات در صورت اقتضا، به منظور رفع تبعیض از زنان؛

ج. برقراری حمایت قانون از حقوق زنان بر مبنای برابری با مردان و حصول اطمینان از حمایت مؤثر از زنان در مقابل هرگونه اقدام تبعیض آمیز از طریق مراجع قضایی ذیصلاح ملی و سایر مؤسسات دولتی؛

د. خودداری از انجام هرگونه عمل و حرکت تبعیض آمیز علیه زنان و تضمین رعایت این تعهدات توسط مراجع و مؤسسات دولتی؛

هـ. اتخاذ کلیه اقدامات مناسب جهت رفع تبعیض از زنان توسط هر شخص، سازمان و یا شرکتهای خصوصی؛

و. اتخاذ تدابیر لازم از جمله وضع قوانین به منظور اصلاح یا فسخ قوانین، مقررات، عرف یا روشهای موجود که نسبت به زنان تبعیض آمیزند؛

ز. فسخ کلیه مقررات کیفری ملی که موجب تبعیض نسبت به زنان میشود.

ماده ۳

دول عضو باید در تمام زمینه‌ها به ویژه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کلیه اقدامات مناسب از جمله وضع قوانین را برای تضمین توسعه و پیشرفت کامل زنان و نیز بهره‌مندی آنان از حقوق بشر و آزادیهای اساسی بر مبنای مساوات با مردان به عمل آورند.

ماده ۴

۱ - اتخاذ تدابیر ویژه و موقتی توسط دول عضو که هدف آن تسریع در برقراری مساوات بین مردان و زنان است نباید به عنوان "تبعیض" به صورتی که در این کنوانسیون تعریف شده است، تلقی گردد. و بدون این که این اقدامات منجر به حفظ معیارهای نابرابر و مجزا گردد، پس از تحقق رفتار و فرصتهای برابر متوقف خواهد شد.

۲ - اتخاذ تدابیر ویژه توسط دول عضو از جمله اقداماتی که در این کنوانسیون برای حمایت از مادری منظور شده است تبعیض آمیز تلقی نخواهد شد.

ماده ۵

دول عضو کلیه اقدامات مناسب در زمینه‌های زیر را به عمل می‌آورند:

الف. تعدیل الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتاری مردان و زنان به منظور از میان برداشتن تعصبات و کلیه روشهای سنتی و غیره که بر تفکر پست نگری یا برترنگری هر یک از دو جنس و یا تداوم نقشهای کلیشه‌ای برای مردان و زنان استوار باشد؛

ب. حصول اطمینان از این که آموزش خانواده شامل درک صحیح از وضعیت مادری به عنوان یک وظیفه اجتماعی و شناسایی مسئولیت مشترک زنان و مردان در پرورش و تربیت کودکان خود باشد. با این استنباط که منافع کودکان در تمام موارد در اولویت قرار دارد.

ماده ۶

دول عضو کلیه اقدامات مقتضی از جمله وضع قوانین را به منظور جلوگیری از حمل و نقل غیرقانونی و بهره‌بری از روسپیگری زنان به عمل خواهند آورد.

بخش دوم

ماده ۷

دول عضو برای رفع تبعیض از زنان در حیات سیاسی و اجتماعی کشور کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد، به ویژه حقوق زیر را در شرایط مساوی با مردان برای زنان تضمین خواهند کرد:

الف. رأی دادن در کلیه انتخابات و همه پرسشهای عمومی و داشتن شرایط نامزدی در همه اجتماعات منتخب عمومی؛

ب. مشارکت در تعیین سیاست دولت و اجرای آن و انتصاب به سمتهای دولتی و انجام کلیه مسئولیتهای دولتی در تمام سطوح دولت؛

ج. شرکت در سازمانها و انجمنهای غیردولتی مرتبط با حیات سیاسی و اجتماعی کشور.

ماده ۸

دول عضو اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا بدون هیچگونه تبعیض و در شرایط مساوی با مردان این فرصت به زنان داده شود که به عنوان نماینده دولت خود در سطح بین المللی عمل نموده و در فعالیت سازمانهای بین المللی نقش داشته باشند.

ماده ۹

۱ - دول عضو در مورد کسب، تغییر یا حفظ تابعیت، حقوقی مساوی با مردان به زنان اعطا خواهند کرد. دولتها به ویژه تضمین میکنند که ازدواج با فرد خارجی یا تغییر تابعیت شوهر در طی دوران ازدواج خود

به خود با عث تغییر تابعیت زن، بی وطن شدن یا تحمیل تابعیت شوهر به وی نگردد.

۲- دول عضو به زنان و مردان در مورد تابعیت فرزندانشان حقوق مساوی اعطا خواهند کرد.

بخش سوم ماده ۱۰

دول عضو به منظور تضمین حقوق مساوی زنان با مردان در زمینه آموزش و پرورش هرگونه اقدامی برای رفع تبعیض از زنان به عمل خواهند آورد. به ویژه بر اساس مساوات بین زنان و مردان موارد زیر را تضمین خواهند کرد:

الف. شرایط یکسان در زمینه آموزشهای فنی و حرفه ای، و برای دسترسی به آموزش و دریافت دانشنامه در انواع مختلف مؤسسات آموزشی در مناطق شهری و روستایی، این تساوی باید در آموزش پیش مدرسه ای، آموزش عمومی، فنی و حرفه ای و آموزش عالی فنی و نیز دوره های حرفه ای مختلف تضمین شود؛

ب. دسترسی به برنامه درسی یکسان، امتحانات یکسان، معلمین دارای مهارتها و صلاحیتهای هم طراز و محلها و امکانات آموزشی با کیفیت برابر؛

ج. از بین بردن هرگونه مفهوم کلیشه ای از نقش زنان و مردان در کلیه سطوح و در اشکال مختلف آموزشی از طریق تشویق به آموزش مختلط و سایر انواع روشهای آموزشی که نیل به این هدف را ممکن میسازد و به ویژه از طریق تجدید نظر در کتب درسی و برنامه های آموزشی مدارس و تطبیق دادن روشهای آموزشی؛

د. ایجاد فرصتهای یکسان جهت بهره مندی از بورسها و سایر مزایای تحصیلی؛

هـ. امکانات مشابه جهت دستیابی به برنامه های مربوط به ادامه تحصیلات، از جمله برنامه های عملی سوادآموزی بزرگسالان به ویژه برنامه هایی با هدف کاهش هر چه سریعتر شکاف آموزشی موجود بین زنان و مردان تدوین یافته اند؛

و. کاهش درصد دانش آموزان دختر که ترک تحصیل میکنند و تنظیم برنامه هایی برای دختران و زنانی که ترک تحصیل زودرس داشته اند؛

ز. امکانات یکسان برای شرکت فعال زنان در ورزش و تربیت بدنی؛

ح. دسترسی به اطلاعات آموزشی مشخص که سلامتی و تندرستی خانواده را تضمین مینمایند، از جمله اطلاعات و راهنمایی در مورد تنظیم خانواده.

ماده ۱۱

۱- دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا هرگونه تبعیض علیه زنان در اشتغال از بین برود و بر اساس اصل تساوی بین زنان و مردان، حقوق مشابه برای آنها تضمین شود، به ویژه در موارد زیر:

الف. حق اشتغال به کار به عنوان حق لاینفک تمام افراد بشر؛

ب. حق استفاده از فرصتهای استخدامی یکسان، از جمله اعمال ضوابط یکسان برای استخدام؛

ج. حق انتخاب آزادانه حرفه و پیشه، حق برخورداری از ارتقای مقام، حق برخورداری از امنیت شغلی و تمام امتیازات و شرایط شغلی و حق استفاده از دوره های آموزش حرفه ای و بازآموزی از جمله کارآموزی و شرکت در دوره های آموزش حرفه ای پیشرفته و آموزش مرحله ای؛

د. حق دریافت دستمزد برابر و نیز استفاده از مزایا و حق برخورداری از رفتار یکسان در مشاغل که دارای ارزش برابر است و همچنین قضاوت یکسان در ارزیابی کیفیت کار مشابه؛

هـ. حق استفاده از بیمه های اجتماعی به ویژه در دوران بازنشستگی، دوران بیکاری، هنگام بیماری و

ناتوانی و دوران پیری و در سایر موارد از کارافتادگی و نیز حق استفاده از مرخصی استحقاقی؛

و. حق حفظ سلامتی و رعایت ایمنی در محیط کار، از جمله حمایت از وظیفه تولید مثل؛

۲- به منظور جلوگیری از اعمال تبعیضات علیه زنان بر پایه ازدواج یا مادری (بارداری) و تضمین حق مؤثر آنان جهت کار، دول عضو اقدامات زیر را به عمل خواهند آورد:

الف. ممنوعیت اخراج به دلیل بارداری یا مرخصی زایمان و تبعیض در اخراج بر اساس وضعیت زناشویی و اعمال مجازاتهای قانونی بدین منظور؛

ب. صدور اجازه مرخصی زایمان با حقوق یا مزایای اجتماعی مشابه بدون از دست دادن شغل قبلی، ارشدیت یا مزایای اجتماعی؛

ج. تشویق به ارائه خدمات حمایتی اجتماعی لازم به نحوی که والدین را قادر نماید تعهدات خانوادگی را با مسئولیتهای شغلی و مشارکت در زندگی اجتماعی هماهنگ سازند، به خصوص از طریق ایجاد و توسعه شبکه تسهیلاتی برای مراقبت از کودکان؛

د. برقراری حمایت خاص از زنان هنگام بارداری در انواع مشاغلی که برای آنان زیان آور محسوب میگردد؛

۳- قوانین حمایت کننده ذکر شده در این ماده به طور متناوب همگام با پیشرفت اطلاعات و دانشهای علمی و تکنولوژیکی باید مورد بررسی قرار گیرد و در صورت لزوم بازنگری، لغو یا تعدیل شوند.

ماده ۱۲

۱- دول عضو برای رفع تبعیض از زنان در زمینه مراقبت بهداشتی آنان کلیه اقدامات لازم را به عمل خواهند آورد تا دسترسی به خدمات بهداشتی از جمله خدماتی که به تنظیم خانواده مربوط میشود بر اساس رعایت مساوات بین مردان و زنان تضمین شود.

۲- دول عضو صرفنظر از مفاد بند یک این ماده ارائه خدمات مناسب در ارتباط با بارداری، بستری برای زایمان و دوران پس از زایمان را تضمین خواهند کرد و در موارد لازم خدمات رایگان و نیز تغذیه کافی در دوران بارداری و دوران شیردهی در اختیار آنان قرار خواهند داد.

ماده ۱۳

دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به منظور رفع تبعیض از زنان در سایر زمینه های حیات اقتصادی و اجتماعی به عمل خواهند آورد تا حقوق یکسان به ویژه در زمینه های زیر بر اساس برابری مردان و زنان تضمین شود:

الف. حق استفاده از مزایای خانوادگی؛

ب. حق استفاده از وامهای بانکی، رهن و سایر اشکال اعتبارات مالی؛

ج. حق شرکت در فعالیتهای تفریحی، ورزشی و کلیه زمینه های حیات فرهنگی.

ماده ۱۴

۱- دول عضو مشکلات خاص زنان روستایی را مد نظر قرار داده و به نقش مهمی که این زنان در جهت حیات اقتصادی خانوادههای خود از جمله کار در بخشهای غیرمالی اقتصاد به عهده دارند، توجه خاص میدول خواهند داشت و کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا مفاد این کنوانسیون نسبت به زنان در مناطق روستایی اجرا گردد.

۲- دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را جهت رفع تبعیض از زنان در مناطق روستایی به عمل خواهند آورد تا این زنان بر اساس تساوی مردان و زنان در برنامه های عمرانی و روستایی شرکت نموده و از آن بهره مند گردند و به خصوص از حقوق زیر برخوردار شوند:

الف. شرکت در تدوین و اجرای برنامه های عمرانی در کلیه سطوح؛

ب. دسترسی به تسهیلات بهداشتی کافی از جمله اطلاعات، مشاوره و خدمات تنظیم خانواده؛

ج. استفاده مستقیم از برنامه های تأمین اجتماعی؛

د. استفاده از انواع دوره ها و برنامه های آموزشی رسمی از جمله سوادآموزی عملی و نیز بهره مندی از خدمات محلی و فوق العاده به منظور بالا بردن کارایی فنی آنان؛

هـ. تشکیل گروهها و تعاونیهای خودیاری به منظور به دست آوردن امکان دستیابی مساوی به فرصتهای اقتصادی از طریق اشتغال یا خوداشتغالی؛

و. شرکت در کلیه فعالیتهای محلی؛

ز. دسترسی به وامها و اعتبارات کشاورزی، تسهیلات بازاریابی، تکنولوژی مناسب و استفاده یکسان از زمین و برخورداری از رفتار مساوی در چارچوب اصلاحات ارضی و روستایی و نیز در برنامه های جایگزینی زمین؛

ح. بهره مندی از شرایط زندگی مناسب، به ویژه مسکن، بهداشت، آب و برق، ارتباطات و حمل و نقل.

بخش چهارم

ماده ۱۵

۱- دول عضو به زنان حقوق مساوی با مردان در برابر قانون اعطا میکنند.

۲- دول عضو در امور مدنی به زنان اختیارات و امکانات قانونی دقیقاً یکسان با مردان و نیز شرایط مساوی برای بهره برداری از این اختیارات و امکانات اعطا خواهند کرد. دول عضو برای انعقاد قرارداد و اداره املاک، برای زنان حقوقی برابر با مردان قایل شده و با آنان در کلیه مراحل دادرسی در دادگاهها و مراجع قضایی به صورت یکسان رفتار خواهند کرد.

۳- دول عضو موافقت مینمایند که کلیه قراردادهای و سایر اسناد خصوصی از هر نوع که دارای اثر قانونی بوده و در جهت محدود کردن امکانات قانونی زنان باشد، کان لم یکن تلقی گردد.

۴- دول عضو به زنان و مردان حقوقی یکسان در برابر قانون مربوط به تردد افراد و آزادی انتخاب مسکن و اقامتگاه اعطا خواهند کرد.

ماده ۱۶

۱- دول عضو به منظور رفع تبعیض از زنان در کلیه امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی کلیه اقدامات مقتضی به عمل خواهند آورد و به ویژه براساس تساوی مردان و زنان موارد ذیل را تضمین خواهند کرد:

الف. حق یکسان برای ورود به ازدواج؛

ب. حق یکسان در انتخاب آزادانه همسر و صورت گرفتن ازدواج تنها با رضایت کامل و آزادانه دو طرف ازدواج؛

ج. حقوق و مسئولیتهای یکسان در طی دوران زناشویی و به هنگام جدایی؛

د. حقوق و مسئولیتهای یکسان به عنوان والدین، صرفنظر از وضع روابط زناشویی، در مسایلی که به فرزندان آنان مربوط میشود؛ در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار خواهد بود؛

هـ. حقوق یکسان در مورد تصمیم گیری آزادانه و مسئولانه نسبت به تعداد فرزندان و فاصله زمانی بارداری و دسترسی به اطلاعات، آموزش و ابزار لازم که قدرت بهره مندی از این حقوق را به ایشان میدهد؛

و. حقوق و مسئولیتهای یکسان در مورد قیمومیت، حضانت، سرپرستی و به فرزند گرفتن کودکان و با موارد مشابه با این مفاهیم در حقوق ملی، در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار خواهد بود؛

ز. حقوق یکسان برای زوجین نسبت به مالکیت، حق اکتساب، مدیریت، سرپرستی، بهره مندی و انتقال

ملک، اعم از این که رایگان باشد و یا هزینه ای در بر داشته باشد.

۲ - نامزدی و ازدواج کودک هیچ اثر قانونی ندارد و کلیه اقدامات ضروری منجمه وضع قانون برای تعیین حداقل سن ازدواج و اجباری کردن ثبت ازدواج در دفاتر رسمی میبایست به عمل آید.

بخش پنجم ماده ۱۷

۱ - به منظور بررسی پیشرفت حاصله در اجرای مفاد این کنوانسیون کمیته محو تبعیض علیه زنان (که منبند از آن به عنوان کمیته یاد خواهد شد) شامل هیجده نفر در زمان لازم الاجرا شدن و پس از تصویب یا پیوستن سی و پنجمین کشور عضو، بیست و سه نفر از خبرگان دارای شهرت اخلاقی والا و صلاحیت در زمینه های مربوط به کنوانسیون تشکیل میشود. این خبرگان توسط دول عضو از میان اتباع کشورهایشان انتخاب میشوند و در صلاحیت شخصی خود خدمت میکنند. در انتخاب این اشخاص به توزیع عادلانه جغرافیایی و به حضور اشکال مختلف تمدن و نظامهای عمده حقوقی توجه میشود.

۲ - اعضای کمیته با رأی مخفی و از فهرست افرادی که توسط دول عضو نامزد شده اند انتخاب میشوند؛ هر دولت عضو میتواند یک نفر از اتباع خود را نامزد نماید.

۳ - نخستین انتخابات شش ماه پس از لازم الاجرا شدن این کنوانسیون برگزار خواهد شد.

حداقل سه ماه قبل از تاریخ هر انتخابات دبیرکل ملل متحد طی نامه ای از دول عضو میخواهد تا ظرف دو ماه نامزدهای خود را معرفی کنند. دبیرکل فهرست اسامی نامزدها را به ترتیب حروف الفبا و با ذکر کشور نامزدکننده هر یک تهیه و برای دول عضو ارسال خواهد داشت.

۴ - انتخاب اعضای کمیته در جلسه دول عضو که توسط دبیرکل در مقر ملل متحد برگزار خواهد شد انجام میشود. در این جلسه، که حد نصاب تشکیل آن حضور دو سوم دول عضو میباشد، اشخاص انتخاب شده برای عضویت در کمیته آن دسته از نامزدهایی خواهند بود که بیشترین تعداد آرا و همزمان، اکثریت مطلق آرای نمایندگان دول عضو حاضر و رأی دهنده در جلسه را به دست آورند.

۵ - اعضای کمیته برای یک دوره چهار ساله انتخاب میشوند. لکن دوره عضویت ۹ نفر از اعضای منتخب در اولین انتخابات در پایان دو سال به اتمام میرسد. بلافاصله پس از اولین انتخابات اسامی این ۹ عضو به قید قرعه توسط رئیس کمیته انتخاب خواهد شد.

۶ - انتخاب پنج عضو دیگر کمیته مطابق با بندهای ۳، ۲ و ۴ این ماده و به دنبال سی و پنجمین تصویب یا الحاق صورت خواهد گرفت. دوره عضویت دو نفر از اعضای فوق در پایان دو سال خاتمه خواهد یافت و اسامی این دو نفر به قید قرعه توسط رئیس کمیته انتخاب خواهد شد.

۷ - به منظور اشغال پستهای خالی احتمالی، دولتی که فعالیت خیره اش به عنوان عضو کمیته متوقف شده است، خیره دیگری را از بین اتباع خود برای عضویت در کمیته مشروط به تایید کمیته انتخاب خواهد کرد.

۸ - اعضای کمیته با تأیید مجمع عمومی و بر طبق ضوابط و شرایطی که آن مجمع مقرر میدارد و با در نظر گرفتن اهمیت مسئولیتهای کمیته از سازمان ملل متحد مقرری دریافت خواهند کرد.

۹ - دبیرکل ملل متحد تسهیلات و کارمندان لازم را به منظور تحقق و انجام مؤثر وظایف کمیته در چارچوب این کنوانسیون تأمین خواهد نمود.

ماده ۱۸

۱ - دول عضو متعهد میشوند گزارشی برای بررسی کمیته در مورد اقدامات تقنینی، قضایی و اجرایی و سایر اقدامات متخذ در راستای اجرای مفاد این کنوانسیون و پیشرفتهای حاصله در این رابطه به دبیرکل ملل متحد ارائه کنند:

الف، یک سال پس از لازم الاجرا شدن کنوانسیون برای آن دولت؛

ب، پس از آن حداقل هر چهار سال یکبار و علاوه بر آن هر زمانی که کمیته درخواست کند.

۲ - این گزارشات میتواند مبین عوامل و مشکلاتی که بر میزان اجرای تعهدات تحت این کنوانسیون اثر میگذارد باشد.

ماده ۱۹

۱ - کمیته آیین نامه اجرایی خود را تصویب خواهد نمود.

۲ - کمیته مسئولان خود را برای یک دوره دو ساله انتخاب خواهد کرد.

ماده ۲۰

۱ - کمیته به منظور بررسی گزارشاتی که مطابق با ماده ۱۸ این کنوانسیون ارائه شده هر ساله به مدتی که از دو هفته تجاوز نکند تشکیل جلسه میدهد.

۲ - جلسات کمیته معمولاً در مقر سازمان ملل متحد یا در هر محل مناسب دیگری که به تصمیم کمیته تعیین میشود برگزار خواهد شد.

ماده ۲۱

۱ - کمیته همه ساله از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی گزارشی در مورد فعالیتهای خود به مجمع عمومی تسلیم مینماید و میتواند بر اساس گزارشات و اطلاعاتی واصله از دول عضو پیشنهادات و توصیه های کلی ارائه دهد. این پیشنهادات و توصیه های کلی همراه با نظرات احتمالی دول عضو در گزارش کمیته درج میگردد.

۲ - دبیرکل ملل متحد گزارشات کمیته را جهت اطلاع به کمیسیون مقام زن ارسال مینماید.

ماده ۲۲

مؤسسات تخصصی مجاز خواهند بود که از طریق نمایندگانشان اجرای موادی از پیمان نامه حاضر را که در حوزه فعالیتهای آنها جای میگیرند مورد بررسی قرار دهند. کمیته ممکن است از مؤسسات تخصصی دعوت کند تا گزارشی درباره نحوه اجرای پیمان نامه در زمینه هایی که به حوزه فعالیت آنها مربوط میشود ارائه نمایند.

بخش ششم

ماده ۲۳

هیچ چیز در این کنوانسیون بر مقرراتی که برای دستیابی زنان و مردان به برابری مفیدتر و مؤثرتر وجود دارد تأثیر نخواهد گذاشت؛ این مقررات میتواند شامل موارد زیر باشد:

الف، قوانین یک دولت عضو؛ یا

ب، هر کنوانسیون، پیمان یا موافقتنامه بین المللی دیگری که برای آن دولت لازم الاجرا است.

ماده ۲۴

دول عضو متعهد میگردند کلیه اقدامات لازم در سطح ملی را که هدف از آن تحقق کامل حقوق به رسمیت شناخته شده در این کنوانسیون میباشد، به عمل آورند.

ماده ۲۵

۱ - این کنوانسیون برای امضای کلیه دول مفتوح میباشد.

۲ - دبیرکل ملل متحد به عنوان امین این کنوانسیون تعیین میشود.

۳ - تصویب این کنوانسیون منوط به طی مراحل تصویب قانونی است. اسناد تصویب نزد دبیرکل ملل متحد به امانت گذارده خواهد شد.

۴ - این کنوانسیون جهت الحاق کلیه دول مفتوح میباشد. الحاق یا سپردن سند الحاق به دبیرکل ملل متحد محقق میشود.

ماده ۲۶

۱ - دول عضو میتوانند در هر زمان طی نامه ای خطاب به دبیرکل ملل متحد درخواست تجدیدنظر در این کنوانسیون را نمایند.

۲ - مجمع عمومی ملل متحد در مورد اقدامات احتمالی بعدی در مورد چنین درخواستی تصمیم خواهد گرفت.

ماده ۲۷

۱ - این کنوانسیون سی روز پس از تاریخی که بیستین سند تصویب یا الحاق آن نزد دبیرکل ملل متحد به امانت گذارده شد، لازم الاجرا میگردد.

۲ - پس از به ودیعه سپردن بیستین سند تصویب یا الحاق، برای هر دولتی که این کنوانسیون را تصویب میکند یا به آن ملحق میگردد، کنوانسیون مذکور از سی امین روز تاریخی که سند تصویب یا الحاق آن دولت به امانت گذارده شده لازم الاجرا میگردد.

ماده ۲۸

۱ - دبیرکل ملل متحد متن تحفظ کشورها، در هنگام تصویب یا الحاق را دریافت نموده و آن را میان کلیه دول توزیع مینماید.

۲ - تحفظاتی که با هدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشد پذیرفته نخواهد شد.

۳ - تحفظات از طریق تسلیم یادداشتی به دبیرکل ملل متحد در هر زمان قابل پس گرفتن است. نامبرده همه دولتها را از این موضوع مطلع خواهد کرد. لغو تحفظ از روزی که یادداشت دریافت شود معتبر است.

ماده ۲۹

۱ - هرگونه اختلاف در تفسیر یا اجرای این کنوانسیون بین دو یا چند دولت عضو که از طریق مذاکره حل نگردد بنا به تقاضای یکی از طرفین به داوری ارجاع میگردد. چنانچه ظرف شش ماه از تاریخ درخواست داوری، طرفین در مورد نحوه و تشکیلات داوری به توافق نرسند، یکی از طرفین میتواند خواستار ارجاع موضوع به دیوان بین المللی دادگستری مطابق با اساسنامه دیوان گردد.

۲ - هر دولت عضو میتواند به هنگام امضا یا تصویب این کنوانسیون یا الحاق به آن اعلام کند که خود را موظف به اجرای بند یک این ماده نمیداند. دول عضو دیگر در قبال دولتی که به بند یک این ماده اعلام تحفظ نموده است ملزم به اجرای بند یک نمیشاند.

۳ - هر دولت عضوی که بر طبق بند ۲ این ماده اعلام تحفظ نموده باشد میتواند در هر زمان از تحفظ خود از طریق اعلام رسمی به دبیرکل ملل متحد صرفنظر نماید.

ماده ۳۰

این کنوانسیون که متون عربی، چینی، انگلیسی، فرانسه، روسی و اسپانیولی آن دارای اعتبار یکسان میباشد، نزد دبیرکل ملل متحد به امانت گذارده میشود.

سرکردگی بر جهان!

آمریکا سالها بود که رویای آقایی خود بر کل جهان را داشت و می‌خواست که تصمیم‌گیرنده نهایی در تغییر و تفسیر جهان باشد. نقشی که بویژه اروپا در میان قطبهای سرمایه‌داری جهانی نمی‌خواست به سادگی بپذیرد چرا که تقسیم جهان و منافع سرشار آن را در یک توافق جمعی میان خود و آمریکا جستجو می‌کرد. با سرکارآمدن "جورج دبلیو بوش" در آمریکا و قدرت‌یابی جناح جنگ‌طلب و هار سرمایه‌داری در آمریکا، این روند می‌بایست به گونه‌ای به آقایی جهانی آمریکا منجر می‌گردید و مناسب‌ترین زمینه را یازده سپتامبر بوجود آورد. مبارزه علیه تروریسم و سلاحهای مرگبار دسته جمعی سیاست اصلی سرمایه‌داران و واشنگتن برای بلعیدن و نفوذ بیشتر بر جهان گردید.

نقش سازمان امنیت آمریکا در این میان برجسته‌تر می‌گردد. روزی نیست که "جورج تنت" رئیس سازمان "سیا" مستقیماً به کاخ سفید نرود و حداقل نیم‌ساعتی با بوش به تبادل آخرین اطلاعات نپردازد و با جرات می‌توان گفت در هیچ دوره تاریخی رابطه میان رئیس جمهوری آمریکا و سازمان سیا به این نزدیکی نبوده است. تا جائی که ژورنالیستها از این دوره به عنوان تولد دوباره سیا نام می‌برند. تولدی برای مبارزه با شیاطین که بوش آنها را دشمنان آمریکا می‌نامد. مولفه‌ای که تغییر در سیاست خارجی آمریکا را نشان می‌دهد. بعد از یازده سپتامبر، مامورین سازمان "سیا" با گرفتن چک سفید و بدون هیچ ملاحظه‌کاری ظاهری در هر کجا که تشخیص بدهند عملیات نظامی و ترور را سازمان می‌دهند و پیروزی سریع آنها در افغانستان مشوق اقدامات بعدیشان گردیده است.

در کنار سازمان سیا، نیروهای نظامی آمریکا نیز حرف اول را می‌زنند. "دونالد رامسفلد" وزیر دفاع آمریکا این بار بعد از ژنرال "مک نامارا" در مقطع جنگ ویتنام، قهرمان ملی آمریکاییها شده است با این تفاوت که همه تلاشش براین است که قهرمان ملی هم باقی بماند و اشتباهی را که مک نامارا در ویتنام نمود تکرار نکند. به همین خاطر هم هست که دکترین جنگ از راه دور، جنگ تکنولوژیک با کمترین تلفات انسانی از سوی آمریکاییها را پیش گرفته است. چرا که سرانیز شدن "تابوت" نظامیان آمریکایی، به وجهه قهرمان لطمه

خواهد زد. دونالد رامسفلد و معاون اول بوش، یعنی "ریچارد چینی" سخنگویی و هدایت‌گری سیاست جنگ‌افروزانۀ کاخ سفید را در دست دارند و بوش که سیاستمدار بی‌تجربه‌ای است عمدتاً در مقابل دوربینهای تلویزیونی حرفهای آنها را تکرار می‌کند.

اما مخالفت دولتهای اروپایی از ادامه سیاست یک‌طرفه آمریکا و دورزدن آنها در تصمیم‌گیریها و لوله‌ای نه چندان مؤثر را در میان سران کشورهای اروپایی، به ویژه بعد از اعلام جنگ به عراق، راه انداخته است. اروپا در افغانستان این تجربه را آزموده که وظیفه‌اش صرفاً حفظ امنیت و بازسازی و یا به عبارتی پرداخت پول و پاسبانی است. "تونی بلر" نخست وزیر سوسیال دموکرات انگلستان و بهترین دوست بوش در جنگ افغانستان امروز از ماجراجویی در عراق صحبت می‌کند. "یوشکا فیشر" وزیر امورخارجۀ آلمان و از حزب سبزها اعلام می‌دارد که "معلوم نیست که در عملیات تروریستی بن‌لادن، عراق نقش داشته است".

"ولادیمیر پوتین" مرد آهنین "ک.گ.ب" از این صحبت می‌کند که "ما مخالف لیست سیاهی هستیم که آمریکا تهیه نموده است". وزیر امورخارجۀ اسپانیا از رابطه حسنه اروپا با رژیم جمهوری اسلامی می‌گوید و وزیر امورخارجۀ فرانسه با نقشه آمریکا در حمله به عراق از در مخالفت درآمده است.

برای شناخت بهتر مواضع دولتهای اروپایی دقیق‌تر آنست که حرف دلشان را از دهان آقای "آگوست هانینگ" بشنویم. این حرفها در چارچوب یک مصاحبه در آخرین شماره هفته‌نامه "اشپیکل" (شماره ۸، ۱۸ فوریه ۲۰۰۲) با رئیس سازمان امنیت آلمان، آقای "آگوست هانینگ" منتشر شده است که خلاصه‌شده بخشی از آن را با هم می‌خوانیم:

س: آقای هانینگ، آیا شما از این شیاطین نمی‌ترسید؟

ج: طبیعی است. به ویژه در محدوده تروریسم بین‌المللی که عملکردهایش را دیده‌ایم و سلاحهای مرگباری که در این کشورها وجود دارد. نقطه محوری سیاستهای سازمان امنیت آلمان نیز تعقیب همین مسائل است.

س: به نظر بوش، سه کشور ایران، عراق و کره شمالی، آمرین تروریسم دولتی می‌باشند. آیا اطلاعات شما نیز همین را می‌گوید؟

ج: نمی‌توان هر سه کشور را با هم متهم کرد. باید کارشناسانه در مورد هر کشوری نظر داد. در مورد کره شمالی این

که با تروریسم بین‌المللی رابطه دارد هیچ مدرکی وجود ندارد. در مورد ایران هم همینطور.

س: اما ما آلمانیها به اندازه کافی تجربه داریم. به سوتصد در رستوران "میکونوس" فکرکنیم.

ج: بله. اما فکر می‌کنم که در این چند سال گذشته تغییراتی در ایران به وجود آمده است.

س: آیا آلمان مناسباتش را با ایران در چارچوب سیاست دیالوگ انتقادی تنظیم کرده است؟

ج: من جایگزین مناسبتری را نمی‌شناسم که با کشوری مهم چون ایران استراتژی دیگری را پیش برد. ما از نیروهای اصلاح‌طلب ایران که قادرند چهره دیگری از ایران را به وجود آورند حمایت می‌کنیم. ایران درگیر مشکلات اجتماعی فراوانی است، بیکاری بیداد می‌کند و مشکلات اقتصادی وجود دارد. من تصورم این است که ما مشاورین واقعا خوبی هستیم و با حمایت از اصلاح‌طلبان، به تثبیت ایران، کل منطقه و همچنین افغانستان یاری می‌رسانیم.

س: واشنگتن نیز در میان این سه کشور عمدتاً روی صدام حسین مکت می‌کند. چه اقدامات تروریستی را عراق سازمان داده است؟

ج: من در این لحظه هیچ رابطه‌ای بین عراق و بن‌لادن و القاعده نمی‌بینم...

س: اما در مورد ملاقات یکی از رهبران تروریستها یعنی "عطا" با مامورین عراقی در پراک چه نظری دارید؟

ج: این دیدار به نظر ما و دیگر سازمانهای اطلاعاتی اروپا ارتباطی با عملیات ۱۱ سپتامبر نداشته و هیچ سندی نیز در این مورد وجود ندارد...

آقای هانینگ خیلی صریح موضع دولتهای اروپایی را بیان می‌کند. با این وجود سیاست جنگ‌افروزانۀ آمریکا پیش خواهد رفت. مگر این مخالفتها در مورد قتل‌عام فلسطینیها توسط "شارون" چه تاثیری گذاشته است؟ تانک‌ها، هلی‌کوپترهای توپدار و نیروهای اشغالگر اسرائیلی به پاکسازی منطقه مشغولند و مراکز مسکونی و اداری فلسطینیها را هرروز به تلی از خاک تبدیل می‌کنند و رئیس قانونی دولت فلسطین را در خانه‌اش محبوس کرده‌اند. بولدوزرها خانه‌های مسکونی را بر سر ساکنین فلسطینی خراب می‌کنند و در واقع نابودی مجدد یک ملت در دستور روز قرار گرفته است.

دعوی "مبارزه با مفساد اقتصادی"

فساد فراگیر

مورد "بهره کشی صحیح از اموال بیت المال" نقل قول می‌کند، به خوبی می‌داند که آشنایی و تبانی با مسئولان و مدیران بانکها و وزارت بازرگانی و نظایر اینها کافی نیست بلکه در این نظام دسترسی به مراکز و نهادهای اصلی قدرت و ثروت ضرورت دارد. وی که راه آسان پول درآوردن و پول خرج کردن در این نظام را یافته است، راه دسترسی به "بالا" را هم می‌یابد. با "سردار پروین"، مدیرعامل "بنیاد تعاون" نیروهای انتظامی در مورد واردات خودرو و کالاهای دیگر ملاقات و "خدمات" دفتر شرکت خود در "دوبی" را برای انجام این کار عرضه می‌کند. در این دیدار صحبت از طرحی بزرگ برای واردات پنجاه میلیارد دلار کالاست. "امین بیانک" نماینده سابق مجلس و رایزن بازرگانی سفات ایران در اندونزی، خواستار پیگیری این طرح است "چرا که اگر دو یا سه درصد گیرش بیاید حدود سه میلیارد تومان می‌شود." بعد از طریق "سردار پروین" که حضور "سردار قالیباف"، فرمانده کل نیروهای انتظامی می‌رسد و او هم نامه ای در معرفی جزایری به وزیر بازرگانی در جهت استفاده از "خدمات" وی می‌نویسد.

تاجر و دلال تازه به دوران رسیده، که خود نیز تأکید می‌کند "آقازاده نبوده و نیست"، با واسطه دوستان متعدد خویش، رفت و آمد به مجلس را آغاز کرده و په زودی دوستان تازه‌ای در میان نمایندگان، و خصوصاً اعضای "کمیسیون اقتصادی" مجلس پیدا می‌کند، به طوری که پس از اندک مدتی به عنوان "مشاور فنی" این کمیسیون برگزیده می‌شود. گروهی از نمایندگان که خود را "فراکسیون صادرات" می‌نامند، نامه‌هایی در پشتیبانی از طرحها و خواسته‌های جزایری به مسئولان دولتی و از جمله وزارت بازرگانی و "صندوق ضمانت صادرات" می‌نویسند و علاوه بر اینها، چنان که در جلسات دادگاه مطرح شد، خود وی هم با استفاده از سرپرگهای نمایندگان، توصیه نامه‌هایی برای خود تهیه می‌کند. در همین ایام، طرحی زیر عنوان "طرح عدم الزام سپردن وثیقه ملکی" در مورد حذف یا کاهش وثیقه دریافتی از صادرکنندگان برای صدور ضمانتنامه، به ابتکار "کمیسیون اقتصادی" مجلس ارائه می‌شود که به تصویب نهایی مجلس و تأیید شورای نگهبان نیز می‌رسد. این مصوبه، دست جزایری و امثال وی را در بهره‌گیری از امکانات "صندوق ضمانت صادرات" بازر می‌سازد. طبق اظهارات محمدحسین کربلایی، پیگیری و تأیید این طرح در شورای نگهبان، به واسطه دخالت و اعمال نفوذ دوستان شهرام جزایری انجام گرفته است. هرچند که شورای نگهبان این اظهارات را رسماً تکذیب نموده، اما چونگی مداخله "عزیزی" (کارشناس سابق شورای نگهبان و عضو حقوقدان فعلی این شورا) در این ماجرا هنوز در پرده ابهام مانده است. در همین حال، جزایری از مطبوعات و نقشی که آنها می‌توانند در جهت مقاصد وی بازی کنند، البته غافل نیست. به عنوان نمونه‌ای از آنچه که در این باره در دادگاه عنوان شد، می‌توان به اعتراف خود او اشاره کرد که "به آقای فقیهی در روزنامه انتخاب (سردیر این روزنامه) ۱۶ میلیون تومان بابت خرید ملک دادم که البته ایشان در خصوص صادرات، قبل از این پرداخت قلم زده بود و هیچ ربطی به این پول ندارد".

سرمایه‌دار نوکسبه، که به قول خودش، "همه سه شنبه‌ها به زیارت عاشورای حاج منصور (از سردمداران دستجات حزب‌اللهی) می‌رفته" است، طبعاً به زیارت "خانه خدا" هم می‌رود. در سفر مکه در سال ۱۳۷۸ است که با آیت الله مرتضی‌مقنناتی (رئیس دیوانعالی و دادستان سابق کل کشور که در تابستان گذشته کناره‌گیری کرد) آشنا می‌شود. چند ماه بعد، همراه وی برای دیدن حوزه علمیه "خوراسگان" اصفهان می‌رود و

می‌گیرد، شرکت "پدیده تجارت جهان" را به وجود می‌آورد و در "دوبی" هم دفتری دایر می‌کند که یک قلم، ۱۵۷ میلیون تومان خرج دکوراسیون آن مینماید. به خرید و فروش مستغلات در تهران و برخی شهرهای دیگر می‌پردازد. کارخانه و نمایشگاه رایانه در زمینی به وسعت بیست هزار متر مربع در "شورآباد" (جاده قدیم قم) را از شرکت "دی. بی" که ورشکسته شده بود، خریداری و به ایجاد شرکتهای خدمات کامپیوتری مبادرت می‌کند. اما واردات و صادرات همچنان یکی از عرصه‌های عمده فعالیت و ثروت اندوزی جزایری است و نقش او در اینجا نیز بیشتر حالت دلالتی دارد و به گفته خودش "کار ما گرفتن پول از مردم و وارد کردن کالا با مجوزهای قانونی بود...". بدین ترتیب که واردکنندگان خرده پا و یا دیگر تجاری که توان یا امکان طی همه تشریفات قانونی و غیرقانونی در بانکها و وزارت بازرگانی و گمرکات برای اخذ مجوز، ترخیص کالا و... را نداشتند، این کار را به شرکتهای جزایری واگذار می‌کردند که در مقابل دریافت پول دلالتی آن را به انجام رسانند. در زمینه صادرات نیز یکی از کارهای شرکتهای جزایری "پیمان فروشی" و یا صدور کالاهای دیگران و سپردن پیمان ارزی به نام این شرکتها، در برابر حق دلالتی بود. چنان که خود جزایری می‌گوید: "در بازار برخی از سپردن تعهدات ارزی سر باز می‌زنند که من مسئولیت سپردن این تعهدات را بر عهده گرفتم". لکن در این زمینه، جزایری سودهای بیشتری در سر دارد و بنا به ادعای خودش می‌خواهد "جهش صادرات" غیرنفتی را، که سالهاست همچنان زمینگیر مانده است، تحقق بخشد و از این طریق به ابزار و امکانات بیشتر و مؤثرتری از ثروت و قدرت دست یابد. بدین منظور، وی مرتباً نمایشگاههایی در اینجا و آنجا برپا و از مقامات برای بازدید از آنها (و ضمناً پذیرایی و اهدای "کادو") دعوت می‌کند.

او با همدستی مقامات دولتی با ارائه طرحهای موهوم و نمایشی، و از جمله احداث مجتمع بزرگ فرش صادراتی، پروژه تجارت الکترونیک، ایجاد دانشکده و...، موقعیت و اعتبار مالی و اقتصادی بیشتری برای خود دست و پا می‌کند. و مهمتر از اینها، با استفاده از معاملات صوری فیما بین شرکتهای خود در داخل و خارج، حجم بزرگی از صادرات صوری به نام خود به ثبت رسانده و، بر همین مبنا و با حمایت مسئولان مربوطه، از امتیازات و تسهیلات دولتی زیادی در مورد "تشویق" صادرات بهره‌مند می‌شود. مطابق آنچه در این پرونده ذکر شده، جزایری علاوه بر دریافت ضمانتنامه‌ای به مبلغ پنجاه میلیون دلار از "صندوق ضمانت صادرات" وزارت بازرگانی، و شش میلیون دلار ارز تشویقی از نظام بانکی، بخش عمده امکانات "شرکت بیمه صادرات و سرمایه گذاری" را هم به خود اختصاص داده بود. ضمن همین معاملات و تبانیها، یکی از شرکتهای متعلق به جزایری، اجرای طرح "مکانیزه" (کامپیوتری) کردن "صندوق ضمانت صادرات" را (که یکی از وظایفش کنترل حساب کتاب شرکتهای صادراتی است) نیز در دست می‌گیرد. شهرت و موقعیت جوان ۲۹ ساله، که اتفاقاً "کویر" و "شورآباد" اقتصاد نابسامان را برای خود بسیار "ثروت خیر" یافته است، به جای می‌رسد که در همین اواخر، می‌خواهند وی را به عنوان "صادرکننده نمونه کشور" معرفی کنند که دخالت یکی از مقامات مانع این کار می‌شود.

دسترسی به "بالا"

شهرام جزایری که در دفاعیاتش مکرراً به "اعتقاد کامل به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه" تأکید کرده و جا به جا از سخنان آیت‌الله مصباح یزدی در

از صفحه اول براساس ادعائیه نماینده مدعی العموم (رئیس کل دادگستری تهران)، "شهرام جزایری عرب"، مؤسس، سهامدار و عضو هیئت مدیره شرکتهای اقماری و مشاور فنی کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی، متهم به "جعل اسناد"، "تبانی در معاملات دولتی"، "اغوی مسئولان بانکها"، "پرداخت رشوه به دفعت مختلف" بالغ بر "۳۸ میلیارد و ده میلیون ریال"، "تهیه پیمان نامه‌های غیرقانونی"، "ایجاد رکود در امر صادرات و واردات"، "رانت خواری"، "اخلال در نظام اقتصادی ایران" و... است.

شهرام جزایری کیست؟

شهرام جزایری عرب، بر پایه آنچه در ادعائیه و اعترافات خود وی در دادگاه آمده است، جوان ۲۹ ساله ایست که پانزده سال پیش خوزستان جنگزده را به قصد شمال (تنکابن) ترک می‌کند تا ادامه تحصیل دهد. در سال ۱۳۶۹ دیلم دبیرستان را می‌گیرد و به سرکاری می‌رود. کارش را با بستنی فروشی و باقلافروشی شروع می‌کند و با تهیه تعدادی دستگاه شربت سازی به امرار معاش می‌پردازد. مدتی هم به کارهای بسته‌بندی و صادرات خرما روی می‌آورد و سپس به کار فرش مشغول می‌شود. وی به زودی در می‌یابد که کلید "موفقیت" در این اشفته بازار موجود، همانا دلالتی و تجارت است. از این رو به تاسیس شرکت تجاری "بذر کویر کرمان" در منطقه کرمان اقدام می‌کند. در این مرحله از کارها، یعنی تا سال ۱۳۷۵، فعالیتهای شهرام جزایری، به قول خودش، هنوز در "مرحله اقتصاد نیم کلان" است. و این، جوان نورسیده را که نقشه‌های دور و درازی برای بهره‌گیری از این شرایط دارد، راضی نمی‌کند.

در مرحله بعدی، جزایری به ایجاد انواع شرکتهای بازرگانی، صادراتی و خدماتی مبادرت می‌کند به طوری که در اندک مدتی تعداد شرکتهای تحت کنترل وی به حدود پنجاه شرکت می‌رسد. بدین منظور، او از بستگان و دوستان خود نیز، به عنوان سهامدار و یا عضو هیئت مدیره، کمک می‌گیرد ولی همه این شرکتهای زیر نظر خود وی اداره می‌شوند. ترتیب دادن معاملات صوری و حساب سازی، برای بالا بردن ظاهری گردش مالی آن شرکتهای یکی از شگردهای شناخته شده اوست. از این راه، وی اقدام به درخواست و اخذ وامهای کلان که هیچگونه تناسبی با حجم واقعی عملیات شرکتهای ندارند، از بانکها و مؤسسات اعتباری، می‌کند. اما در شرایطی که تقاضا و دریافت وام مسکن پنج میلیون تومانی برای خانوارهای کارگری و کارمندی، همراه اخذ وامها انتظار و سختگیریهای بسیار است، مسلماً اخذ وامهای چند صد میلیونی برای شرکتهای تازه تأسیس و ناشناخته، نمی‌توانست آسان باشد. اما جزایری "راه" این کار را هم در آن اشفته بازار یافته بود. علاوه بر پرداخت مستقیم رشوه و "حق حساب"، طبق اعتراف خود وی "بخشی از پولی که در حساب ما می‌آمد بر اساس تقاضای کارمندان بانکها، به حساب آنها نیز وارز می‌شد...". بدین ترتیب، مجموع تسهیلات اعتباری دریافتی شرکتهای مربوط به جزایری در چند سال گذشته، بر مبنای ادعائیه، بالغ بر هشتصد میلیارد ریال، و مطابق گزارش "سازمان بازرسی کل کشور" حدود ۹۰۰ میلیارد ریال، به جز تسهیلات ارزی بوده است.

با بهره‌گیری از این اعتبارات کلان، "بذر" که جزایری در "کویر" کاشته بود به "ثمر" می‌نشیند و کار و بار وی رونقی دو چندان می‌یابد، شرکت "شهاب المبین" را تأسیس می‌کند، "خوشاب خراسان" را در اختیار

”بابت ساخت و گسترش“ این حوزه شصت میلیون تومان پرداخت می‌کند. این آشنایی به آنجا می‌رسد که جزایری در مورد برخی از کارهای خود نیز از این آیت‌الله درخواست ”استخاره“ می‌کند. چنان که در سفر شش تن از نمایندگان عضو ”کمیسیون اقتصادی“ مجلس به ”دوبی“ و پذیرایی از آنها توسط شرکت جزایری، از او طلب استخاره می‌نماید و پاسخ می‌شود: ”خوب است، اما در کاری که می‌کنی حرف و حدیث زیاد خواهد بود!“

راجع به چگونگی پراخت همین شصت میلیون تومان، متهم ردیف اول، در دادگاه توضیح می‌دهد که بیست میلیون آن از طریق یکی از روحانیون دستیار مقتدائی داده شده است و ”چهل میلیون تومان دیگر را به آقازاده مقتدائی که مهدی مقتدائی است، پرداخت کردم و ایشان برخلاف برنامه، تنها به پرداخت ده میلیون تومان به ساخت حوزه علمیه قناعت کردند که بایستی خودشان به عدم پرداخت سی میلیون تومان باقیمانده، در دادگاه توضیحاتی بدهند.“

در این میان، رفت و آمد به ”بیوت“ نیز البته اهمیتی ویژه دارد. حجت الاسلام علیزاده، رئیس کل دادگستری تهران و از کارگردانان اصلی این پرونده نیز، طی سخنرانی خود در مدرسه فیضیه ضمن تأیید این که ”جزایری خدمت مراجع تقلید در قم هم رسیده بود“، می‌گوید: ”مراجع تقلید هیچ پولی را از او قبول نکرده اند.“

اما ظاهراً گسترش دامنهٔ مراودات و معاملات این ”بندهٔ خدا“ هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد، چرا که وی به ”آیات خدا“ نیز بسنده نکرده و می‌خواهد با خود ”خدا“ وارد معامله شود! جزایری مکرراً مدعی می‌شود که همهٔ این کارها برای خاطر خدا بوده است. وی در جایی، ضمن اشاره به این که ”من میلیاردها دلار پول بدهام و در اختیار داشته‌ام“ می‌گوید: ”برای کاری و معامله‌ای در روسیه با خدا معامله کردم و گفتم که سی درصد از کار خود را برای کار خیر می‌دهم که با موفقیت در آن معامله، هشتاد درصد را کمک خیریه کردم.“ در جایی دیگر، در رابطه با اتهام پرداخت صد و هفتاد میلیون تومان به الیاس حضرتی (نماینده مجلس) اظهار می‌دارد: ”برخی شایع کردند حق المشاوره بوده، در حالی که شایعه است، بلکه به ایشان برای خرید مسکن، به عنوان دوست، طی معامله‌ای که با خدا داشتیم، کمک کردم...“

آنچه در بالا آمد، پاسخ این سؤال را که چگونه جوانی بستنی فروش، طی فاصله‌ای کوتاه، ثروتی هنگفت به چنگ می‌آورد، تا اندازهٔ زیادی، آشکار می‌کند. ولی برای روشنتر شدن این ماجرا، بایستی چهرهٔ شرکا، همدستان و حامیان شهرام جزایری نیز بهتر شناخته شود.

شریکان شهرام جزایری

شرح احوال و ترقی مناصب مدیرعامل ”صندوق ضمانت صادرات“ که در این پرونده، به دریافت چهارصد میلیون تومان رشوه از شهرام جزایری اعتراف کرده است، شرح حال نمونه‌وار غالب عناصری است که به مسند مدیریت یا ریاست مؤسسات و بنگاههای دولتی جمهوری اسلامی تکیه زده‌اند. محمدحسین کربلایی، پس از انقلاب، وارد ”کمیتهٔ انقلاب اسلامی“ می‌شود و در آنجا به کارهای اطلاعاتی و امنیتی می‌پردازد. در سال ۱۳۶۲، بنا به توصیهٔ ”بعضی از دوستان“ در نخست وزیری، به بانک مرکزی می‌رود. هنگام تشکیل دولت رفسنجانی در ۱۳۶۸، به وزارت بازرگانی ”دعوت“ و مسئولیت توزیع لوازم خانگی و لوازم التحریر به وی واگذار می‌شود و سپس به مدیریت ادارهٔ بازرگانی استان تهران منصوب می‌گردد. بعد از آن، چند سالی را، در مناصب مختلف، در ”بنیاد“ می‌گذراند و مدتی هم نمایندهٔ ویژه در کمیتهٔ خرید ”بعثه حج زیارت“ می‌شود. در همین سالها، ضمناً ”شرکتی با دوستان“ ایجاد کرده و وارد ”کارهای تجاری“ می‌شود که به قول خودش امروز ”هرچه دارد از همان زمان است“، در این میان، ”پست رایزنی“ سفارت ایران در ”امارات“ نیز به وی پیشنهاد می‌شود که آن را

نمی‌پذیرد. در سال ۱۳۷۸، در دورهٔ وزارت محمد شریعتمداری به ریاست هیئت مدیره و مدیرعاملی ”صندوق ضمانت صادرات ایران“ تعیین می‌شود.

برحسب آنچه در دادگاه عنوان شده، در پی دستگیری جزایری و روشن شدن پرداخت رشوه به کربلایی، ”حراست“ وزارت بازرگانی وی را بازداشت کرده و زیر فشار قرار می‌دهد. او به اخذ رشوه اعتراف می‌کند. آنگاه وی را به پیش وزیر بازرگانی می‌برند و او نیز به دادگستری خیر می‌دهد که کربلایی چهارصد میلیون تومان را آورده است و... اما ظاهراً جریان قضایا چنان پیش رفته، و یا دادگستری چنان مقرر داشته که کربلایی هم باید زندانی شده و به عنوان متهم ردیف دوم این پرونده محاکمه شود.

لکن رسیدگی به این پرونده آشکار ساخته که شریکان و همدستان جزایری مطلقاً محدود به تعدادی از مسئولان و مدیران بانکها، شرکتهای دولتی، وزارت بازرگانی و نیروی انتظامی نبوده است، بلکه وی شبکهٔ وسیعی از ”دوستان“ و حامیان ایجاد و خریداری نموده است که در همهٔ دستگاهها و تا بالاترین نهادهای حکومتی گسترش می‌یابد.

محسن آرمین در نطق پیش از دستور خود در مجلس، ضمن انتقاد از چگونگی تشکیل و رسیدگی به این پرونده و از چگونگی پخش آن در تلویزیون رژیم، اذعان می‌کند که ”افرادی که شهرام جزایری مدعی است وجوهی را در اختیارشان قرار داده و یا از توصیه و ارتباط با آنان بهره‌مند بوده، متنوع و تقریباً در تمامی نهادها از مجلس خبرگان گرفته تا مجمع تشخیص مصلحت نظام و دولت و مجلس و شورای نگهبان و قوهٔ قضائیه و نیروی انتظامی و... حضور دارند.“

اسامی و موارد اعلام شده و یا ادعا شده پرداخت و دریافت رشوه و فساد مالی، در ماجرای ”شهرام گیت“، فهرست بلندبالایی را تشکیل می‌دهد که شرح کامل آن در این مختصر نمی‌گنجد. در بالای این فهرست، برحسب مبلغ پرداختی، پسر آیت الله محفوظی (نمایندهٔ سابق ولی فقیه در دانشگاهها) و دبیرکل ”جامعهٔ اسلامی پژوهشگران“ قرار دارد که طبق اعترافات جزایری، جمعا حدود نهمصد میلیون تومان، زیر عنوان اجرای ”پروژه ای به نام نواندیشی دینی“ و یا ”کمک به افراد دانشگاهی“، دریافت کرده است. در ردیف بعدی، سیدهادی خامنه‌ای (نمایندهٔ مجلس) است که جزایری از وی با عنوان ”دوست جدیدم“ یاد کرده و پرداخت پانصد و پنجاه میلیون تومان به وی را اعتراف می‌کند. هادی خامنه‌ای گرفتن این پول را انکار نمی‌کند ولی می‌گوید: ”همه پولها را به یک مؤسسهٔ خیریه داده‌ام، اسنادش هم موجود است.“ میزان پرداختی به مهدی کربویی، ”به اصرار خود“ جزایری و برای ”صرف در امور خیریه“ در کل سیصد میلیون تومان است. نمایندگان ایلام و دهلران، تحت عنوان ”قرض الحسنه“، دوپست و چهل میلیون تومان به علاوه شصت میلیون تومان برای کمک به ”افراد محروم“ حوزه‌هایشان، دریافت نموده‌اند. تعداد نمایندگان مجلس، از جناحهای مختلف، که پولهایی از شرکتهای جزایری گرفته‌اند، به گفتهٔ رئیس دادگستری تهران، هیچ‌کس نفر است که تاکنون اسامی دوازده نفرشان در دادگاه و مطبوعات اعلام شده است. یکی از فقهای شورای نگهبان نیز متهم به دریافت پول از جزایری است که نامش فاش نگردیده است. بسیاری از کسانی که نامشان در این قضیه رو شده است، به طور صریح یا ضمنی، اخذ رشوه را پذیرفته ولی اعلام کرده اند که ”رشوه“ نبوده بلکه ”هدیه“ و یا جهت ”امور خیریه“ بوده است.

جزایری، در دومین جلسهٔ محاکمهٔ خود می‌گوید: ”مبلغ سیصد میلیون تومان به دلخواه خودم برای انتخابات دورهٔ دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی پرداخت کردم“ و این کار، به گفتهٔ وی ”برای این بوده که مجبور نباشند از افرادی پول بگیرند که فردا انتظاراتی از آنان دارند.“ او برای تأمین ”هزینه انتخابات“، برخی از

نامزدهای نمایندگی مجلس هم مبالغی پرداخت کرده است که از جمله آنها امین بیانک (صد و پنجاه میلیون تومان) و حمید توسلی (صد و هفتاد میلیون تومان) از حوزه های اهواز و اسلامشهر است که انتخاب نشده اند.

پرداخت به آیت‌الله انواری (رئیس مرکز رسیدگی به امور مساجد) زیر عنوان ”حق بیمهٔ ائمهٔ جماعت“، ماهیانه سه تا هشت میلیون تومان، به آیت الله غیوری (نمایندهٔ ولی فقیه در هلال احمر و در شهر ری) ماهانه مبلغ ده میلیون و چهارصد هزار تومان برای ”روحانیون حوزهٔ وی“ و به مؤسسه ”باقیات الصالحات“ ماهی ده میلیون تومان، از جمله ”کمک“های جاری شهرام جزایری بوده است. وی ضمن شمارش فهرست ”کمک“های پرداختی در دادگاه، اظهار می‌دارد: ”به من گفتند چرا به سیاسیها کمک می‌کنی، به دختر رهبری کمک کن که صرف امور خیریه شود... خدمت آیت‌الله محمدی گلپایگانی صد و پنجاه میلیون تومان به دختر مقام معظم رهبری دادم... اما دفتر ایشان چک من را پس فرستادند و دو هفته بعد من دستگیر شدم...“ فهرست اعلام شده در دادگاه و روزنامه ها، که از ”بذل و بخشش“های بسیار سرمایه‌دار نورسیده برخوردار شده‌اند، افراد، گروهها و نهادهای گوناگونی چون ”روحانیون اهواز“، ”روحانیون آبادان“، ”دارالقرآن زنجان“، محمد آقازاده مشاور (معاون) رئیس جمهوری، محمد دری نجف آبادی (فرزند وزیر سابق اطلاعات و عضو مجلس خبرگان) و... را در برمی‌گیرد.

جالب توجه است که این تاجر تازه از راه رسیده که برای ایجاد و توسعهٔ باند ثروت و قدرت خویش و تحقق مقاصد سودجویانهٔ خود، مثل ”علف خرس“ پول خرج می‌کند و گروه گسترده ای را اینچنین در جرگهٔ جیره خوران و رشوه بگیران خود در می‌آورد، طبق اعترافات خودش، هنوز به عده ای از کارمندان شرکتهایش بدهکار است، گستردگی فهرست ”وظیفه خور“های دم و دستگاه جزایری، در واقع، نشانه‌ای از گستردگی دامنهٔ سودجوییها و غارتگریهای وی در چند سال گذشته است. صرفنظر از سودهای گزاف معاملات، بورس بازی و دلالیهای شرکتهای جزایری، هرگاه تنها ارقام قید شده در ادعائنامه، یعنی دریافت حدود هشتصد میلیارد ریال تسهیلات بانکی و پرداخت حدود سی و هشت میلیارد ریال رشوه را مینا بگیریم، کل مبلغ پرداختی جزایری به پنج درصد وامهای دریافتی وی نیز نمیرسد، در حالی که نرخ بهرهٔ رایج در بازار پول (خارج از نظام بانکی) حدود پنجاه درصد است.

فساد گسترده

اما ماجرای شهرام جزایری، باری دیگر، این واقعیت عریان را که سر تا پای حکومت جمهوری اسلامی آلوده به فساد مالی و اخلاقی بوده و اساساً خود این رژیم منشأ رشد و رواج انواع مفاسد و آفات فردی و اجتماعی است، در برابر چشم همگان می‌گذارد.

نه شهرام جزایری، نه کربلایی و نه دیگر متهمان این پرونده، تنها نبوده و نیستند. صدها و هزاران نفر از امثال آنها، طی سالها، به عنوان تاجر، دلال، رئیس و مدیر شرکتهای و مؤسسات خصوصی و دولتی، مشغول همینگونه کارها و فعالیتها بوده و هستند. ولی قضیه شهرام جزایری که اینگونه طشت رسوایی رژیم را به صدا درآورده است، فقط یکی از نمونه‌ها و موارد بده و بستان، تبانی، اختلاس و فساد است که به طور روزمره و ”عادی“ جریان دارد. تنها گوشهٔ کوچکی از پردهٔ این فساد فراگیر بالا رفته که بوی گند آن فضا را پر کرده است.

هیچکدام از متهمین این پرونده از ”آقازاده“ها نیستند، و هیچکدام از ”آقازاده“های نامبرده در این پرونده نیز در دادگاه حاضر نبودند. یکی از دلایل تشکیل و پیگیری این پرونده نیز، همین نکته است. لکن این قضیه یادآور این واقعیت آشکار نیز هست که در این رژیم، کارهای عمده و ”پول ساز“، از واردات و صادرات و دلالی گرفته تا مقاطعه کاری و پیمانکاری، در دست و در انحصار ”خودی“ها و یا ”آقازاده“ها، یعنی فرزندان، بستگان و دوستان حکومتیهاست که به صورت باندهای

گردد، در حالی که در دادگاه اتفاق دیگری رخ داد و این نشانه‌دهنده وجود حلقه مفقوده‌هایی در نحوه تشکیل و رسیدگی به پرونده شهرام جزایری است و این سؤال وجود دارد که این حلقه کیست؟

پیش از تکمیل پرونده و برگزاری دادگاه علنی متهمان، روزنامه کیهان با چاپ مطلبی زیر عنوان "ارتباط شصت نماینده مجلس با یک پرونده فساد مالی" در یازدهم دی، از آغاز دور تازه‌ای از حمله به جناح خاتمی، و خصوصاً به نمایندگان طرفدار وی در مجلس، خبر داد. این نمایندگان در پاسخ به "کیهان"، این تهاجم علیه مجلس را تهییه سزاریویی دیگر، مانند "پرونده کنفرانس برلین" به حساب آورده و متقابلاً مسئله "تابعت" آیت الله شاهرودی (عراقی) و صلاحیت وی برای احراز ریاست قوه قضائیه را دوباره مطرح کردند.

در هر حال، هنگامی که دادگاه رسیدگی به پرونده برگزار گردید، پاره‌ای از تشریفات و مقررات قانونی هم عملاً رعایت نشد و از همان آغاز معلوم گشت که مقصود اصلی از تشکیل این دادگاه هم نه "کشف همه حقایق" بلکه چیز دیگری است. هر چند دادگاه علنی بود ولی به غیر از صدا و سیما رژیم، به هیچ یک از خبرنگاران حتی خبرنگاری رسمی دولت نیز اجازه ضبط مذاکرات داده نشد و تلویزیون رژیم هم، طبعاً آن را همانطور که مورد نظر دار و دسته خامنه‌ای بود، پخش کرد. رئیس دادگاه اجازه قرائت کامل ادعاینامه را نداد و آن را نیمه تمام گذاشت. وقتی که وکیل مدافع متهم ردیف دوم، شکنجه شدن وی را در جریان بازجویی و تشکیل پرونده، مطرح نمود، رئیس دادگاه او را تهدید به پیگرد قضایی کرد (بعدها رئیس دادگستری تهران اعلام داشت که "حفاظت اطلاعات" قوه قضائیه علیه آن وکیل شکایت کرده و روزنامه‌ها هم خبر دادند که وی تحت فشار واقع شده تا ناگزیر به استعفا شود).

در پی برگزاری این دادگاه و افشای نام تعدادی از نمایندگان و مقامات حکومتی، افرادی از جناح خاتمی هم به افشاکاری متقابل و یا تهدید به افشاکاری، پرداختند. کربویی، طی یک سخنرانی طولانی در این باره، ضمن هشدار در مورد این که شهرام جزایری به سرنوشت سعید امامی دچار نشود، از برداشت غیرقانونی چهارده میلیارد و چهارصد میلیون تومانی از حساب بانکی توسط مسئولان "بخش بازرگانی یکی از امکان‌دهنده" (استان قدس رضوی). و از "اسکله‌های غیرمجاز که اصلاً گمراک حاکمیت بر آنها ندارد" صحبت کرد. روزنامه‌ها، از یکی از مدعیان سرسخت "مبارزه با مفاسد اقتصادی" (بدون ذکر نام) سخن به میان آوردند که خودش "بهره مند از رانت نیم میلیاردی در واردات ذرت است".

دعوا و کشمکش سیاسی جاری میان دستجات رژیم، زیر پوشش "مبارزه با مفاسد اقتصادی" هنوز هم ادامه دارد. سخنگوی قوه قضائیه اخیراً اعلام کرده است که به چهار یا پنج پرونده مهم مفاسد اقتصادی تا پایان اسفند رسیدگی می‌شود. آیت‌الله جنتی، دبیر شورای نگهبان، به نوبه خود، ضمن طرح احتمال "مرتبط بودن شهرام جزایری با خارج از کشور"، خواسته است که "در بازجوییها معلوم شود که این فرد به کجا وصل است". معاون دستگاه قضایی، تهدید و اعلام کرده است که "همه کسانی که نام آنها در پرونده جزایری مطرح شده، به ترتیب باید در دادگاه پاسخگو باشند". خود رئیس قوه قضائیه هم با تأکید بر این که "دادگاه و دادگستری آخرین حلقه در مبارزه با مفاسد اقتصادی است"، دستور خامنه‌ای را یادآور شده است که این مبارزه "باید بدون هیچ خط قرمزی جلو رود".

حکم دادگاه در مورد شهرام جزایری و سایر متهمان این پرونده هر چه باشد، آنچه از هم اکنون روشن است اینست که این پرونده (و نظایر آن) مانند شمشیری عریان بر سر نمایندگان آویخته شده تا آنان را به سکوت و اطاعت کامل وادار، و نهایتاً هم "صلاحیت" شان را برای نامزدی نمایندگی مجلس آتی، توسط شورای نگهبان، رد نمایند.

ثالثاً با کاهش هزینه‌های خدمات عمومی و اجتماعی دولت و اجرای طرح معروف به "خودگردانی مالی" مراکز و مؤسسات دولتی، بسیاری از این مؤسسات (حتی آنهایی هم که بودجه شان اصلاً کم نشده بود، مثل وزارت اطلاعات) به انواع فعالیت‌های اقتصادی و انتفاعی تشویق شدند و سوءاستفاده از منابع و امکانات عمومی برای سودجوییهای شخصی و گروهی، ابعادی بیسابقه یافت. در نتیجه مجموعه این عوامل و شرایط، که "بدوی" ترین شیوه "انباشت" را یادآوری می‌کند، دزدی، اختلاس، ارتشاء، قاچاق و بطور کلی فساد مالی گسترده، به صورت روال "عادی" و "قانون" اصلی کارکرد سرمایه داری لحام گسیخته تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در آمد. شهرام جزایری‌ها، محصول مشترک جمهوری اسلامی و تعدیل اقتصادی هستند.

جنگال "مبارزه با مفاسد اقتصادی"

در پرتو آنچه گذشت، پیداست که ادعای "مبارزه با مفاسد اقتصادی" از جانب این رژیم و همه گردانندگان اصلی آن، ادعایی دروغ و بی پایه است. جمهوری اسلامی نه می‌خواهد و نه می‌تواند با فساد گسترده گریبانگیر خود مقابله کند. سر و صدایی که هر از چند گاهی، در این باره برمی‌خیزد و احياناً کسانی نیز زندانی می‌شوند، هیچ ثمری در جهت جلوگیری از فساد نمی‌بخشد و نمی‌تواند هم ببخشد. تجربه سالهای گذشته نیز این را به روشنی عیان کرده است.

رسوایی اختلاس بزرگ ۱۲۳ میلیارد تومانی را، که در سال ۱۳۷۲ برملا شد، امروز هم غالب افراد به خاطر می‌آورند. پس از آنهمه هیاهو، و اعدام فاضل خداداد که از "خودی"‌ها نبود، حبس مرتضی دوست و ارتقای مقام محسن رفیق دوست، فساد مالی باز هم تداوم و گسترش یافت. از پایان قضیه شهرداری تهران و دستگیری و شکنجه گروهی از مسئولان آن نیز همگان خبر دارند. در مورد افشاح سوءاستفاده مالی سی و پنج میلیارد ریالی در قوه قضائیه، که در سال ۱۳۷۷ فاش شد و رازیبی، رئیس کل دادگستری تهران از متهمان اصلی آن بود، اساساً پرونده‌ای تشکیل نشد...

با این همه، از چندی پیش نیز مجدداً سر و صدای "مبارزه با مفاسد اقتصادی" بالا گرفت و در پی "پیام هشت ماده‌ای" خامنه‌ای به رؤسای سه قوه، ستادها و جلسات متعددی در این باره تشکیل شد. رسیدگی به پرونده شهرام جزایری نیز، ظاهراً، در پی برگزاری آن جلسات و تصمیمات متخذه در آنها صورت می‌گیرد. اما دلیل عمده تشکیل و پیگیری این پرونده، دعوی سیاسی جاری میان جناحهای حکومتی است. چگونگی رسیدگی و تعقیب این پرونده، حلقه مهمی از تهاجم سیاسی جناح خامنه‌ای، با کارگردانی دادگستری زیر فرمان او، علیه جناح خاتمی را تشکیل می‌دهد.

همانطور که از گزارشهای مطبوعات مختلف بر می‌آید، آغاز کار پرونده جزایری به حدود یکسال پیش برمی‌گردد. در آن هنگام وزارت اطلاعات رژیم راساً این قضیه را دنبال می‌کند. بعداً اداره "حفاظت اطلاعات" دستگاه قضایی نیز، به عنوان یکی دیگر از "ضابطین قضایی"، وارد این کار شده و مشترکاً موضوع را تعقیب میکنند. اما پس از چند ماه، وزارت اطلاعات کنار گذاشته می‌شود و پرونده کلاً در اختیار "حفاظت اطلاعات" و رئیس کل دادگستری تهران قرار می‌گیرد و شهرام جزایری هم در ۲۴ آبان گذشته بازداشت می‌شود. بعداً، چنان که اصلاح طلبان حکومتی میگویند، روال کار از حالت مورد توافق سران سه قوه خارج و مستقیماً توسط رئیس دادگستری تهران هدایت و "لبه تیز" حمله هم متوجه مجلس می‌گردد. به گفته احمد بورقانی، سخنگوی هیئت رئیسه مجلس، در ابتدا قرار بوده که "روند امور به شکل طبیعی طی شده و به پرونده‌ها با رعایت حفظ حرمت افراد و جوانب قانونی رسیدگی شود... در مورد پرونده شهرام جزایری شاهد آن هستیم که پیش از بررسی آن اطمینان داده می‌شود که این مسایل رعایت

بسته سیاسی - اقتصادی عمل می‌کنند و با یکدیگر نیز مشارکت و یا رقابت می‌نمایند. اگر کسان دیگری بخواهند وارد حریم و قلمرو فعالیت آنها شوند یا باید به شراکت با یکی از باندهای "افزاده"‌ها بپردازند و یا به آنها باج بدهند وگرنه باید دست و پای خود را جمع کرده و بی کار خود روند. با توجه به این واقعیتها، نتیجه‌گیری برای ناظر این قضایا و برای عامه مردم، که همه این دزدیها و مفاسد به بهای محرومیت و سیه روزی آنها صورت می‌گیرد، آسان و روشن است: هرگاه جزایری گمنام و "غیرخودی" و امثال وی میتوانند با زد و بند و تقلب و تطمیع، در عرض چند سال، درآمدهای کلانی به چنگ آورند، معلوم است که "افزاده"‌ها، طی دوره حاکمیت رژیم، چه ثروت‌های هنگفتی را به جیب زده اند.

فساد اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی یکی از نتایج بلاواسطه حاکمیت رژیمهای استبدادی، و از جمله ابزار اصلی حفظ سلطه آنهاست، هر چند که نهایتاً عامل عمده‌ای در سقوط و نگرانی اجتناب ناپذیر آنها نیز محسوب می‌شود. نبود نظارت مردمی و سرکوب و خاموش کردن صدای انتقاد و اعتراض روشنفکران، و روزنامه نگاران، فضای مساعدی را برای رشد و نمو هرگونه فساد و بزهکاری فراهم میسازد. رژیم استبدادی جمهوری اسلامی هم از این قاعده مستثنی نیست. لکن ماهیت مذهبی آن، برخلاف همه ادعاهای سردمداران آن، زمینه مساعدتری را برای گسترش فساد به وجود آورده است. این رژیم با تلفیق دین و دولت، جدا از همه عوارض آن در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی، در عرصه اقتصادی نیز حداقل مرزهای عرفی و قانونی بین امر خصوصی و امر عمومی، بخش خصوصی و بخش عمومی، را زایل و مخدوش کرده است. در این باره می‌توان نمونه‌ها و موارد متعددی را مثال آورد. اما سخنان رئیس قوه مقننه رژیم در این مورد کاملاً گویاست. کربویی در پاسخ به پرسش خبرنگاران درباره اظهارات شهرام جزایری و ارتباطش با نمایندگان مجلس، از جمله می‌گوید: "نمایندگان یا روحانیون، کمک‌هایی از افراد برای هزینه‌هایی که مصرف می‌کنند، دریافت می‌نمایند. من این را طبیعی میدانم". گویی که رئیس دستگاه قانونگذاری کشور از تفکیک و تمایز بین درآمدها و هزینه‌های خصوصی و درآمدها و هزینه‌های عمومی، هیچ خبر ندارد، گویی که هر نماینده یا آخوندی، تحت این عنوان که آخوند یا نماینده است، می‌تواند هر پولی را از هر کسی بگیرد و در هر جایی که می‌خواهد خرج کند بدون آن که در برابر کسی یا نهادی پاسخگو باشد. نماینده دیگری، از جناح "قلیت" مجلس، از آن هم صریحتر می‌گوید: "یک روحانی که مرجع دریافت وجوه است، از افراد خمس می‌گیرد، آیا درست است که او را در کنار "کربلایی"‌ها بگذارید؟ مردم چه قضایاتی خواهند کرد؟ اگر نزد کسی پولی بابت رد مظالم باشد، آن را باید به چه کسی بدهند؟". نماینده‌ای هم، از جناح "اکثریت" مجلس، با صحبت‌های خود در این باره، آب پاکی روی دست همه می‌ریزد: "هدیه دادن در جامعه ما یک فرهنگ است. بسیاری از نهادهای حکومتی، افراد و اقشار مختلف هم به مناسبت‌های مختلف، هدیه می‌دهند!"

اجرای سیاست موسوم به "تعدیل اقتصادی" توسط این رژیم، طی دهه گذشته نیز زمینه را برای رشد و رواج فساد مالی هرچه بیشتر مساعد ساخت. در اثر اجرای این سیاست، زیر لوای "سازندگی"، "استفاده از ابتکارات مدیران"، "خصوصی سازی" و غیره، اولاً آن حداقل نظارت و کنترل‌های قانونی نیز رسماً برچیده و یا عملاً منسوخ شد، ثانیاً نوع تازه‌ای از شرکتها (که بعداً موسوم به شرکت‌های "اقماری" شدند) در پیرامون وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی شکل گرفتند که نه خصوصی بودند و نه عمومی، ولی عملاً هم از امکانات بخش عمومی برخوردار بودند و هم از امتیازات بخش خصوصی. (به عبارت دیگر، شیوه عمل "بنیادها" که بعد از انقلاب رایج شده و آنها را از پاسخگویی قانونی معاف کرده بود، به تعداد دیگری از شرکتها و نهادهای هم تعمیم داده شد).

انقلاب و برنامه عمل مبارزه برای آن

شاپور بهرامی

سازمان فدائیان اقلیت برنامه عملی خویش را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت شورایی ارائه داده است. لازم و ضروری است که برنامه ارائه شده با شناختی نسبی از اوضاع جهانی و قانونمندیهای حاکم بر آن توأم باشد. جایگاه و موقعیت نیروهای انقلابی جامعه را بطور عام و کارگران و زحمتکشان را به طور خاص تشخیص دهد. نظام سرمایه‌داری جهانی و میزان قدرت و توان آن را در تقابل با انقلابات بشناسد و با درس گرفتن از شکستها و پیروزیهای انقلابات جهان، ملموسترین و واقعی‌ترین برنامه‌ای را که ضمانت اجرایی داشته باشد ارائه دهد. آنچه که در این مقاله می‌آید کوششی در این راستا و برای یافتن راهی هرچه اصولی‌تر برای نیل به سوسیالیسم است.

۱- برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی

"اقلیت" در این بخش و در ابتدای برنامه خود کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و روشنفکران انقلابی را به یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه سراسری دعوت میکند و از آنها میخواهد جهت نیل به این هدف در تمام کارخانه‌ها، مؤسسات دولتی و خصوصی، مدارس و دانشگاه و غیره کمیته‌های مخفی اعتصاب را تشکیل دهند. عناصر آگاه و پیشرو در ایجاد این کمیته‌ها پیشگام باشند. با شکل گیری اعتصاب باید تلاش نمایند تا با یکدیگر ارتباط برقرار نمایند و... و رهنمودهای دیگری که در نهایت به قیام مسلحانه برای سرنگونی قطعی رژیم منجر میگردد. تو گویی مخاطبین سازمان اقلیت گوش به فرمان هستند تا از فرمان رسیده تبعیت نمایند و آنگونه عمل نمایند که در نوشته فوق و به عبارتی در برنامه عمل سازمان اقلیت آمده است. مردم ایران همانگونه که مبارزات و تجارب مبارزاتی خویش را علیه شاه اندوخته‌اند، تجارب بسیار تلخی نیز از دوران حکومت اسلامی بعد از آن اندوخته‌اند و هر روز ناگوارتر از زندگی در دوران پهلوی را از سر میگذرانند. یک بررسی ساده به آنها نشان داده است که بیش از اینکه جمهوری اسلامی بر آنها حاکم شود وضعیت

اقتصادی کشورشان بسیار باثبات تر بود. کشوری که دارای چهل میلیارد ذخایر ارزی بوده، اکنون به کشوری مقروض تبدیل شده است. این کشور زمانی به کشورهای امپریالیستی نیز وام میداده است ولی حالا به دنبال منبعی است تا از آن وام دریافت کند. از قضا مردم ایران زمانی حاکمیت شاه را سرنگون کردند که کشورشان در سایه بالا رفتن قیمت جهانی نفت به یکی از ثروتمندترین کشورهای در حال توسعه تبدیل شده بود و اکنون یادآوری آن روزها نه تنها محرکی برای متشکل شدنشان در کمیته‌های انقلابی و مخفی تحت رهبری نیروهای چپ نیست، بلکه نگران شدن آنها را از آینده‌ای تاریک و مبهم موجب شده است. این مردم در همسایگی قدرتی به سر میبردند که داعیه رهبری کارگران و زحمتکشان دنیا را داشت و بالطبع هر رویداد و جنبش انقلابی که در کشور رخ میداد را جدای از این اردوگاه نمیدانستند. اکنون فروپاشی آن کشور و دیگر کشورهای سوسیالیستی را چگونه برای خود توجیه کنند؟ بررسی نارساییها و عدم دموکراسی و یا وجود یک حاکمیت بوروکراتیک در کشورهای پرولتاریایی قرن بیستم محثی روشنفکری است که روشنفکران در مورد آن به بحث مینشینند، صحت و سقم آن را مورد تفحص قرار میدهند و آنگاه علت‌های متعدد شکست اولین حکومت کارگری جهان و مابقی را تئوریزه مینمایند ولی مردم به این مباحث علاقه‌ای نشان نمیدهند و ساده‌ترین راه را برای یافتن یقین پیدا میکنند و متأسفانه تبلیغات شدید و کاملاً مسلط رسانه‌های امپریالیستی و لیبرالی در به نتیجه رسیدن جستجوی آنها تأثیر بسزایی دارد.

اگر با دقت به آمار تقلیل روزافزون هواداران احزاب کمونیست در جهان معاصر نظر بیندازیم در ارتباط با ارائه یک برنامه اصولی به نتایج منطقی تری خواهیم رسید و از طرح قالب‌های از پیش تعیین شده حذر میکنیم و تلاشمان نیز بی ثمر نخواهد ماند. شما با مردمی سخن میگویید که میتوان با قاطعیت گفت که آنها پیشاهنگ خود را نمیشناسند و به منظور دستیابی به حقوق خویش در راستای تشکیل نهادها و تشکلهای کمونیستی قرار ندارند. چرا که به دلایل گوناگون فاصله بین این دو یعنی مردم و نیروهای چپ (کمونیست و سوسیالیست) بسیار شده است. آیا حضور میلیونی مردم را در

انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۷۶ فراموش کرده‌اید؟ آیا میدانید هیچکدام از رهنمودهای نیروهای چپ و اپوزیسیون جمهوری اسلامی کوچکترین تأثیری در شرکت و یا عدم شرکت آنها در انتخابات نداشته است؟ آیا میدانید عدم شرکت بخش وسیعی از همین مردم در انتخابات چهار سال بعد ریاست جمهوری نیز ربطی به این نیروها نداشته است؟ مردم ایران تصمیم دارند به شیوه‌ای غیر از آنچه شما میندازید به خواسته‌هایشان دست یابند. آنها همیشه سایه ترور و وحشت را در بالای سر خویش دارند. شکنجه و کشتار بیرحمانه فرزندان خود را اعم از دختر و پسر، زن و مرد، پیر و جوان، وابسته به تمامی جریانهای مختلف جمهوری اسلامی را از یاد نبرده‌اند و به علت‌های بسیاری که در این مبحث نمیگنجد قصد دارند که این ذره ذره گرمی خاموش‌وار را روزی به خورشیدی تابان مبدل نمایند.

و اکنون شمایی که خواسته‌های اصلاح‌طلبانه مردم را متعلق به خودشان نمیدانید و حمایت از این خواستها را متوهم کردن توده‌ها مینامید چگونه چنین برنامه‌ای را برایشان تدارک مینمایند و از آنها میخواهید که به دنبال مدلهای ارائه شده شما حرکت کنند. آنها به دنبال تدارک و مقدمات برای اعتصاب عمومی نیز هستند ولی میخواهند که خود تجربه کنند و رهبرانشان را خود تعیین کنند نه این که پیشاهنگ تجربه کرده و یا نکرده به آنها دیکته کند. و اهمیتی نیز ندارد اگر عملشان مورد قبول پیشاهنگ منفرد به توده‌های ناآگاه جامعه نسبت داده شوند.

چگونه است که اعتقاد دارید که برای درک ماتریالیستی باید با درک عامیانه و ساده شده و خطی از حرکت و تکامل و تاریخ تسویه حساب کرد و مسایل را در پرتو نگرش دیالکتیکی تاریخ توأم با بغرنجیها و پیچیدگیهای آن مورد بررسی قرار داد ولی خود اینگونه ارائه برنامه میکنید که گویا در ابتدای عصر امپریالیسم و در آغاز قرن بیستم به سر میبریم و یک قرن تغییرات شگرف و پیچیدگیهای روز افزون سرمایه داری را نادیده میگیرید و جایگاه کنونی سرمایه را تشخیص نمیدهید و برای رهایی از بندهای این سرمایه تدابیری نو نیندیشیده‌اید؟ و بسیار جالب توجه است که ارائه برنامه خود را با نصیحت‌های پدران‌ه‌ای همراه نموده‌اید و اظهار داشته‌اید که: توده‌های زحمتکش و

کارگر باید هرگونه خوشباوری به وعده و وعید و اعتماد ناشی از زودباوری و ناآگاهی را کنار بگذارند و در پی آن حکم کرده آید که مردم زحمتکش باید هوشیار باشند و دست رد بر سینه مدعیان دروغین بزنند و آنچه را که باید به این مدعیان بگویند در دهانشان گذاشته که بگویند: "شما سالها حکومت کرده آید و امتحان خود را پس داده آید. دیگر کافی است. اکنون نوبت ما کارگران و زحمتکشان است."

در اینجا ضروری است تا بخشهایی از نتیجه گیریهای آقای توکل را به یاد آورم که در بولتنی به نام علل و عوامل شکست انقلابات پرولتاریایی قرن بیستم آورده است. مطمئناً توجه به این علتها و عواملی که از فردای پیروزی انقلاب موجبات شکست آن را فراهم آورد، ما را بر آن میدارد تا به منظور جلوگیری از خطاهای احتمالی در پی یافتن راه حل‌های اصولی تری برای ارائه و اجرای این برنامه عملی خود باشیم و ببینیم آیا آن هنگام که قدرت سیاسی در دست توده های زحمتکش شوروی قرار داشت توانست سیستم انتصابی را در تمامی کشور ریشه کن نماید و مقامات کشوری و لشکری را خود عزل و نصب کند و رسم متداول پرداخت حقوق و مزایای کلان را به آن مقامات برچیند و به آنها دستمزدی برابر با دستمزد متوسط یک کارگر ماهر پرداخت نماید که شما هم وعده آن را در برنامه عملی خویش منظور کرده آید؟

آقای توکل مینویسد: "به رغم پیشرویهای انقلاب در چند ماهه اول آن، در نیمه اول ۱۹۱۸ تغییر در اوضاع بین المللی و عقب ماندگی کشور انقلاب را با معضلات نوینی روبرو ساخت." و پس از برشمردن معضلات و مشکلاتی که بر سر راه انقلاب سوسیالیستی قرار داشت ادامه میدهد: "در این مرحله حکومت کارگری برای اداره امور کشور و سازماندهی اقتصاد که به تخصص، علم و آگاهی نیاز داشت ناگزیر میگردد کارشناسان و متخصصین بورژوایی را به شیوه ای بورژوایی یعنی با حقوقهای کلان مورد استفاده قرار دهد و... این اقدام عدول از موازین یک دولت پرولتری بود که در این زمینه باید متوسط دستمزد یک کارگر را معمول دارد" (ص. ۱۹).

در قسمتی دیگر مینویسد: "مسئله دیگری که در همین دوران و در بطن همین شرایط پدیدار میگردد مسئله مدیریت تک

نفره است". (نقطه مقابل مدیریت شورایی). "معمول شدن مدیریت تک نفره در زمره مسایلی بود که بر روند انقلاب پرولتری و مداخله توده های کارگر در سازماندهی تولید و توزیع و رهبری و هدایت کشور تأثیر نامطلوب خود را بر جای گذاشت و ابتکار عمل را به مرور از کمیته های کارخانه و توده کارگر در کنترل و اداره واقعی تولید سلب مینمود و از آن جایی که این اصل به این کارخانه و تولید محدود نمیشد و به اداره امور کشور و هدایت سیاسی آن بسط می یافت تأثیر خود را بر اعمال دیکتاتوری پرولتاریا و دموکراسی پرولتری هم بر جای میگذاشت" (ص. ۲۰).

شاید بتوان برخی از معضلات اولین انقلاب پرولتری جهان و عبور از موانع غیرقابل پیش بینی را نتیجه درایت شخص لنین دانست ولی اما و اگرهای شما را در آینده بعد از انقلاب مورد نظران نمیشود توجیه کرد. آنچه که امروز دیده میشود یعنی تسلط حاکمیت سرمایه بر جهان و سیاستهای ضدکارگری نظم این جهان به ما هشدار میدهد که بیگدار برنامه انقلابی ارائه ندهیم. و آیا شما نیز در حال حاضر خود را چنان محیط بر انجام چنین برنامه ای میدانید که بتوانید کلیه موانع ریز و درشت پس از انقلاب را با تجهیز توده ها از پیش پا بردارید؟ آیا وعده و وعیدهایی را که میدهید به بهانه های گوناگون و با آوردن توجیه وجود مشکلات و موانع زیر پا نمیگذارید؟ آیا مجبور نمیشوید برای حفظ و سیادت حاکمیت خود ارگانهای حکومتی را نه به دست زحمتکشان که به دست رفقای حزبی خود، ولو فداکارترینشان، بسپارید؟ و چون تروسکی اعلام نمیدارید که: "اصل انتخابی در ارتش از نظر سیاسی بی معنا و از نظر فنی نامناسب است" (ص. ۲۶). آیا اگر بورژوازی شرایط خاصی را بر شما تحمیل نماید، آزادیهای سیاسی را محدود نمیکند؟ آیا مطمئن هستید که آزادی را آنچنان که رزا لوکزامبورگ میگفت، یعنی (آزادی همیشه آزادی کسانی است که طور دیگری می اندیشند) حفظ میکنید؟

۲ - جدایی کامل دین از دولت و مدارس "دولت مذهبی نافی هرگونه دموکراسی و آزادی است. لذا دین و دولت باید بطور کامل از یکدیگر جدا گردند و... دولت باید خود را از قید هرگونه دین و مذهب رها سازد و... مذهب و دستگاه روحانیت مطلقاً هیچگونه دخالتی در امور مدارس و برنامه های درسی و آموزشی نداشته باشند."

مطالب نوشته شده در این بند مطمح نظر هر انسان آزاده ای است به شرط آن که تهیه کننده آن بجای دین و مذهب از واژه ایدئولوژی استفاده کند و تأکیدش بر

این باشد که از حاکمیت ایدئولوژی در تمامی شئون زندگی مردم جلوگیری کند و شخص را آزاد بگذارد تا خود انتخاب کند و گرویدن و یا روی گرداندن افراد از ایدئولوژی خویش را مانع نشود.

قریب به اتفاق مردم مینهمان مذهبی و مسلمان هستند ولی بخش اعظم آنها از شیوه عملکرد جمهوری اسلامی به علت حاکم کردن دین و مذهب بر کلیه شئونات زندگی آنها به ستوه آمده اند و استیلائی ایدئولوژی را نیز بر خود برنمیتابند. دانش آموزان مدارس و دانشگاهیان کشور در زیر فشار ارگانهای ایدئولوژیکی حاکم در محیط آموزشی خود رنج میبرند و به انحاء گوناگون با کارگزاران و مسئولین این نهادها درگیر هستند. در ایران، ایدئولوژی اسلام و حکومت جمهوری اسلامی در یک ردیف قرار دارند چنان که انتقاد و یا نفی حکومت، انتقاد و یا نفی اسلام محسوب میگردد و مفهوم آن توهین و اهانت به مقدسات است. این وضعیت ملت را عاصی کرده است و در پی راهی است تا خود را از وضعیت موجود برهاند. آن زمان که سازمانی انقلابی قصد کند تا در کنار آنها به مبارزه علیه مظاهر حاکمیت ایدئولوژیک یاری رساند، لازم است با تحلیلی روشن از حاکمیت ایدئولوژیک حقیقتی را آشکار نماید و آن اضمحلال و فروپاشی حاکمیتهای ایدئولوژیکی (مذهبی و غیرمذهبی) است و در این راستا هر دولتی که ایدئولوژی خویش را محق بداند و ملت را مجبور به پذیرش آن نماید و تزریق و تحمیل آن ایدئولوژی را جایز بشمرد، نتیجه ای معکوس عاید خویش مینماید. هر اندازه فشار را افزایش دهد، تنفر و بیزاری از ایدئولوژی را گسترش میدهد. ایدئولوژی دشمن میخواهد لذا به پرورش آن میپردازد.

دولت ایدئولوژیک نیز خودبین و خودمحور میشود و سعی در صدور آن میکند. به ساختن تصوراتی دروغین درباره خویشتن مبادرت میکند، واقعیت را وارونه جلوه میدهد و به توجیه وضعیت میپردازد. برای حفظ ایدئولوژی خود چون آن را هدف می انگارد، از هیچ جنایتی رویگردان نیست و بسیار دیگر. لذا لازم است که جدایی کامل ایدئولوژی از دولت و مدارس در برنامه گنجانده شود تا جدایی دین از دولت و مدارس.

مصاحبه با از "آلن کریوین" اعضای "لیگ کمونیستهای انقلابی فرانسه" و عضو پارلمان اروپا، ماهنامه سوسیالیستی 502، شماره ۲۵.

فرا تر از یک جمع

سومین کنگره جهانی ضد سرمایه‌داری در اروپا

این احزاب در بسیاری از کشورهای اساساً موجودیت ندارند و در برخی از کشورها مثل اسپانیا و فرانسه سنتهای غلطی را آموزش داده اند. آنها به خاطر شرکت در دستگاه دولتی بورژوازی، مضمون سیاسی خود را از دست داده اند.

س: آیا استثنایی وجود ندارد؟ مثلاً حزب احیاء کمونیستی ایتالیا چه نقشی در این پروژه ضد سرمایه‌داری میتواند داشته باشد؟

ج: در بحثهای داخلی حزب چرخش معینی را به سمت چپ و رادیکالیسم شاهدیم. قرار است که در کنگره آتی این حزب، مسایل مختلفی حول مبارزه ضد سرمایه‌داری و انترناسیونالیسم به بحث و تصمیم‌گیری گذاشته شود و چنین مضامینی در دوره ائتلاف میان چپها و نیروهای میانه‌رو ایتالیا اساساً قابل تصور نبود.

حزب احیاء کمونیستی با وجود این که به اجلاس دوم ما که در دسامبر سال ۲۰۰۰ برگزار شد دعوت رسمی شده بودند حضور نیافتند ولی قول دادند که نماینده ای را به اجلاس بدی بفرستند. به هر جهت آنان در تعیین سمتگیری اگرچه هنوز از احزاب کمونیستی سنتی نبریده اند ولی خواستار همکاری با گرایش ضد سرمایه‌داری چپ بوده و تمایل به هماهنگی در برپایی اقدامات مشترک دارند.

س: چرا از سوی نیروهای چپ آلمان هیچ تشکلی در کنگره شرکت ندارد؟

ج: تصمیم ما این بود که از سازمانهایی دعوت به عمل آوریم که نفوذ اجتماعی در کشورهای خود دارند و سازمانهای آلمانی باید این آمادگی را به دست بیاورند که به عنوان یک گرایش رادیکال و انقلابی در مسایل سیاسی کشور خود و اروپا تأثیرگذار گردند. متأسفانه در میان سازمانهای آلمانی نیرویی که اهداف معین رادیکالیسم انقلابی را نمایندگی نماید وجود ندارد. مسئله اینست که احزاب باید آلترناتیو مشخص ضد سرمایه‌داری را بطور مشخص ارائه نمایند و هرگونه سیاست سوسیال لیبرالیستی را مردود شمارند. حزب سوسیالیست دموکراتیک آلمان اگرچه دارای پایگاه اجتماعی معینی است ولی فعالیت آن با مضمون و هدفی که ما در مقابل خود نهاده ایم منطبق نیست.

س: آیا معیار شرکت‌کنندگان در کنگره، عدم مشارکت آنان در قدرت دولتی کشورهایشان میباشد؟

ج: تاکنون، دولتهای ائتلافی چپ و میانه سیاستهای سوسیال رفرمیستی را دنبال کرده‌اند اما با این وصف شرکت در دستگاه دولتی در اروپا جزو قاعده کلی کار ما نیست. مسئله اصلی توافق بر سر پلاتفرمهای ائتلافی میباشد و این بدان معنی نیست که صرفاً باید "انقلابی" بود بلکه میباید نقشه معینی برای بهبود رفاه اجتماعی و برنامه مشخصی در جهت اقدامات ضد سرمایه‌داری ارائه کرد و برای آن نیز مبارزه نمود.

عدم شرکت در دستگاه دولتی بورژوازی یکی از پیش شرطهاست و در این رابطه امتناع حزب احیاء

سؤال: با وجود خصلت جهانی "گلوبالیزاسیون" بسیاری از فعالین و احزاب چپ از منظر و محدوده ملی پندیده را مورد بررسی قرار میدهند. با وجود چنین درک و دریافتی آیا سازماندهی جهانی ضد سرمایه‌داری در اروپا ضروری به نظر میرسد؟

جواب: شرایط اقتصادی و تأثیرات آن بر بازار کار و خدمات اجتماعی در سطح اروپا، ضرورت هماهنگی لازم میان نیروهای چپ را بوجود آورده است. تمامی دولتهای اروپایی سیاست و عملکرد خود را با حمله و تهاجم بزرگ بورژوازی و خدایگان سرمایه هماهنگ نموده اند. ادغام کنسرنها در اروپا موج عظیمی از اخراجهای جمعی را بوجود آورده است. بعد از یازده سپتامبر این روند ملموس تر شده است. بورژوازی در اروپا تلاش دارد تا موقعیت سیاسی و اقتصادی را هرچه بیشتر به نفع خویش و به هر بهایی افزایش دهد. برپایی تأسیسات نظامی، نقشه های گستاخانه ادغام کنسرنهای اقتصادی، اخراجهای دسته جمعی بویژه در بخش خدمات هوایی و بالاخره محدود ساختن آزادیهای دموکراتیک برخی از عملکردهای کنونی بورژوازی در اروپا میباشد.

قانون جدید علیه تروریسم به دولتهای اروپایی این اجازه را داده است که تمامی حرکتهای اجتماعی را که محصول مبارزات در طی سالها بوده است، با جریمهای خیالی مرتبط کرده و بیش از گذشته آنها را محدود نماید. مواردی که از آنها نام بردم بخشی از مسایل روزمره ای هستند که ما را به سازماندهی یک مبارزه جمعی در سطح اروپا مجبور میکند.

س: چرا جمع شما تلاش دارد که تنها خود را با فراکسیون متحد چپ پارلمان اروپا، احزاب کمونیست و استالینیست قدیمی که گرایش نوینی را در خود احیاء نموده اند هماهنگ نماید و چرا صرفاً این نیروها را به همبستگی فراخوانده اید؟

ج: تحت فشار و تهاجم سرمایه، سازمانهای سنتی کارگری همواره به سمت راست سوق داده شده اند و از مضمون طبقاتی تهی گردیده‌اند البته هر کشوری با توجه به موقعیت خاص خود ویژگیهایی را در خود دارد اما در کلیت میتوان گفت که سوسیال دموکراتها هرچه بیشتر به لیبرالیسم و احزاب کمونیست به سوسیال دموکراسی جهتگیری نموده اند. همچنین سبزه‌ها، اگرچه در جنبش کارگری هرگز نبوده اند اما در جامعه آلترناتیو دیگری را ارائه میکردند که به محض شرکت در دستگاه قدرت دولتی، خصوصیات خود را از دست داده و شعارهایشان را به کنار مینهند. در حالی که سه جریان سوسیال دموکرات، احزاب کمونیست و سبزه‌ها جهتگیری راست‌روانه ای را در پیش گرفته اند.

ما شاهد نسل جدیدی از طبقه کارگر با تفاوتی در کشورهای مختلف اروپایی هستیم. تمایل جوانان نسبت به سیاست بیشتر شده است و در مدارس و دانشگاهها و محیطهای کارگری بسیار فعالند. عرصه حرکتیهای ضد سرمایه‌داری نیز به مراتب بیشتر شده به طوری که در طی سال ۲۰۰۱ تظاهرات ضد گلوبالیزاسیون در "جنوا" و "یوتوبوری" بسیار موفقیت آمیز بوده است.

بی حقوقی اجتماعی محیط سیاسی بازتری را برای رادیکالیسم چپ ضد سرمایه‌داری بوجود آورده است و احزاب کمونیست سنتی در موقعیتی قرار ندارند که به این حد از رادیکالیسم اجتماعی پاسخ روشنی بدهند و نقشی در سازماندهی آن ایفا نمایند.

کمونیستی ایتالیا از شرکت در دولت ائتلافی چپ میانه ایتالیا نیز تصادفی نیست.

س: آلترناتیو شما در مقابل اتحادیه اروپا چیست؟

ج: ما میتوانیم رؤیای اقدامات ضد سرمایه‌داری و سوسیالیسم در اروپا را در خود پرورش دهیم اما برخورد ما میباید واقعی باشد.

ما نیروهای انترناسیونالیست هستیم و از جنبه تنگ‌نظرانه ناسیونالیستی به اتحادیه اروپا نگاه نمیکنیم. ما مخالف سیاستهای بازار مشترک که تنها به نفع سرمایه عمل میکند میباشیم. ما در آغاز تشکیل قطب مخالفی در مقابل اتحادیه اروپا هستیم و در همین رابطه مبارزه سوسیالیستی و همبستگی اروپا را در راستای تقویت این قطب ارزیابی میکنیم.

ما در عرصه مسایل اجتماعی، فمینیسم، انترناسیونال و ضدنژادپرستی باید حرکتیهای معینی را سازمان دهیم. این مبارزه خواهد بود که نیروهای ما را متشکل کرده و گسترش خواهد داد. بطور نمونه مارش علیه بیکاری، فقدان امنیت شغلی، محدودیتهای اجتماعی در اروپا، نکات مثبت حرکتیهای ما بشمار می‌آیند و در بستر مبارزات واقعی است که تقویت احزاب اپوزیسیون، اتحادیه‌های کارگری به مبارزات سوسیالیستی منجر خواهد شد.

اگر قرار بر این است که برای عملی نمودن نقشه از قدرت کافی برخوردار بود، پس باید آمادگی مبارزه را در جمعی گسترده‌تر سازمان داد و به همین دلیل هم هست که مبارزه و ائتلافهای موجود خارج از چارچوب پارلمان دولتی باید شکل گیرد تا توان مقاومت و حیات داشته باشد. از این جنبه امکان مشارکت در قدرت دولتی برای ما در فرانسه، بلژیک و آلمان منتفی است.

برای ایجاد یک آلترناتیو باید ابتدا نیروهای اپوزیسیون در اروپا را متحد سازیم. ایجاد چنین بلوکی اساس و پایه یک نیروی واقعی اجتماعی مقابل حکومتها خواهد بود. مردم اروپا باید امکان دیگری به جز چارچوب سیاستهای ضددموکراتیک "ماستریخت" مقابل خود داشته باشند.

س: آیا کنگره چپ ضد سرمایه‌داری اروپا نقطه آغاز تشکیل چنین آلترناتیوی میباشد؟

ج: ما امیدواریم ولی نباید زیاد هم عجله به خرج داد. شرکت‌کنندگان در کنگره از نسلهای و سنتیهای مختلفی می‌آیند و طبیعتاً با سیاستها و اختلافات معینی مواجه خواهیم بود ولی میتوان به پلاتفرم مشترکی دست یافت. بویژه تجارب حزب سوسیالیست اسکاتلند، بلوک چپ پرتغال و اتحاد سرخ - سبزه‌های دانمارک جالب توجه است و وحدت میان آنها به مراتب تأثیرگذارتر از زمانی است که هر یک به تنهایی کار میکردند.

س: چه وظیفه روشنی کنگره پیش روی خود قرار میدهد؟

ج: ارائه یک تحلیل جامع از کاهش حق آزادیها در اروپا بعد از یازدهم سپتامبر، یکی از وظایف اصلی کنگره است. هماهنگیهای لازم برای شرکت در کنفرانس بزرگی که در فوریه و در برزیل (پورتوآلگرو) با تم "حقوق اجتماعی" برگزار خواهد شد، کنفرانسی سازمانهای دهقانی و جنبشهای سوسیالیستی در آن شرکت خواهند نمود.

باید توجه داشته باشیم که وقتی در سطح ملی اتحاد اروپا یک پلاتفرم کار آسانی نیست طبیعتاً در سطح اروپا پیچیده تر و بغرنجتر خواهد بود. اما ما امیدواریم.

ترجمه و تلخیص سیروان وزیر

موقعیت پیشانقلابی

"ایدهٔ چپ دست بالا را به دست آورده است"

صاحبه با جیمز پتراس، نویسندهٔ برجستهٔ مسایل آمریکای لاتین و همکار بسیاری از نشریات سوسیالیستی، هفته نامهٔ Green Left، ۱۶ ژانویه ۲۰۰۲

سؤال: نیروی محرکه خیزش مردم آرژانتین در

ماه دسامبر را در چه مبینید؟

جواب: نیروی مرکزی گسترده و سازماندهی شده در این قیام مردمی را جنبش بیکاران تشکیل میداد. جنبشی که در پنج سال گذشته قدرت افزونتری را به دست آورده است و در سال گذشته در کل کشور آنچنان نقشی را داشته که در مقابل سیاستهای دولت ایستاده است.

هسته مرکزی این جنبش را زنان تشکیل میدهند که بیش از دیگران رنج بیکارسازی را با جان خویش احساس میکنند. در بخشی از استانهای کشور رقم بیکاران تا شصت درصد میرسد.

به جز این جنبش عظیم، اعتصابات بسیاری را نیز کارگران کارخانه های صنعتی و فعالین اتحادیه های کارگری سازمان داده اند و در این میان نیروهای جوان بیشماری در مبارزه شرکت دارند که هنوز نتوانسته اند وارد بازار کار گردند.

تاکتیک مبارزاتی براساس فلج کردن سیستم حمل و نقل و چرخش سرمایه است و اعتصابیون با بستن جاده های بزرگ مانع انتقال کالاهای سرمایه داران شده اند. حکومت با گسیل نیروی پلیس به درگیریها دامن زده است. در این رویاروییها نیز تعدادی به قتل رسیده اند. به عنوان نمونه، پنج یا شش نفر در شمال آرژانتین توسط پلیس کشته شده اند. حکومت با وجود سیاست سرکوب از این وحشت دارد که اگر این رویاروییها ادامه پیدا کند هزاران نفر از مردمی که فعلاً نقش مستقیمی در این شورش گسترده ندارند به مبارزه روی آورده و جنگ تمام عیار داخلی آغاز گردد. به همین دلیل هم میباید که حکومت با سیاست شلاق و شیرینی وارد مذاکره نیز شده است.

سیاست مذاکره با دولت یحتمل را دامن زده است. فعالین اصلی این قیام توده ای مخالف آند که نمایندگان را انتخاب و برای مذاکره به مرکز فرستند و در مقابل خواهان حضور نمایندگان دولتی در خیابانهایی که سنگربندی شده است میباشند که در همان محل با مردم صحبت کرده و خواستههایشان را بشنوند. تجربهٔ اعتصابیون از حرکت قبلیشان، که نمایندگان را برای مذاکره به مرکز فرستاده بودند مثبت نبود، چرا که برخی از منتخبین با رشوه خریداری شده و یا این که در مذاکرات از خواستهها پائین آمده و تسلیم شده بودند.

تظاهرات و اقداماتی که اعتصابیون در طی این مدت به آن دست یازیده اند نتایج موفقیت آمیزی را نشان میدهد و مورد حمایت گسترده مردم قرار گرفته است.

تجربه آموخته که اعتماد صرف به سیاستمداران درست نبوده و مبارزه را باید از پائین سازمان داد و فعال نمود. در همین رابطه بود که در ماه سپتامبر دو گردهمایی بزرگ با حضور نمایندگان کمیته های شهرها، مناطق و حومه "بوئوس آیرس" تشکیل شده

بود تا از میان خود یک کمیته هماهنگی انتخاب نمایند.

س: چه تأثیراتی مبارزات اعتصابیون در تظاهرات ماه دسامبر داشت؟

ج: حضور و تأثیر مبارزات اعتراضی قبل از قیام ماه دسامبر کاملاً قابل مشاهده بود و با آغاز جنبش اعتراضی نه تنها کارگران و جوانان بلکه اقشار تهیدست و کسبه خرد که زهر بهره های بانکی را چشیده بودند و تا خرخره مقروض بودند به حمایت از آن برخاستند. از زمانی که حکومت فشار بهره های بانکی را اعمال نموده بود پتانسیل اعتراض در اقشار متوسط جامعه نیز افزایش یافته و بخشهای تهیدست و رادیکال آن جایگاه ویژه ای در جنبش اعتراضی پیدا کرده بودند. اینان کسانی بودند که تمام پس انداز خود را از دست داده و دیگر پولی برای خرید مایحتاج اولیه خود نداشتند.

قطب وسیعی از کارگران تا اقشار متوسط تشکیل شده بود. نیرویی که با باور به مبارزات غیر پارلمنتاریستی در مقابل احزاب بورژوازی صف آرایی کرده بودند. اما پاسخ به این سؤال که این نیروی سیاسی یعنی اقشار متوسط تا کجا با جنبش همراهی خواهد کرد هنوز باز است. آیا تسهیلات بانکی از سوی حکومت عاملی خواهد شد که آنان از جنبش دوری گزینند؟

اما از همه مهمتر این بود که چنین اقدام توده ای در واقع پاسخ قطعی به کارگزاران نتولیبرالیسم، بانکهای آمریکایی و امپریالیسم آمریکا در حکومت آرژانتین بود.

نشریات بورژوازی تلاششان بر عدم انعکاس پتانسیلی بود که در آرژانتین بوجود آمده بود. پتانسیلی که موقعیت پیشانقلابی را نشان میداد و تمام مؤلفهها را با خود همراه داشت. به همین خاطر نیز بود که ارزیابی از شرایط به ما نیز این موقعیت را گوشزد مینمود.

اما این پتانسیل عظیم از سوی حزبی انقلابی که از پشتیبانی توده ای برخوردار باشد هدایت نمیشد. در شرایطی که هزاران فعال در مناطق مختلف حضور داشتند و مبارزه را پیش میردند و این در تاریخ آمریکای لاتین بی مثال مینماید، احزاب کوچک و رادیکال چپ - تروئسکیست و مائوئیست - تلاششان این بود که نمایندگان خود را به پارلمانی بفرستند که هیچ اراده ای از خود نداشت. چنین احزابی اگر در گذشته میتوانستند نقشی داشته باشند اما امروز دیگر اعتمادی را بر نمی انگیزند و در سازمانگری جنبش توده ای در شهرها نقش مؤثری ندارند.

در این میان تنها جنبش فعال بیکاران که تجارب گرانهایی در جنگهای خیابانی داشت موتور محرکه اعتراضات را تشکیل میداد. آنها مطالباتشان روشن و فوری بود. از حداقل دستمزدها و حق پیکاری گرفته تا عدم پرداخت قروض به بانکها، و برخاستن ملی کردن بخشهای استراتژیک اقتصاد، را عنوان میداشتند.

س: برخورد حکومت جدید Duhalde در مقابل این وضعیت بحرانی چه بود؟

ج: این حکومت سمبل فشار و تهدید مردم است. وی برگزیده نیروهای راست است. کارنامه او در ساختار دولتی در گذشته سازماندهی جانیتهکاران بوده است. وی فردیست که راستهای افراطی را سازمان داده و گروههای فاشیستی را در خیابانها به جان فعالین چپ می انداخته است. گروههایی که نقش چماق پلیس را بازی میکردند.

ما در مورد کشوری صحبت میکنیم که از یک سنت طولانی مبارزات اتحادیه های کارگری برخوردار است. اعتصاب عمومی در آرژانتین اقدامی است که

اغلب سازمان داده میشود. کشوری با انبوهی از کارگران صنعتی بیکار که بخش عمدهشان در مبارزه درگیرند. اما آنچه که در این کشور غایب است یک رهبری سیاسی شناخته شده برای هدایت این انرژی عظیم، برای تحقق یک حاکمیت کارگریست. به نظر من در مبارزات آتی، این کمبود، خود را بیش از هر زمان دیگری به جنبش، نشان خواهد داد.

این مسئله نیز مفروض است که واشنگتن تا زمانی که این جنبش عظیم توده ای را سرکوب ننماید آرام نخواهد نشست و دست به اقدام خواهد زد تا آنجا که حتی یک دیکتاتوری نظامی را به آرژانتین تحمیل کند. در دوره دیکتاتوری نظامی سابق در سال ۱۹۷۶، مردم متحمل سی هزار کشته و مفقود شده بودند. و امروز تعداد فعالین بسیار فراتر از دهه شصت و هفتاد میباشد و در مقایسه میتوان تصور کرد که ابعاد سرکوب تا چه حد وسیع است.

س: نقش کارگران صنعتی در این روند چگونه است؟

ج: بخش عمده این کارگران امروز در صفوف بیکاران جای گرفته اند. اگر دیروز چهل درصد آنها بر سر کار بودند امروز به بیست درصد رسیده اند. ما نباید بیکاران را صرفاً دستفروشان خیابانی تصور کنیم. آنها کارگران کارخانه های بزرگ ماشین سازی، صنایع فولاد، و... بوده اند. مسئله ای که من باید روی آن تأکید نمایم موقعیت زنان کارگری است که بیکار شده اند. آنها در کنار شوهران بیکار شده شان پاسخگوی نیازهای خانواده های خود بوده و امروز فشار بیشتری را باید تحمل نمایند.

جنبش بیکاران جنبشی است که هیچ چیزی ندارد که از دست بدهد. آنها از کارگرانی نیستند که شغلی دارند و برای بهبود موقعیتشان دست به مبارزه میزنند. آنها همه چیز خود را از دست داده اند. بسیاری از آنها ماههاست که طعم گوشت را نچشیده اند. آنان فراتر از هر مطالبه طبقاتی، حق حیات میجویند.

اساس این جنبش، گرسنگی است. غارت فروشگاههای بزرگ در ماه دسامبر، قبل از بلوکه کردن خیابانها اتفاق افتاده بود. مبارزه ای بود برای زنده ماندن، کشوری که گوشت و غلات به بخشی از جهان صادر میکند کارگزارانش گرسنه اند. کسانی که دوپست دلار در ماه دستمزد میگیرند توان تهیه گوشت و آرد برای بچه هایشان را ندارند ولی شاهد حمل دهها هزار تن گوشت از بوئوس آیرس به سمت اروپا میباشند.

خارج از این مبارزه جاری، کارگرانی که در موقعیت بهتری قرار دارند و فعالین کارگری که تجارب سیاسی معینی دارند باید حول خواستههایی متمرکز گردند که وجه عمومی تری دارد. باید خواست امتناع از پرداخت قروض و ملی کردن صنایع استراتژیک را به یک شعار عمومی تبدیل کرد. باید آگاهانه مبارزه ای با مضمون ضد سرمایه داری را پیش برد. و آنوقت است که وجهی از فعالیت با مضمونی سوسیالیستی و انقلابی انجام خواهد شد.

در شرایطی که حکومت تلاش دارد بر اوضاع مسلط گردد، نیروی اعتراضی جامعه به چپ گرایش پیدا کرده است.

از یک ماه پیش خواست امتناع از پرداخت قروض و ملی کردن صنایع استراتژیک اقتصادی به یک فریاد عمومی تبدیل شده است. کنترل بانکها اگر تا دیروز خواست جمعی کوچک بود، امروز از سوی اکثریت مردم عنوان میگردد.

خواستهها رادیکالتر شده و ایدهٔ چپ، امروز پیروزی خود را در صحن خیابان و مبارزات روزمره شاهد است.

ترجمه و تلخیص شهرام دریانی

نگارید بر عمق ناامیدی فرا افزوده شود

اسکار رنه ورگاس (Oscar Ren Vergas) یکی از جامعه شناسان نیکاراگوئه با ذکر عنوان فوق، حاکمیت دوازده ساله سیستم اقتصادی لیبرال را عامل تعمیق نابرابری در جامعه نیکاراگوئه میداند و با هشدار به دولت این کشور مبنی بر در پیش بودن بحران حاد اجتماعی، آنها را به حمایت از بازار داخلی فرامیخواند.

مقاله وی در نشریه (El Nuevo Diario)، چاپ "ماناگوا" درج شده است، هفته نامه "کوریه انترناسیونال" در شماره ۵۸۸ خود، نیمه اول فوریه ۲۰۰۲، به انعکاس آن پرداخته و ترجمه حاضر از متن فرانسوی آن صورت گرفته است.

کشور ما امروز با چنان بحران اقتصادی و اجتماعی مواجه است که در تاریخ ما بیسابقه است. فساد مالی و اختلاس دولتی در سال ۲۰۰۱ سبب سرازیر شدن پانصد میلیون دلار به جیب افرادی انگشت شمار گردید در حالی که سه میلیون نفر از مردم نیکاراگوئه از گرسنگی رنج میبرند. واضح است که نظم اقتصادی - سیاسی مستقر، پس از شکست ساندنیستها در سال ۱۹۹۰ منشأ بحران کنونیست.

حاصل استراتژی نئولیبرال، در روستاها کاهش عمومی سطح تولید و پرتاب بیش از پیش روستائیان در فقر و محرومیت و در شهرها، خانه خرابی مؤسسات کوچک و متوسط و تولید بیکاری - که خود منشأ تیره‌روزی بخش بزرگی از طبقات متوسط و کم درآمد است - و پائین آمدن قدرت خرید مردم میباشد. مؤسسات کوچک و متوسطی که چرخ آنها میبایست بر پایه درخواستهای همین جمعیت رو به رشد مصرف کننده بچرخد.

مدل نئولیبرال ثبات و آینده نیکاراگوئه را به طور جدی به مخاطره افکنده است. در حقیقت سرمایه‌داری منشأ یک سیستم رقابتی کاملاً غیرعادلانه و نابرابر است: فقرا هر روز در محرومیت بیشتر فرو میروند و قلمرو تصمیم‌گیری شهروندان روز به روز محدودتر میشود. از سیستم موجود کاری جز افزایش فقر و ناامیدی ساخته نیست و تنها گروه کوچکی بر ثروت خود می‌افزایند، آنها هم به قیمت افزایش فقر بیشتر محرومین.

سیستم مالی مسلط بر جهان کنونی کمترین روزه‌ای برای کشور و اقشار اجتماعی کم درآمد باز نمیگذارد و احتمال بروز خشونت و از هم گسیختگی در حالی رو به رشد است که هیچ امید برای بهبود دیده نمیشود.

تزی برخی از مشاورین رئیس جمهور، از جمله انریکو بولانس (از حزب لیبرال که در انتخابات ژانویه گذشته برگزیده شد) ساده است: "مؤسسه

خصوصی جهت تولید ثروت کارآمدتر از دولت است. آزادی فردی که در نتیجه رقابت آزاد به دست می آید، غالباً با مداخله دولت نمیتواند تضمین شود." این ایده، که امروز توسط نتولیبرالها به وفور تبلیغ میشود، که گویا بازار حلال تمام مشکلات میباشد، ایده ایست به غایت غلط. طی این دوازده سال به خوبی شاهد بودیم که اقتصاد بازار تا چه حد در دفاع از منافع مشترک افراد و گروههای اجتماعی ناتوان است و جهتگیری آن صرفاً در راستای منافع بخش خصوصی است. فقدان کنترل و قانونمندی، به مرور زمان، شرایط نابرابر رقابت را افزایش میدهد و به میزانی که رقبا کوچکتر از گردونه حذف میشوند، اقلیتی به انباشت ثروت ادامه میدهند. بازار هیچگاه منشأ شانس برابر نبوده است و نتیجه چنین رقابت آزادی بر همگان روشن است. بحران اقتصادی حاصل از آن امروز جلوی روی ماست.

در قرن گذشته این دولت - ملت (Etat-Nation) بود که از منافع مشترک جامعه دفاع به عمل می آورد. با جهانی شدن حرکت سرمایه، نقش چنین دولت - ملت‌هایی کاملاً تقلیل یافته است. بطوری که اکنون شاهد یک عدم تعادل غیرقابل وصفی مابین دولت و سایر فاکتورهای تولید، بویژه مواد اولیه و مزد کار میباشیم. و از طرف دیگر در پاسخ به نیازهای سرمایه و کسب رضایت آن، دولتها وظیفه تحمیل از خودگذشتگی بی انتهایی را بر مردم، به عهده گرفته‌اند.

در سال ۲۰۰۲ فقر مصیبت‌بار میلیونها نفر از مردم نیکاراگوئه همچنان مهمترین عامل خشم، دلمشغولی و درد و رنج ماست. فقر منشأ تمامی مصایب ملت‌هاست: بیماری، ناآگاهی، کینه و خشونت. باید به خاطر داشته باشیم که بحران اقتصادی میتواند به بحران اجتماعی تبدیل شود و این بحران نیز به سهم خود تولیدکننده بحرانی اخلاقی گردد. چنانکه اخیراً در آرژانتین شاهد آن بودیم.

"بنیادگرایی" لیبرال آماده است با درهم شکستن مکانیسمهای تصمیم‌گیری جمعی و به قیمت نابودی تمامی ارزشهای اجتماعی - سیاسی سیطره بازار را تحمیل نماید. اما به نظر میرسد دوره این اتوبی لیبرالیسم هم در حال به پایان رسیدن است. و جهانگرایی ایجاب میکند تا در راه یافتن استراتژی جدیدی که بتواند پاسخگوی فردای بشریت باشد اقدام شود.

پیش بینی بسیاری از کارشناسان اقتصادی آمریکا - که اقتصاد ما نیز بطور عمده بدان وابسته میباشد - بیانگر در پیش بودن رکود و نوسانات مهمی در اقتصاد این کشور است.

در مقابل چنین شرایطی، نیکاراگوئه باید پروژه جدیدی که حمایت از بازار داخلی را در دستور کار خود قرار دهد، در پیش گیرد. دولت بولانس باید سیاست مالی و پولی خود را مورد بازبینی قرار دهد و بودجه معینی به بخش خانه سازی و زیربنایی اختصاص دهد.

از میان نامه‌های رسیده

۱ - فرهاد گرامی، از آلمان، در نامه خود به تاریخ دهم ژانویه ۲۰۰۲، به مقاله‌ای در نشریه اشاره کرده‌اید و نگران "درغلطیدن" سازمان ما به "سوسیال دموکراسی غربی" شده‌اید، باید بگوییم که اگر دقت کرده باشید هر دو مقاله در صفحه (دیدگاهها) درج شده‌اند. خارج از استنباط شما از مقالات فوق، همانطور که سال پیش در پاسخ به نامه خود شما نوشتیم، در سازمان ما مانعی جهت طرح نظرات جدید وجود ندارد و نشریه "اتحاد کار" نیز از جمله امکاناتی است که برای طرح این دیدگاهها از آن بهره گرفته میشود.

پاسخ به نامه دوم و مقاله پیوست آن طی یادداشتی خدمتتان فاکس گردید. موفق باشید.

۲ - دوستان گرامی "کمیته هواداران کومه‌له در اردوگاه رمادیه عراق"، درخواست کرده‌اید تا دو سه نسخه از هر شماره نشریه "اتحاد کار" را برای کتابخانه این اردوگاه بفرستیم. این کار از مدتی پیش صورت گرفته است، البته به درخواست دوستانی دیگر، و فکر میکنم شما هم میتوانید از نشریات فوق استفاده نمایید. بدینصورت از دوباره کاری ما و زحمت شما کاسته خواهد شد. در صورتی که شرایط دسترسی بدانها برایتان فراهم نیست، ما را مطلع نمایید.

۳ - آقای ص. یوسف. ش. از عراق، نوشته‌اید که دو نشریه در چند نسخه برای شما ارسال میشود و خواسته‌اید که ما از مسئولین آنها بخواهیم به ارسال نشریات خود برای شما خاتمه دهند. ما از انجام این تقاضای شما معذوریم. خواهش میکنم خود شما در نامه ای، مجدداً و مؤکداً از آنها بخواهید که به مشکل شما توجه کنند. پیشنهاد میکنم نامه‌های خود را به آدرس بخش توزیع نشریات مزبور بفرستید.

با ارسال عکس، خبر و گزارش

اتحاد کار

را تقویت کنید.

نامه‌ی علی اشرف درویشیان:

” من بر سر این سفره
خون آلوده نمی‌نشینم!“

رونوشت به: کانون نویسندگان ایران - روزنامه‌های آزاد، ایران، همشهری، نوروز، همبستگی، آفتاب یزد، بنیان، توسعه، فیلم، و....

سر دبیر محترم روزنامه‌ی حیات نو با احترام، در شماره‌ی ۵۳۱، سه شنبه ۷ اسفندماه ۱۳۸۰، خبری با عنوان ”جزیره‌ی کیش میزبان نویسندگان از سراسر جهان“ به چاپ رسیده که نام من نیز در فهرست مدعوین آمده است. خواهشمندم طبق قانون مطبوعات، پاسخ مرا در همان صفحه و در همان ستون درج فرمائید.

اینجانب علی اشرف درویشیان نه تنها با این دعوت موافق نیستم، بلکه به شدت با آن مخالفم و آن گردهمایی را تحریم می‌کنم. زیرا نشست بر سر سفره‌ای که اکثر مردم میهنم برای به دست آوردن لقمه‌ای از آن، صبح تا شب جان می‌کنند، خیانت است. گفتگوی تمدنها در کشوری که سرنوشت پرونده‌ی کشتار نویسندگان آزاده و مبارزش (محمد مختاری و محمدجعفر پوینده) در ابهام مانده است، که دانشجویانش به ناحق به زندان محکوم می‌شوند، که روزنامه‌نگاران و نویسندگان آزادیخواه و شجاعش زندانی‌اند و بقیه نیز مرتب به اماکن مختلف احضار می‌شوند، استادان ممتاز و دانشجویان برنده‌ی مدالهای المپیادهایش به خارج می‌گریزند، تقاضای صنفی و به حق معلمانش به شدت سرکوب می‌شود، هیچ افتخاری نیست.

این گردهمایی صورت دیگری از جشن هنر شیراز رژیم گذشته است. در لیست مدعوین خارجی نیز شخصیت مهمی دیده نمی‌شود و این می‌رساند که آنان نیز دعوت را نپذیرفته‌اند.

به نظر من ابتدا باید گفتگوی تمدنها بین مردم یک تمدن رواج یابد، آنگاه بین تمدنها که با این ریخت و پاشها و خاصه خرجیهای غیرلازم، در کوس و کرنا دمیده می‌شود. من بر سر این سفره‌ی خون آلوده نمی‌نشینم.

علی اشرف درویشیان - ۷/۱۲/۸۰

(نقل از نشریه‌ی انترنتی عصر نو، ۸ اسفند ۸۰)

نامه‌ی سرگشاده‌ی عباس امیرانتظام

این نامه یک ماه پیش از زندان اوین نوشته شده و در آن از خانم دانیل میتران، رئیس بنیاد ”فرانس لیبرته“ خواسته شده است در تشکیل دادگاهی علنی و با حضور هیئت منصفه، برای عباس امیرانتظام اقدام کند.

سرکار خانم میتران
هموعان در سراسر جهان

بیست و سومین سال است که بنا به اتهامات بی محتوا و کذب در زندان جمهوری اسلامی ایران هستم.

اینجانب عباس امیرانتظام، معاون نخست وزیر دولت موقت در سال ۱۹۷۹، به اتهامات کذب و بی اساس نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان جاسوس آمریکا دستگیر و برخلاف تمام قوانین، در دادگاهی غیرعلنی، بدون حضور وکلا، هیئت منصفه و حتی داشتن کتاب قانون و حق مشاوره، به حبس ابد محکوم شده‌ام. در این مدت به تمام مراجع مسئول در ایران مراجعه ولی هرگز جوابی دریافت نکرده‌ام و چون در ایران دادرسی وجود ندارد، از شما و همه‌ی هموعانم در سراسر جهان تقاضا می‌کنم با جمع‌آوری امضاء از طرف مردم آزاده‌ی جهان و اعضای پارلمانها و شخصیت‌های مدافع آزادی و ارسال آن به کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل متحد، از دولت ایران بخواهید دادگاهی علنی با حضور هیئت منصفه و وکلا و نمایندگان نهادهای حقوقی جهان برای اعاده‌ی دادرسی اینجانب تشکیل دهند.

بعد از case در یفوس در فرانسه، این دومین case است که در جهان اتفاق افتاده. هموطنان من در ایران به دلیل شرایط اختناق سیاسی حاکم قادر نیستند به اقدامات دسته جمعی، حتی جمع کردن امضاء اقدام نمایند. در کشور من ”امیل زولا“ها قادر نیستند نه در پارلمان و نه در خارج از آن برای دفاع از حقیقت به پا خیزند و از بیگناهی، دفاع و یا حتی تقاضای اعاده‌ی دادرسی او را بنمایند.

با تقدیم احترامات عباس امیرانتظام
زندان اوین - ۲۱ دیماه ۱۳۸۰ - ۱۱ ژانویه ۲۰۰۲

اظهارات دانیل میتران درباره‌ی
نامه‌ی امیرانتظام

خانم دانیل میتران، همسر رئیس جمهوری سابق فرانسه، در مورد نامه‌ای که آقای امیرانتظام خطاب به ایشان نوشته، گفت:

زمانی که ترجمه‌ی نامه را خواندم بسیار متأثر شدم و بلافاصله تصمیم گرفتم که به تقاضای او جواب مثبت دهم. او در این نامه از من و کلیه‌ی هموطنانش در سراسر جهان خواسته که اقدام به جمع‌آوری امضاء از سوی کمیسیون نمایندگان مجلس در کشورهای جهان و شخصیت‌های مدافع حقوق بشر بکنیم و آن را به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد ارسال کنیم.

این کاری است که در دستور کار ما قرار دارد و ماه آینده فعالیت کمیسیون حقوق بشر شروع می‌شود و بنیاد ما نامه‌ی آقای امیرانتظام را در این کمیسیون مطرح خواهد کرد.

حمایت‌کنندگان از نامه‌ی

سرگشاده‌ی عباس امیرانتظام

این نامه، به ابتکار انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس، با امضای بخش قابل توجهی از نهادهای، کانونها و انجمنها و همچنین شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی ایرانی مقیم خارج، انتشار یافته است:

ما امضاءکنندگان این نامه‌ی سرگشاده، حمایت خود را از خواست عباس امیرانتظام و اقدام مسئولانه‌ی خانم دانیل میتران، همسر رئیس جمهوری سابق فرانسه - که نامه‌های آنها در سند عینا آمده است - برای تشکیل دادگاه علنی، عادلانه و با حضور هیئت منصفه، به همراه وکلا و نمایندگان نهادهای حقوقی جهان، و آزادی او و همه‌ی زندانیان سیاسی - عقیدتی در ایران، بدون هیچ قید و شرطی، اعلام می‌کنیم. از یکایک شما، نهادهای دموکراتیک، انجمنها و فعالین گروهها، سازمانها و احزاب و مدافعين آزادی و حقوق بشر خواستاریم با امضاء و حمایت از این سند، از کمیته‌ی حقوق بشر سازمان ملل بخواهیم تا از خواست طبیعی و عادلانه‌ی عباس امیرانتظام حمایت کنند و رژیم ضدانسانی جمهوری اسلامی ایران را به خاطر نقض مکرر اصول جهانی حقوق بشر تحت فشار قرار دهند.

تجمع اعتراضی گروهی از ایرانیان
در برابر سفارت رژیم ایران در برلین

در پی فراخوانی از سوی کانون پناهندگان سیاسی و کمیته‌ی دفاع از زندانیان سیاسی ایران - برلین، در حمایت از آموزگاران و زندانیان سیاسی در ایران در روز دوشنبه چهارم فوریه ۲۰۰۲ بیش از دویست نفر از ایرانیان مقیم برلین در مقابل سفارت جمهوری اسلامی دست به یک تجمع اعتراضی زدند.

تظاهرکنندگان ضمن محکوم کردن اعدامها و حمایت از خواستههای آموزگاران خواستار آزادی کلیه‌ی زندانیان سیاسی به ویژه دستگیرشدگان اخیر شدند. قابل ذکر است که پیام حمایت واحد برلین سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، در این مراسم توسط یکی از رفقای واحد خوانده شد که با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی و شعارهای دیگر مورد استقبال جمعیت واقع گردید.

در پیام واحد برلین سازمان، خطاب به این تجمع ضمن حمایت از جنبش اعتراضی معلمان، اقدامات سرکوبگرانه‌ی رژیم در برابر این حرکت حقیقت‌طلبانه افشاء و محکوم شده است. در بخش دیگری از این پیام، با اشاره به اعدام یکی از زندانیان سیاسی به نام کریم توژله‌ی، عضو حزب دموکرات کردستان ایران که از سه سال و نیم قبل در زندان بوده است، نسبت به خطراتی که جان زندانیان سیاسی ایران و از جمله دستگیرشدگان حرکات اعتراضی اخیر معلمان را تهدید می‌کند، هشدار داده شده است.

نامه کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی خطاب به دانیل میتران، درباره نامه سرگشاده عباس امیرانتظام

خانم دانیل میتران

با تقدیم احترام،

بدینوسیله از پاسخ مثبت شما به درخواست قدیمی ترین زندانی سیاسی کشورمان ایران، آقای عباس امیرانتظام سپاسگذاری می‌کنیم و پشتیبانی خود را از اقدامات شما در اعاده حقوق انسانی و اولیة آقای امیرانتظام اعلام می‌نماییم.

خانم میتران،

آقای امیرانتظام، مثل هزاران زندانی بی نام و نشان دیگر، اکنون بیست و سه سال است که اسیر چنگال حکومتی است که حتی به قوانین مصوب خود نیز اعتنایی ندارد و تنها قانونی را که به رسمیت می‌شناسد، بی قانونی است و بازداشت، شکنجه و زندانی کردن مخالفان به هر بهانه‌ای، جزئی از کارکرد روزمره آن بوده است. در قاموس این حکومت، برای از میان برداشتن مخالفان استفاده از همه چیز، حتی ایراد اتهام دروغ، وادار کردن زندانی به امضای اعترافنامه‌ای از پیش آماده شده، یک امر عادی است. دادگاههای این حکومت براساس این ادعاها هر کسی را به هر اندازه زندان که بخواهند، حتی اعدام هم، محکوم کرده و می‌کنند، که اتهام واهی "جاسوسی" به آقای امیرانتظام از آن جمله است.

خانم میتران،

هم اکنون دادگاههای حکومت اسلامی در ایران، مشغول محاکمه گروهی از مخالفین، نیروهای موسوم به ملی - مذهبی به اتهام "براندازی"، و در پشت درهای بسته هستند. هم اکنون عده ای از نویسندگان و روزنامه نگاران سالهاست در زندان به سر می‌برند و تعداد دیگری از آنان هر روز در معرض خطر دستگیری و یا ربوده شدن توسط نیروهای ویژه ترور و وحشت قرار دارند و بطور مرتب به ادارات مجهول الهویه‌ای مثل "اداره اماکن" برای ادای بازجویی به قصد ارباب، فراخوانده می‌شوند. فعالین جنبش دانشجویی ربوده می‌شوند و در دادگاهها بدون هیچ دلیلی به حبس و زندان محکوم می‌شوند. بیش از پنجاه روزنامه و مجله تعطیل و اکثر سردبیران آنها به دستگاه قضایی احضار شده‌اند.

خانم میتران،

طی ماههای اخیر فشار بر زندانیان سیاسی هرچه بیشتر شده است. اعدام مخالفین سیاسی دوباره از سر گرفته شده است. در زندان مهاباد، یک زندانی سیاسی کرد به نام کریم توژلی تعدام شده و تعداد دیگری از آنان نیز هم اکنون در زندانهای کردستان در معرض خطر اعدام قرار دارند.

خانم میتران،

پاسخ مثبت شما به درخواست آقای امیرانتظام، گام ارزنده‌ای است در متوجه ساختن افکار عمومی جهانیان به واقعیت آنچه که در کشور ما، ایران، و بر مردم ما می‌رود. ما بار دیگر بر حمایت و پشتیبانی همه جانبه خود از این اقدام مهم و رزنده شما تأکید کرده و با تمام امکانات همگامی و همراهی خود را در پیشبرد این گام ارزشمند با شما اعلام می‌کنیم.

کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی / چهارم مارس ۲۰۰۲

نامه سرگشاده آقای عباس امیرانتظام به خانم دانیل میتران

"از دولت ایران بخواهید دادگاهی علنی با حضور هیئت منصفه و نمایندگان نهادهای حقوقی جهان برای اعاده دادرسی اینجانب تشکیل دهد."

صفحه ۲۳

اظهارات دانیل میتران درباره نامه عباس امیرانتظام

صفحه ۲۳

حمایت کنندگان از نامه سرگشاده عباس امیرانتظام

صفحه ۲۳

شماره ۹۵ اسفند ۱۳۸۰

مارس ۲۰۰۲

**ETEHAD KAR
MARS 2002
VOL 8. NO. 95**

نامه های خود را به آدرسهای زیر از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید:

تماس با روابط عمومی سازمان:

آدرس پستی (جدید):

ETEHAD

351

75625 PARIS Cedex 13
France

آدرسهای سازمان در اروپا:

آلمان: (جدید)

POSTFACH 290339
50525 KOLN
GERMANY

نروژ:

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس آمریکا و کانادا:

E. F. K. I.
P.O. BOX 41054
2529 SHAUGHNESSY
STREET
PORT COQUITLAM.
B.C.
V 3 C 5 G O
CANADA

آدرس پست الکترونیکی

postchi@noos.fr

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

www.etehadefedaian.org

فاکس ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۳۳)

تلفن ۶۰۸۶۰۱۳۵۶ (۳۳)

بها معادل: ۱/۵ ارو